

شورا

ماهنامه شورای ملی مقاومت

مسعود رجوی : ماهنامه شورا

منوچهر هزارخانی : مقاومت

جلال گنجهای : سیاست صلح شورای ملی مقاومت را چگونه ارزیابی میکنیم؟

بهمن نیرومند : درباره آن دو نامه ...

مجید شریف : زن ایرانی، قربانی دو نظام

طیفور بطحانی : چهره ارتجاع در کردستان

غلامحسین ساعدی : درباره عکسهای ژیل پرس از "ایران ملاحا"

ح - خویشتاوند : در جستجوی راز بقا

احمد محسنی : بن بست خمینی و آرا مشنسی در منطقه

بیانیه شورای ملی مقاومت

گاهشمار - مهر ۱۳۶۳

مقالات شورای ملی مقاومت

شورا

ماهنامه شورای ملی مقاومت

www.ketabfarsi.org

فهرست

۱	مسعود رجوی	ماهنامه شورا
۵	منوچهر هزارخانی	مقاومت
		سیاست صلح شورای ملی مقاومت را چگونه
۱۱	جلال گنجه‌ای	ارزیابی میکنیم؟
۱۷	بهمن نیرومند	درباره آن دونا مه ...
۲۶	مجید شریف	زن ایرانی، قربانی دودنظام
۳۳	طیفور بطحائی	چهره ارتجاع در کردستان
۳۸	غلامحسین ساعدی	درباره عکسهای ژیل پرس از "ایران ملاحا"
۴۱	ح. خویشاوند	در جستجوی راز بقا
۴۶	احمد محسنی	بن بست خمینی و آرایش نسبی در منطقه
۵۰		بیانیه شورای ملی مقاومت
۵۲		گاهشمار ... مهر ۱۳۶۳
۵۹		ضمیمه: مصوبات شورای ملی مقاومت

ماهنامه شورا

مسعود رجوی

ما (شورا) مجموعه‌ای از افراد و گروه‌ها و احزاب و سازمان‌هایی هستیم که مختارانه و داوطلبانه بر اساس برنامه و اساسنامه و مصوبات مشترکی (که همگی بدانها تا مدت زمان معین ملتزم گشته‌ایم) گرد هم آمده‌ایم و مقدم هر شخصیت یا جریان خواستار آزادی و استقلال ایران را نیز که به شعار "نه شاه - نه خمینی" وفادار باشد گرامی می‌داریم.

مختلف العقیده را در بر گیرد، گروه‌ها و افرادی که با ایدئولوژیها و طرز تفکرها و مشربهای گوناگون فلسفی و اجتماعی و سیاسی و تشکیلاتی متحداً قصد آن کرده‌اند که رژیم خون آشام استبدادی و مذهبی خمینی را سرنگون نموده و در راستای تضمین حاکمیت ملی و مردمی، یک "جانشین دمکراتیک" را بر جای آن بنشانند...

اینجاست که کار واقعاً مشکل می‌شود و هزار و یک پیچ بر می‌دارد، بخصوص دور از جبهه‌ی اصلی نبرد، یعنی هزار فرسخ دور از خاک میهن، که هر آدمی را - هر کس و از هر گروه که باشد - پیوسته در معرض این ابتلا قرار می‌دهد که مبادا مبرمات و واجبات و اولویتهای جبهه‌ی مقاومت انقلابی را بطور مقطعی هم که شده از یاد ببرد و به فروعات و مستحبات دلخوش کند!

سلام به خوانندگان عزیز ما ماهنامه "شورا"؛

در آستانه‌ی چهارمین سال فعالیت شورای ملی مقاومت، شورا تصمیم گرفت خبرنامه‌ی خود را که هر دو هفته یکبار منتشر می‌شد به ماهنامه‌ی حاضر که اکنون پیش رو دارید ارتقاء دهد.

هر چند در سخن گفتن از "وحدت و اتحاد" کم خرج و شیرین است، عملی کردن و دوام و قوام آن سخت و پرنج و شکنج و مملو از مشکل و گرفتاری است. همه کسانی که در چارچوب یک گروه (یا فقط یک حزب و یک سازمان) با کار منظم دستجمعی و تشکیلاتی آشنایی دارند، این حقیقت را بخوبی می‌دانند، چه رسد به وقتی که کار را بعد از جبهه‌ای و "شورایی" و "ملی" بخود گرفته و مجموعه‌ای از گروه‌ها و شخصیت‌های

ده، دوازده سال بیش وقتیکه بعد از دستگیری و زدن و بستن ها و کشتن های آن ایام، نخستین محاکمات ما در پیدادگاههای شاه تمام شد و بالاخره سه خیلی از ما گفتند که باید بنشینید و تا "ابد" حبس نکشد و "بپوشید" و "لاشه" بشوید؛ اول با تعدادی از برادران نشستیم و با ارزیابی محیط جدیدمان (زندان) پرداختیم.

سؤال اصلی این بود که مهمترین خصوصیت با وژی اخص زندان چیست و چه قانونمندیهایی را سه دنبال می آورد؟ جواب این بود: "محدودیت، محدودیت و باز هم محدودیت"!

مجرور و ورم کرده ی دیگر تقسیم کنی، چون آن یا ها هم مثل بای تو (و در خیلی موارد خیلی بیشتر از بای تو) قرار و آرام نداشتند و نه مانده ی لوله ی پماد می توانست چند دقیقه ای سوزش و ذق ذق لایتنقطع با را کمی تسکین بدهد. همچنین در زندان اوین گاه میشد که مسئول منفي با دویا سه عدد خیار سه یک سند (در آن ایام حدود صد نفر) چیزی بنام "شرت خیار" می نوشاند یا یک عدد پرتقال را (که فی المثل در جلده ی تابستان خانوادهای چند عدد آن را برای فرزندان "ملاقاتی" آورده بود) حمه ی یک اتاق (در آن ایام بین بیست تا سی نفر) می شناخت. پس مهم بود که با توجه به همه ی "محدودیت" ها، زندانی به نیم

هر چه قدر سخن گفتن از "وحدت و اتحاد" کم خرج و شیرین است، عملی کردن و دوام و قوام آن سخت و پر رنج و شکنج و ملو از مشکل و گرفتاری است.

شاید از این سؤال و جواب بدیهی تعجب کنید، اما برای اینکه "محدودیت" جسمی و فیزیکی به محدودیت و کوتاه بینی فکری و عقیدتی و سیاسی منجر نشود و به "یوسیدگی" نینجامد ما به این نتیجه رسیدیم که:

۱- زندانی (علی الخصوص زندانی در ازمده) بی پوسته نباید در فکر "قرار" و در هم شکستن زنجیرهای امارت خود باشد.

۲- ارتباط مستمر و با محیط اجتماعی و مردمی اش هرگز و به هیچ بهائی نباید قطع شود و لذا کسب اخبار و اطلاعات به یک وظیفه ی محوری تبدیل می شود.

۳- بدون کار و برنامهای مشخص و زمان بنسبندی شده، زندان کنیدن همانا اتلاف عمر جلوه می کند.

۴- هر کس هر روز یکبار - ولو برای یک دقیقه - ناسد در نهانگاه اندیشه اش با خود خلوت کند و انواع و اقسام "محدودیت" های محیط را خود گوشزد نماید و آنها را از مصمم دل بخاطر خدا و خلق (ولا غیر) بذرا شود، والا کم حوصلگی و کج خلقی و پرخاشگری و کوتاه بینی ایجاد می شود و مصمیمیت رخت بر می بندد.

بعدها همه ی این رهنمودها و بخصوص آخرین آنها، خیلی به درد ما خورد. مثلا در سلولهای شکنجه گاه کمبته ی (مشترک شهبانی و ساواک) جایی که متهمین تحت شکنجه اگر سیگاری بودند اغلب یک سیگار را ۸ - ۷ نفری می کشیدند و لذا مهم بود که "یک" هابلول نکشد و سیگار را هر چه زود تر به نفر بعدی رد کنند، جایی که اگر کاه سه لطایف الحیل پمادی برای مالیدن به پای شکنجه شده ات پیدا می کردی، مهم بود که هر چه زود تر آن را با ده بیست پای

پر برتقال زندان حشم ندوزد... بگذریم که محدودیت های شکنجه گاه ها و قتلگاه های خمینی از هیچ جهت با شکنجه گاه ها و زندانهای شاه قابل مقایسه نیست و من خود در اینجا (پاریس) به کرات شهود عینی را دیده ام که بالاتفاق می گفتند که در همان سلولهایی که در اوین زمان شاه ما را (در موقعی که یکی دو ماه به انتظار اجرای حکم اعدام بودیم) یک ناسه نفر می انداختند، حالا سی چهل نفر بر می کنند و چند روز هم بر می کنند و تازه خیلی از اعدا میها قبل از آخرین وداع دوسه حبه قندی را که ذخیره چند هفته ای آنهاست در طبق اخلاص (و ضمناً به مثابه گیرینی شهادت) به سایرین هدیه می کنند....

همه ی این یادآوریهار از آن جهت ضروری دیدم که، وقتی می گویم هزار نفر سخن دور از جبهه های اصلی نبرد، هر فرد با گروهی در معرض جهالتناشی است، خوب مفهوم باشد.

بهین مناسب من شما - چه بعنوان یک معاهد خلق و چه بعنوان مسئول مقاومت - سی می کنم در طول تان سه روز و در پیچ و خم اشتغالات روزمره، ضرورت و فکر "قرار" از خارج به داخل و پیوستن به محیط و جبهه ی "اصلی" را در ضمیر خود شعله ور نگه دارم. آخر این محیط (خارج) هم محدودیتها و الزامات خاص خودش را دارد. قسسل از عزیمت به خارج نیز از برادران تضمین گرفتم که از بخل "اخبار و اطلاعات" صحنه ی مقاومت دریغ نکنند.

اما از دوری جغرافیایی از صحنه ی عینی بگذریم، بگذریم، سابق تاریخی هشتاد ساله نیز مزید بر علت و باعث سخن تر کردن امور "شورائی" است. منظور سوابق

سیاسی از مشروطه به این سودرائتلافهای سیاسی است که البته تشریح آنها در حومه ی این سطور نیست. آنجسه مسلم می نماید اینکه در کشور ما شکل و تحزب و کار حبه های و شورائی از چندان سابقه ی طولانی و نتایج درخشان برخوردار نبوده است و لذا هر کس حق دارد که با احتیاط بسیار با آن برخورد کند. بخصوص که دیکتاتوری نیم قری پهلوی خود یکی از مهمترین عواملی است که مانع ارتقاء آگاهیهای عمومی نسبت به اینگونه امور دستجمعی مانند نحوه ی برپائی و اداره ی حبه ها و ائتلافات سیاسی بوده است. بنابراین حتی وقتی که می غرض اشخاص یا گروهها در این رابطه محسوز است، فراوان دیده می شود که تلفی های آنها از "حبه" و "شورا" و طرز کار آنها به هم وجه عمیق و واقع بینانه نیست و بعضاً "با دنبای واقعی فاصله ی بسیار دارد. همچنین بسیار دیده می شود که منای برخی انتظارات در این زمینه ها (در طرز تلقی از جبهه ها یا شوراهای دمکراتیک) اما سازگاریها و برداشتها و نمونه های سرچشمه گرفته که در همان زمان و مکان و کشور مربوطه نیز با واقعیت مطابقت نداشته با دقیقاً "کزارش نشده است. فی المثل گاه انتظار اینست که در شورای ملی مقاومت همه با هم مشکل هم بیندیشند، مثل هم تحلیل کنند و تلقی واحدی از مقولات فوق الذکر داشته باشند و اختلافات اصولی عقیدتی یا طبقاتی و سیاسی و تشکلاتی نیز در میان آنها وجود نداشته باشد.

گاه طرز تلقی از کار شورائی و جبهه های، یک طرز تلقی، گاه ملا" آرمانی است که در هیچ کجای گروهی زمین

با شراکت تا من نمی بود...

اینجا است که در حدهم و اطلاعات خود (بعنوان مسئول شورا) بایستی تا کند کنتم که اگر در دوران مقاومت (که هنوز دسترسی به آراء مردم میسر نیست) مشروعبت سیاسی را تا سبب "مقاومت" بدانیم، شورای ملی مقاومت ایران در مقطع تاریخی کنونی با توجه به تعادل مشخص فوای داخلی و مرحله ی معین انقلاب نوین مردم ایران و سرغم همه ی ضعفها و نقائص خود در مجموع (و البته در عالم مقایسه)، از جمله دمکراتیک ترین شوراها، حبه ها با سازمانهای آزادی بخش در تاریخ معاصر است. بخصوص که این شورا و دولت موقت آن کما "ملتزم است حداکثر ظرف ۶ ماه یعنی به محض تشکیل مجلس مؤسسان و قانونگذاری ملی کنار رود. این سرشت دمکراتیک شورا حقیقتی است که ما بیوسنه برای بحث و گفتگو و روشنکارانه برامون آن اعلام آما دکی کرده ایم و برای آراشی هر تصمیمی در با آن با هم بیوسنه آما ده ایم، بنابراین ما (شورا) مجموعه ای از افراد و گروهها و احزاب و سازمانهایی هستیم که مختارانه و وظایف را بر اساس برنامه و اساسنامه و مصوبات (که همگی بدانها امدت زمان معین ملتزم گشته ایم) کرده ام و مقدم هر شخصیت با احزاب و خواستار آزادی و استقلال ایران را نیز که به شعار "نه ماه - نه خمینی" وفادار باشد کرام می می داریم.

ما دارای ایدئولوژیها و طرز تفکرهای مختلفی هستیم و از اضاار مختلف جامعه ی ایران برخاسته ایم. در بسیاری موارد مواضع سیاسی ما همگون و هموست و در بسیاری

این نشریه مظهر جامعیت و وحدت تمام مردم ایران بوده و شخصیتها و احزاب و سازمانها و گروههای مختلف حبه ی خلق را که حاملان عظیم ترین سختی مقاومت براساری و منطقه ای در کل کشور می باشند نما سدی می کند.

موارد دیگر با هم اختلاف داریم. اما در عین اختلاف پذیرفته ایم که حول التزامات مشترک درجا رجوب معینی برای برکنوسی رژیم خمینی و برای مستقر نمودن حاکمیت ملی و مردمی همکاری و ائتلاف کنیم. ابهم که هر یک از ما (احدیک فرد یا یک گروه) با کما و تاکی بخواهسد و نتوانسد این همکاری درجا رجوب موجودا را به هدیدر عهده ی محمم مختارانه ی خودا و سب البته همه ی این حرفها دلیل بر سی عیبی و بی نقصی شورا یا اشتباه با ندیری آن نیست، ارفعا در شرایط حاضر سهل ترین کارها، مخالفت با اشتفا دار سورا است و آنچه را سقی مشکل است حفظ و نگهداری و دوام و قوام آنست. بعنوان

و در هیچ کجای تاریخ نبرسیا ده نشده است. گاه نیز زمان و مکان و کم و کیف و اعدا توانا شها و همچنین سر مترین وظایف روزمره ی این شورا با لکل آزادی رود (که اسن خود منشاء با انتظارات غیر عملی است) و گاه جنسین صورت می رود که این شورا با بد هج عیب و نقص وضعیتی داشته باشد، بلکه با بدشته و رفته و نرو تا زه از آسمان آما ده باشد، یکی دیگر از انتظارات تا در ست از شورا اینست که کسی (یا گروهی) نخواهد آنرا در همه ی زمینه ها و وجوه دنیما همان حری بنا بد که خودش درست و منطقی و با عده می داند، بگذریم که در هیچ شرکت و شراکتی هیچگاه رسالت مدد در د برای هیچکدام از طرفین شرکت

مثال من شما" نیز انتقادات شخصی به شما داریم. انتقاداتی که تا کنون به گوش شما نخورده اما تلاش می‌کنم قیام به وظایف و مسئولیت‌های اساسی‌تر را در اولویت قرار دهم.

ملاحظه می‌کنید که ما (کلیه اعضای شورای ملی مقاومت) برای نخستین بار در تاریخ سیاسی ایران معاصره به وظیفه‌ی بی‌غرض و بی‌طرفانه‌ی قیام کرده‌ایم. ما (همگی ما) پیوسته با بدیهای سنگین جسمی و روحی "وحدت و اتحاد" را با تحمل مجموعه دست‌گذاشتی‌ها بی‌(که در خارج‌نظر شما می‌شود و با تحمل یکدیگر نقد و ایراد زیم تا به یمن رنج و خون شهیدان و روزمندگان خلق، دشمن ضد بشری هر چه زودتر سرنگون شده و حاکمیت ملی و مردمی مستقر گردد، تا آزادی و استقلال میهن یعنی آرمغان مشترک کلیه‌ی برداران ملت ایران، از راهبران آزادی‌ستان مدرن و شرط گرفته تا پیشوای فقید نهضت ضد استعماری مردمان دکترا محمد مصدق و از شهیدای والا مقامی چون قاضی محمد، دکتر حسین فاطمی و خسرو روزبه گرفته تا احمدزاده و جزئی و پاک‌کنزاد و گل‌سرخ و سلطان‌پور و از حنیف‌نژاد تا سردار خیابانی و اشرف ربیعی، هر چه سریع‌تر محقق گردد.

آری، نشریه‌ای که درست دارید - هر چند هم به آن ایراد داشته باشید - مظهر یک جنبش تلاش ملی و حلقه‌ای از سلسله‌ی زنجیری است که همه‌ی شهدا و اسرا و روزمندگان و مبارزات مردم ایران را از ده‌ها سال پیش شما امروز به یکدیگر پیوند می‌دهد.

روشن‌تر باید گفت: هیچ نشریه و روزنامه و ماهنامه‌ی دیگری نیست که وادار به خط و بی‌زبانی نشریه‌ای که هم‌اکنون

در دست شماست باشد. زیرا این نشریه مظهر حاکمیت و وحدت تمام مردم ایران بوده و شخصیت‌ها و احزاب و سازمان‌ها و گروه‌های مختلف جبهه‌ی خلق را که حاملان عظیم‌ترین بخش مقاومت سراسری و منطقه‌ای در کل کشور می‌باشند نمایندگی می‌کند.

این یک نشریه‌ی گروهی نیست و به همین دلیل نمی‌تواند وسیله‌ی تبلیغ برای هیچ فرد یا گروه خصوصی واقع شود. سعی خواهیم کرد متدرجات این نشریه در چارچوب الزامات شورای ملی مقاومت و وسیله‌ای برای تحکیم میانی وحدت شورا - یعنی تنها حاکمیت دموکراتیک و ملی و انقلابی در مقطع تاریخی کنونی - باشد. با این همه جزا ستاد و مصوبات و موضوعات و پیام‌های شورای، مسئولیت مقالات و نوشته‌ها به عهده‌ی امضاء کنندگان آنهاست. بخصوص مسئولیت آمار و ارقام (چه در تحلیل‌ها و چه در اطلاعیه‌ها و اخبار سیاسی یا نظامی احزاب و سازمان‌ها و شخصیت‌های عضو شورا) به عهده‌ی منابع ذکر شده است و واضح است که شورای ملی مقاومت در قبال آن مسئولیتی ندارد.

وظیفه‌ی خود می‌دانم از زحمات کلیه‌ی رفقا و برادران و خواهران که انتشار نخستین ماهنامه‌ی شورا را امکان پذیر کردند صمیمانه سپاسگزارم. باشد که نشریه‌ی شورا یک روز خبر سرنگونی دشمن ضد ملی و ضد مردمی و حتی رها شدن پیروزی مردم ایران را به اطلاع ایرانیان و جهان‌نیان برساند. آرزو - روز آزادی میهن - دور نیست!

مسئول شورای ملی مقاومت
مسعود رجوی

ارزشهای فرهنگی مقاومت ما

مقاومت

منوچهر هزارخانی

مهمترین ارزش فرهنگی یک جنبش مقاومت، خودمقاومت است. اصولاً می‌توان گفت یک مقاومت بیش از هر چیز - و بیش از هر چیز - یک مقاومت فرهنگی است، مقابله‌ی ارزشها و آرمانهای است با ارزشها و آرمانهای دیگری.

مقاومت مسلحانه چیز دیگری است؛ یک جریان است، یک استراتژی باز، علنی، گسترش پذیر و توسعه‌ی گسترده است؛ نه تنها بر مردم تکیه دارد، بلکه بدست خود مردم هم اجرا می‌شود.

در برابر مقاومت ما که مسلحانه، سراسری و نفی‌کننده‌ی تمامیت نظام حاکم است، بطور کلی دوش به مقاومت هم‌صف‌بندی کرده‌اند که یکی روبه‌سوی رژیم‌خیزی و دیگری روبه‌سوی رژیم‌گذشته دارد.

و تحلیل این مفاهیم و خصوصیت‌ها به کار تحقیقی عمیق و آردن به شرح گذشته زمان و کسب تجربه در عمل، نیاز دارد.

با این ادعا دور از حقیقت نباشد که مهم‌ترین ارزش فرهنگی یک جنبش مقاومت، خودمقاومت است. اصولاً می‌توان گفت یک مقاومت بیش از هر چیز - و بیش از هر چیز - یک مقاومت فرهنگی است، مقابله‌ی ارزشها و آرمانهای است با ارزشها و آرمانهای دیگری. مقاومت خمنی و آوندهای دستاورد در برابر سرفروزی زندگی و بدن انسانی هم‌بومی "مقاومت" به معنای وسیع کلمه است، و جدا از آن و جدا از آن است که در دست تا به

جنبش مقاومت ما که در شورای ملی مقاومت تسلیم یافته و تسلیم انقلاب ضد سلطنتی بهمن ماه و با بودن آن از تنگنای احزاب مذهبی و غیر مذهبی را مدنظر دارد، بر ارزشهای فرهنگی روشنی نگه دارد که در حکم هست و محسوس این جنبش‌اند. از این ارزشها تاریخی و نوین را به یاد راه‌های دیگر ارزشهای دیرینه‌ی که در گذشته سرسبز و بعد به نوعی منجر و منسل شده بودید، و سنگ بنایین مقاومت دوازده‌ساله و فعال شده‌اند. در این نوشته‌ها ما می‌گوییم به عهده‌ی بررسی این ارزشها و توضیح مفهوم آنها از نظر ما در حال حاضر، و بالآخر مرزها و محدودیت‌های این ارزشها. البته در حد نظر ما به سردار زیم. طبیعتاً است که

تحول و تکامل انسان و جامعه‌ی انسانی دیگر هیچ محموله‌ی مادی - تاریخی ملموسی در جهان بشریت - امروز ندارد، بهمین جهت بدیده‌ی "ناهمزمان" است. و سرّش نشانه‌ی خطا ناپذیر عقب ماندگی فرهنگی شمرده می‌شود. صرفنظر از رژیم خمینی، که در اینجا مورد بحث ما نیست، در جامعه‌ی ما نیروهای مقاومت متعدد، مختلف و گاه متضادی در مقابل رژیم عمل می‌کنند که سازه‌ی آن‌ها تجسم سیاسی - تشکیلاتی هم دارند. بدیهی است این تشکلهای را می‌توان به منزله‌ی شکل گیری نهایی نیروها تلقی کرد، چرا که بسیاری از کسان با نیروها به علت با عللی که فعلا به بحث ما مربوط نیست در جایی فرار گرفته‌اند که تناسبی با ما هم ندارند. از این رو بدیده‌ی جذب و دفع نیرو توسط تشکلهای، برای تصمیم گیری‌های نا متعادل، در آینده نیز مثل گذشته فراوان مشاهده خواهد شد. اما آنچه می‌توان قطعیتش را از هم اکنون فرض گرفت، انگیزه و ارزش عمده‌ی است که نیروی محرکه‌ی هر تشکل را تشکیل می‌دهد و جذب و دفع نیروها اصولا بر محور آن انجام می‌گیرد. در این بحث هم سخن بر سر افراد یا سازمانها نیست، بر سر اصول و ارزشهاست.

★

شورای ملی مقاومت مظهر سازمانی آن نوع مقاومت است که مدتی عمیق انقلاب آراء و خواهانه مردم ویر. جستن بساط استبداد، ارتجاع و وابستگی است. از آنجا که رژیم خونخوار ولایت فقیه، نظریه مذهب با رهبران تحریک شده‌اش، کمترین امکانی برای هیچ نسوع مخالفت، اعتراض و مطالبه‌ی قانونی و مسالمت آمیز با صی نگذاشته، این مقاومت تکلی اما با مسلحانه بخود گرفته است. مسلحانه بودن مقاومت بخودی خود نشان آن است که نظامی با رژیم خمینی آنتی ناپذیر است، یعنی هیچ نوع خصلت اصلاح پذیری برای رژیم

مقاومت در معرض حمله‌ی نیروهای "مقاومت" دیگری است که در شیاییت ریشه‌سوی رژیم خمینی یا رژیم برجیده ندهی شاه دارند.

آن نوع "مقاومت" که ریشه‌سوی رژیم حاکم دارد، در واقع مقاومت نیست، نوعی مخالفت و اعتراض است، گاه حتی مخالفت و اعتراض هم نیست، رقابت مبتذل و بیش یا افتاده بر سر جاه و مقام است. با تمام سیار شاید بتوان آنرا "مقاومت" در برابر "حسدهای منفی" رژیم خواند (روح حزب توده تاد!) ولی، همچنانکه سببه تحریک نباشد کرده است، حتی با رساندن حسن نیت به حد حمایت و سلاحت هم نمی‌توان آنرا با مقاومت تناسبی و ریشه‌ای اشتباه کرد. این "مقاومت" ارتضاد جوهسری ناشی نمی‌شود و چیزی بیش از رقابت کراستی‌های هم چهر نیست. بنا بر این طبیعتی است که نه تنها رژیم را در سیاست خود نمی‌کند، بلکه عکس، آنرا در کلیت خود می‌پذیرد و تنها به اجزائی از آن اعتراض می‌کند. منطقا حای چنین "مقاومت"ی در سطح رژیم است، اما خصوصیت آن هم در این است که همواره می‌کوشد در منطق کلاه بگذارد. از این رو گاه بخلاف انتظار، در خارج رژیم قرار می‌گیرد، خواه این دلیل که رژیم توان تحملش را - حتی در سراسر اعتراض‌های ملایم و حقیف - از دست می‌دهد و خواه به سبب اینکه اصولا "دودوزه‌بازی" و دکانداری دوشش جزء خمیره‌ی این نوع "مقاومت" است. اما به هر حال بهر دلیل که در بیرون رژیم قرار گیرد به هزار و یک وسیله ناسازگاری ذاتی خود را با این محیط بیرون نشان می‌دهد.

علی القاعده، نظریه یکسانی ماهیتش با رژیم، با مقاومت تناسبی مسلحانه مایه مخالفت باشد، علی - القاعده برای آنکه بتواند خود را به عنوان یک "وضع سیاسی قابل قبول" توجیه کند، به تخطئه و نفی مقاومت تناسبی نیاز دارد، منطقا با بدیهه هر قیمت که شده نشان

آدمهای این دار و دسته‌ی متواری مدتها گاه غدا سپاه کردند تا در اذهان جاسیندا زندگه در سال ۵۷ در ایران واقعی مهمی روی نداد، حزبی حادثه‌ای پیش آمد که اسمش انقلاب نیست، "فتنه‌ی خمینی" است، و این "فتنه" هم یک برانتزنا قابل است که بی‌زودی سخته خواهد شد و وضع سابق ادا می‌خواهد یافت.

بدهد که مقاومت مسلحانه‌ی انقلابی معادل همان خنوت خدا انقلابی رژیم است و بنا بر این چه سبب ترک به نتیجه نرسد، چون فقط وقتی چنین برداشتی در اذهان حاکم افتاد و توده‌ی مردم از مقاومت مأیوس شدند، راه برای این نوع "مقاومت" که تا حدستندوست و بدهستان بی‌فوت

می‌گیرند!

این نوع مقاومت تسلیم طلبانه! که طبق سنت دیرینه‌ی سیاست سازان وطنی هم چراغ سبزه رژیم فساد انقلابی است و هم چشمک به مقاومت انقلابی، هم مخالفت است و هم ابراز ارادت، هم پادار را بودن است و هم دل با

کرده با می‌شود و جاه طلبی‌های فردی فرصت ارضا می‌یابند، اما اینها همه حساب منطق است. در عمل دودوزه‌بازی و فرصت طلبی بیروان چنین "مقاومت"ی باعث می‌شود که مخالفت با مقاومت واقعی، با مقاومت مسلحانه و نفی کننده تمامیت رژیم، همواره روشن و آشکار باشد. حتی

و از آن بیشتر جای خوشوقتی است که این جوانان کم‌تحریر "احساساتی" هم هستند، یعنی رسیدن به آزادی و استقلال را حاضرند به بهای فدا کردن جان خود بپردازند. والا اسم زیونی و حقارت، فرصت طلبی، توطئه - چینی، حساسگری مافیایی و انواع کثافتکاری برای حفظ منافع حقیر خود می‌شد عقل، می‌شد درایت اجتماعی، می‌شد بی‌تکلی سیاسی!

بکند داشت، از قضا با روحیه‌ی سیاری از "رجال" این الوقت بی‌بوی خواصت - ولی تا بخواهی پرمدها، طلبکار روزبان در ازه کاملا سازگار است بی دلیل نیست که بسیاری از آنان فقط در چنین موقعیت ذویا - شینی احساس راحتی می‌کنند، از آنجا که تقریبا تمام می زائده‌ها و دنباله‌های رژیم خمینی، که ادعای ملت خواهی و صدقی بودن هم دارند، در میان چنین "رجال" بی بدیلی قرار دارند، ممکن است در نظر اول چنین جلوه کند که این "مقاومت" هم نوعی از همان "سیاست صبر و انتظار" معروفی است که در سالهای چهل از طرف بازه - شی از رهبران جبهه‌ی ملی تجویز می‌شد، اما این فقط یک تشابه ظاهری است. رهبران مزبور در آن زمان نه آمادگی در دست گرفتن قدرت سیاسی (علی‌رغم مساعد بودن شرایط) را داشتند و نه خود را برای ادامه‌ی مبارزه در شکل‌های جدید آماده می‌دیدند. از این رو کناره‌گیری خود از میدان مبارزه را "دریغ گرفتگی سیاست صبر و انتظار" خواندند، در آن اعترا ف به ناتوانی از تطابق خود با شرایط جدید، اگر جرات و شهامت انقلابی وجود داشت، دست کم صداقت و شرم و حیا وجود داشت، اگر از نظر سیاسی مردم را به مبارزه شوی نمی‌کرد، روحیه‌ی مبارزه جوی آنها را هم با زیر پا گذاشتن حریم‌های اخلاقی درهم نمی‌شکست. اما "ملسون" جناح با را امروز، با بیانه کردن اصلاح رژیم از درون، می‌خواهند همه تنان بدهد که برای سهیم شدن در قدرت حاضرند هر چیزی را زیر پا بگذارند، به هر بستی و حقارتی تن دهند و با متجاوزان به ملت و میهن و قاتلان بهترین فرزندان وطن هم‌کار به شوند. واقعیا راست گفته‌اند که سال به سال دریغ از بار سال! این "مقاومت" دودوزه‌ها ز هفت رنگ، که چیزی جز تضعیف روحیه‌ی مقاومت و در نتیجه تسلیم طلبی در چینه‌ها دارد،

گاه صورت نوعی تمجید در لافا فرای خود می‌گیرد. مثلا وقتی قرار است نخست وزیر دولت موقت اما مزمان" با ددر عیقب بیندازد و به همکاران مجلسی‌اش فخر بفروشد که من از خانه‌ها تا مجلس را تنها و بیاید طمی می‌کنم و شما حسرات چنین کاری را ندارید، آنوقت مقاومت مسلحانه نه تنها بد نیست، نه تنها "تروریسم" نیست، بلکه املا مظهر عدل آسمانی است و فقط چنانکه کاران و خائنانند که با بسار آن ترس داشته باشند. اما وقتی آدم‌های مهم و اصلی رژیم گرفتار همین عدل آسمانی می‌شوند، آنوقت است مقاومت مسلحانه معادل جنایت، معادل تروریسم می‌شود، آنوقت باید دعا کرد که خدا این منافقین کور دل را دلیل کند و از "داستان محترم انقلاب اسلامی" خواست که آنها را به اشد مجازات برساند!

روانشناسی غربی است، کار هر آکروبات تازه از راه رسیده‌ی نیست که در آن واحد هم رژیم "آقای خمینی" را فاقد قابلیت تحول از درون بدانند و هم دولت‌های غربی را به حمایت از جناح معتدل و صلح طلب رژیم دعوت کنند رژیم را بطور "برگشت ناپذیر" در خط استبداد و وابستگی بخوانند و هم، وقتی حساب آدم کشی آن "آقا" به صدها هزار کشته‌ی جنگی و ده‌ها هزار شهید مقاومت بالغ شد، با کمال خونسردی و انگار که همه‌ی این کشته‌شدگان مگس و پشه بوده‌اند، به همان "آقا"ی در خط استبداد و وابستگی از سر خیر خواهی توصیه کنند که دوجمله بگویند آنچه شد خلافت اسلام و انقلاب بودو... بزرگی از سر گیرید! کار هر سبب باز اما توری نیست که همه به مخالف رژیم ما به بنویسد و برای "ا هر یمنان فعلا کم" خط و نشان بکشد و هم در نقش می‌نشیند مشاور جمهوری اسلامی برای همین "ا هر یمنان فعلا حاکم" نامه‌های حاکی از ارادت و سرپرستی بویسد و برای "مرحله‌ی سازندگی انقلاب" رهسود بدهد! اینها همه از "ارزش" فرهنگی بزرگی بنام تقلب سرچشمه

اساساً با رژیم خمینی هم‌رشت و هم‌نوشت است و حسابش هم با حساب آن رژیم یکجا تسویه خواهد شد.

آن "مقاومت" که ریشه‌سوی رژیم گذشته دارد، به گفته و اقرار خود مقامی فدا انقلابی است و هدفش بازگشت به وضع سابق است. این نوع "مقاومت" منطقاً در برابر کیرنده‌گانی با بدنامی که در نظام گذشته صاحب امتیاز و حاکم بودند، اما در عمل از طریق القای این فکر که انتخابی جز رژیم گذشته یا رژیم خمینی وجود ندارد گمان

بیدارم! بعدها اقرار کرد که در آستانه‌ی انقلاب چطور یک اسرا مریکایی دما بین بنیان گذار "تمدن بسزرگ" و رساننده‌ی ایران به ردیف پنجمین قدرت جهانی را گرفت و مثل یک موش مرده از کشور بیرون انداخت. آنکه در زمان خودجبری از فرعون کم‌نداشت و خود را خدای کشور می‌پنداشت، وقتی بی‌برده‌زیرپایش خالی است و مردم را با خود ندارد، با آنکه هنوز هم‌ی و سایل سرکوب و دستگاه اختناقش را در اختیار داشت به اندازه‌ی یک موش مسرده

"مقاومت به یک اعتبار مهمترین ارزش فرهنگی و در عین حال کلید درک مجموعه ارزشهایی است که جنبش مقاومت بر آن بنا شده است."

دیگری را هم که با آنها هم‌رشت نیستند، ولی از رژیم خمینی نفرت دارند در بر می‌گیرد. آدمهای این دار و دسته‌ی متواری مدتها که غصه کرده‌اند در اذهان جا بیندازند که در سال ۵۷ در ایران واقعه‌ی مهمی روی داده، جزئی از حادثه‌ای بیش از آنکه اسمش انقلاب نیست، "قسه‌ی خمینی" است، و این "قسه" هم یک پراشتنا قابل است که برودی بسته خواهد شد و وضع سابق ادامه خواهد یافت، حالا بعد از دو سه سال تبلیغ این فیکرا نگار متوجه شده‌اند که بدین ترتیب چراغ نهاده‌ی ناخواسته به مفهوم انقلاب کاری نگرده‌اند! از این رو چندی است که تصمیم گرفته‌اند آن حادثه‌ی جزئی بهمن ماه ۵۷ دوباره بگویند انقلاب و "اندیس‌مدان" و نظریه‌پردازانشان دارند زور می‌زنند تا ثابت کنند که هر انقلابی در جامعه‌ی بشری، در هر زمان و هر مکان، حاصلی جز با جمع‌بیارنیاست. ورده‌است، فدا انقلاب مغلوب شده هنوز خود توجیه ندارد که بدین ترتیب دارنده همه ثابت می‌کنند که بسیاری درک عمیق مفهوم ارتجاع هیچ چاره‌ی جز مطالبه‌ی گفتار و کردار او وجود ندارد.

"مقاومت" ارتجاعی برای بازگشت به رژیم فروریخته و امتیازهای از دست رفته تکلیفش خیلی روشن نیست. "مقاومت آشتی جویانه" است. صاحب امتیازان رژیم سابق بهتراز هر کسی می‌دانند که "مقاومت" لفظی‌شان با د هواست و دست کم برای خودشان روشن است که اگر دستگاه اختناق و فشاری در کار نباشد، حتی شهاب و غیرت دماغ از منافع خودشان را هم ندارند، این امر بارها و بارها ثابت شده‌ای است. مظهر عالی این جریان، محمدرضا شاه که زمانی خود را آنچنان نیرومند و مورد سر و احترام هم‌ی کشورهای جهان احساس می‌کرد که برای رفع نگرانی کشور بر مقبره‌ی اومیهب می‌زد که تورا حب بخواب مسا

مقاومت کرد. تکلیف بقایای دستگاه به هم ریخته سلطنت از بابت مقاومت در برابر سرخونخوا رترین رژیم تمام تاریخ ایران که دیگر کا ملاروشن است، آنقدر روشن که اخیراً یکی از ایشان از این هم‌روشنی به هراس افتاده و به دیگران هشدار داده که: فقط ایستاده‌ها شمشیرش می‌نوند! شوق سبای ایستادگی ارکمانی که در رژیم گذشته با ذکر فته اندتا بتوان خواهند دید تا بدشت و تا بتوان نشست نیا پیدا یستاد!

در رژیم گذشته از امتیازات آنان به زور سرنیزه حمایت و حفاظت می‌شد، و زور سرنیزه دیگر در اختیار ایشان نیست. اما خاطره‌اش با عتایجادشوعی توهم. یا نوعی سوء نفا هم. در مورد مفهوم "مقاومت" در ذهن آنان شده است. آن توهم این است: همچنانکه در رژیم گذشته قدرت سلاح و سرکوب حافظ منافع مایود، اکنون نیز برای بازگشت به همان رژیم و همان امتیازات باید به کار آئی و قدرت سلاح ارتش امیدیست، یعنی به بیان روشن راه‌نات را در کودتای نظامی باید جست. و از آنجا که کودتای نظامی به زور سلاح انجام می‌گیرد، گاه در نوشته‌های هواداران رژیم گذشته از "مبارزه مسلحانه" هم صحبت می‌شود. "مبارزه مسلحانه" بی‌که صد البته با "مقاومت مسلحانه" نباید اشتباه شود: این "مبارزه مسلحانه" نام مستعار همان کودتاست که گاه از سر تعارف به آن "قیام" می‌گویند و گاه اصطلاح فنی تر (اوسا و اکی‌تر) "را اندازه‌ی" را در موردش بکار می‌برند، "مبارزه مسلحانه" نه "حضراب حرکتی بسته، ضربتی و غافلگیرانه است که توسط معدودی افراد حرفه‌ای (نظامی) منحوی کاملاً سری و محرمانه و توطئه‌وار سا زمان داده می‌شود و مردم را در مقابل عمل انجام شده قرار می‌دهد. اما مقاومت مسلحانه چیز دیگری است: یک جریان است، یک

استراتژی باز، علنی، گسترش‌پذیر و توده‌گیر است، نه تنها بر مردم تکیه دارد، بلکه دست خود مردم هم احسرا می‌شود. ممکن است در بطن این حرکت عمومی، عملیات ضربتی حندی هم ضرورت پیدا کند و بکار برده شود، ولی بی‌تصور کلی، بعکس کودتا، سرنوشت مقاومت را این حرکات موضعی و ضربتی معین نمی‌کند. مقاومت مسلحانه بر تسلیح مردم عادی و معمولی استوار است و از همین رو نمی‌تواند مورد ایراد هواداران کودتای نظامی نباشد. حق هم دارد: اگر قرار باشد مردم مسلح شوند و به زور اسلحه رژیم آدمخوار و فاسد را سا قط کنند، دیگر راسالتی برای نظامیان کودتا گربا قی نمی‌ماند! اما فلسفه‌ی وجودی گروهی ممتاز و مجزا از مردم عادی، بنام "ارتش" یا "نیروهای مسلح"، که حق انحصاری حمل و کار بر سلاح را دارد. خود بخود بزرگ علامت سؤال می‌رود. با مردم مسلح نمی‌توان "قیام" آئی و حرکت ضربتی کرد، شاید بی‌رویه ریاستی انقلاب کرد. و توقع انقلاب کردن از ضد انقلاب همانقدر بی‌جاست که توقع استادگی از جماعت معتاد به شستن و خواستیدن، بزرگترین وعده‌ی کودتا، همیشه و در همه جا. از جمله هم اکنون و از زبان طرفداران وطنی. اش - "اعاده‌ی نظم و امنیت" است، در حالی که انقلاب تحقق آرمانهای بزرگ اجتماع را مدنظر دارد... پس ملاحظه می‌شود تفاوت میان "مبارزه مسلحانه" هواداران با زگشت به رژیم سابق و مقاومت مسلحانه آنطور که مسورد بنظر و عمل شورای ملی مقاومت است، به ناسازگاری‌های ریشه‌ای عمیق تری بر می‌گردد که دست بر قضا مقوله‌ی دموکراسی و حق مردم در تعیین سرنوشت خود در کار نیست. آن قرار دارد. به این نکته در جای دیگری خواهیم پرداخت. در اینجا تا همین حد تا ره می‌کنیم که ایسرادی که کودتا دوستان به مقاومت مسلحانه می‌گیرند از دو نسوم

است. نوع اول در واقع تکرار همان اشیا می‌است که همین جریان موقعی که حاکمیت را در دست داشت به جنبش‌های مبارزه‌ی مسلحانه می‌زد: تروریسم، اما اگر هر هنگامی که حضرات در راس قدرت بودند این نسوع قلب واقعیت را می‌شد بخوی با الزامات حفظ قدرت و در نتیجه ضرورت غیر سیاسی جلوه دادن هر نوع مبارزه و مخالفت و بخصوص مبارزه مسلحانه، نه توجیه بلکه ماستمالی کرده، تکرار همان انهام هنگامی که آنها می‌زنند. دیگر در

حاکمیت قرار دارد، از اعتقاد ارتجاعی پینه بسته‌ای حکایت می‌کنند که کاملاً بصورت غریزه در آمده و دیگر هیچ ملازمتی با تفکر و استدلال ندارد. طبق این اعتقاد که در سال‌های اخیر شده البته "مبارزه‌ی مسلحانه" از هر نوع که باشد مستلزم کشتن افراد و از بین بردن امکانات دشمن است و در این نکته‌های هیچ تردیدی نیست (در غیر این صورت باید به جا دو و جنبل یا دعا گرفتن از سید اسماعیل متول شد). ایراد از آنجاست شروع می‌شود که کار بر سلاح از انحصار نظامیان بیرون می‌رود. و "نظامی" در ضمیر با خود آگاه هم‌ی حاکمان سرکار یا برکنار شده معنای "نیروی خودی" را ندانی می‌کند. کاری که انجامش برای یک نظامی "انجام وظیفه" محسوب می‌شود، اگر بدست یک غیر نظامی انجام گیرد "تروریسم" است (همچنانکه مثلاً طبابت کردن از طرف یک غیر طبیب نیادی و کلاهبرداری شمرده می‌شود). این توضیح البته موارد بسیار نادری را شامل می‌شود که اتهام "تروریسم" واقع ناشی از یک اعتقاد درونی (هر چند ارتجاعی) است، نه وسیله‌ای برای لجن مال کردن یک جنبش به فریفت. در اغلب موارد این اتهام از طرف دستگاه خمینی و بقایای دستگاه به منظور لکه دار کردن جنبش مقاومت مسلحانه بکار می‌رود. دستگاه‌های که خود هر یک به شکلی "تروریسم" را به مقام سیاست رسمی یک دولت ارتقا دادند.

تجلی نوع دوم ایراد دعا انقلاب به مقاومت مسلحانه اشک تماچ ریختن برای "جوانان" بسیاری است که در سردر و بیاروی با دستگاه خمینی به شهادت رسیده‌اند و می‌رسند. و بدنبال این دلسوزی ظاهری مقاومت مسلحانه بعنوان مسئول این کشتار لعن و نفرین می‌شود! نفس اینکه "جنبش مقاومت را مسئول به کشتن دادن

فدا انقلاب مغلوب شده هنوز خود توجیه ندارد که بدین ترتیب دارنده همه ثابت می‌کنند که برای درک عمیق مفهوم ارتجاع هیچ چاره‌ی جز مطالبه گفتار و کردار او وجود ندارد.

جوانان" بدانی و در خمینی را که با امکانات اختیاتی یک دولت نفس همه را بریده است نبینی، بخودی خود خوار کنیدیگی‌های روحی و فکری بسیار می‌دهد. اما این بقایا و حواشی دستگاه ظلم دیروز که خود را بیش از همه نگران "وطن" نشان می‌دهند و برای "میهن پرستی" گلوپ‌باره می‌کنند، توجیه دارند که به این ترتیب سی اعتقادی کامل خود را به "میهن پرستی" ادعا نشان نشان می‌دهند. ترجمه‌ی اسرار حضرات به مقاومت، به زبان ساده و بسی

تکلیف است: چرا برای رهایی میهن، جوانان خودشان را بکشتن می‌دهید؟ بگذاریم ارا بیکه "میهن" همسرات مفهوم جغرافیایی خاصی است که فقط زمین و مزرعه و ملک و مسغلات و امثال سوال غیر منقول دیگر را دربر می‌گیرد و انسانهای ساکن این "میهن" خود مقام نارسایی و اجزای او امر صاحبان قدرت اطلاعاتی ارا عراب ندارند. اما واقعاً بسیار باستان که همدی اسن دهل‌های تو خالسی آریا می‌ری - رستاهیزی، همدی تیمارهای مراری مخصوص حتن ها و جعبه آبنه‌های بمانی، همدی این دهن‌های کثادی که در حرف "میهن پرست" ترا خود در تاربخ سراغ ندارند و هم در حرف حاضرند سربه سر تن بکشتن بدهند و کشور به دامن بدهند، ولی در عمل با احساس اولی خطر و بروز کوچکترین فشار همه سربس را رونق دارند و رابر دارند و از همان "میهن" مورد سر تنی گریختند تا سار در خارج، با خیال راحت رورنا همراه بدارند و با این بنویسند حوایران نباشدن من مباد! ... آری خوب همدی این موجودات بی قدر و بی تان، در تمام مدت عمری حاملان برای یک لحظه هم که نه در برابر تجمیر و استقامت میهن و مله یعنی همین "جوانان و نوجوانان کم سن و سال و کم تجربه و احساساتی" خالست بکشند، خیس عرق شرم شوند، و اگر نه ما بدهی غیرتی - هر انداز رفیق و آیکی - هنوز دارند، آرزو کنند آب شوند و در زمین فرو بروند، زیرا در میدان عمل همین "جوانان" هستند که بی دریغ تن بکشتن می‌دهند تا کشور را از جنگ دشمن آزاد کنند. و جای بسیار خوشوقتی است که این "جوانان کم تجربه" در میدان عمل وجود دارند - والا اسم یک عمردلالی، حاکم منشی و خدمتگزاری بمنافع بیگانه میتد تجربه! و از آن سسترحای خوشفنی است که این جوانان کم تجربه "احساساتی" هم هستند، یعنی رسدن به آزادی و استقلال را حاضرند بهای فدا کردن جان خود بپردازند - والا اسم زبونی و حقارت، فرصت طلبی توطئه جسنی، حسابگری مافیائی و اسواع کثافتکاری برای حفظ منافع حقیر خود می‌ند عقل، می‌ند در ابیست

اجتماعی، می‌ند سختی سیاسی! خلاصه کنیم: در طرف بسیار وسیع و نا همگون "مخالقان" رژیم خمینی الفاظ مشترک بسیاری (مثل مقاومت) وجود دارد که الاستدلال بر معنای یکسان واحدی نمی‌کنند. در دوره‌ی حاضر که کار مقاومت در برابر رژیم خمینی به روبروئی مسلحانه کشیده، خود "مقاومت" به یک اعتبار مهمترین ارزش فرهنگی و در عین حال کلید درک مجموعه ارزش‌های است که جنبش مقاومت بر آن بنا شده است. بحرات می‌توان گفت جنبش مقاومت مسلحانه‌ی کشور ما در قالب شورای ملی مقاومت برای نخستین بار در تاریخ معاصر میهنان مفهوم روشنی و بی‌اشباه را از "مقاومت" را اساس حرکت خود قرار داده که با "مقاومت"های کاذب دور که (پاسی رگ) اشباه نمی‌نود. بلکه آنها را افشام می‌کند. در برابر مقاومت ما که مسلحانه، سراسری و بی‌کسده‌ی تمامیت نظام حاکم است، بطور کلی دو شبه مقاومت هم صف بندی کرده اند که یکی روسوی رژیم خمینی و دیگری روسوی رژیم گذشته دارد. پیام اسن دوشبه مقاومت یکی است: مردم ایران راهی جز این ندارند که با رژیم سابق برگردند (موقش با مقداری حک و املاح به سبک اسانیا نیائی!) با رژیم کنونی تن در دهند. افوقش با مقداری حک و املاح در جهت نزدیکی شرعی به غرب). پیام جنبش مقاومت مسلحانه ما نشان دادن بی‌سکی اسن دوراهی، آگاه کردن مردم به نیروی بی‌سایان خود، و در نتیجه تاک کردن جسامه از فصول استداد و ارتجاع و وابستگی است. اسن پیام، جنبی اگر جنبش مقاومت مسلحانه در عمل به بروری برسد، به عنوان والاترین ارزش فرهنگی اسن دوران، به عنوان هویتی روشن و افتخار آمیز در این عصر رگشکی‌ها و از خود بنگارنگی‌ها در قلب تاریخ باقی خواهد ماند و بی‌شک تردید بیدآورنده‌ی جنبش‌های بزرگی در آینده خواهد شد.

مرداد ماه ۱۳۶۳

سیاست صلح شورای ملی مقاومت را

چگونه ارزیابی میکنیم؟

جلال گنجای

اولا تا مسلمان بودن کسی مجوز جنگ و حتی دشمنی با وی نمی‌شود. ثانیا مخالفت و دشمنی دیگران هم تا آنجا که به خدا و راه راست و راه ساری خود بیا نرسیده است، نه تنها دشمنی با آنان را مجوز ندارد بلکه با زهم بر خورد غیر خواها نه و عا دلانه مورد تاجید و سفارش اسلام، و آنهم در مهمترین متن آن یعنی قرآن مجید است.

بنام خدا

" قَبِمَا نَقُضُهُمْ مِثْلًا قَبِمَا لَعْنَاهُمْ وَخَلَقْنَا فَلْنُؤْمِنَهُمْ قَبِمَا سِيَهُ بُحَرْثُونَ أَلِكَلِمَ عَنْ مَوَافِعِهِمْ وَتَسُوا حَظًّا يَمَكًا ذُكْرُوا بِهَ وَالْأَنزَالُ تَطْلِعُ عَلَى خَاسِرِينَ هُمْ... "

" و به سبب آنکه خود میثاق خویش (در مقابل خدا و مردم) را شکستند، از رحمت محرومشان گردیدیم و چنان نشان بنگدل گردانیدیم که سخنان (ارزشها و شعارها) را از جایگاه آن واژگون می‌کنند. و آنچه که از یاد ما بهره مند بوده اند نیز فرا موش کرده (از دست داده اند) و همواره سراقدامی خائنانانه از جانب آنان مطلع خواهمی شد... " (مائده، ۱۳)

پلشتی ماهست پلید خمینی اکنون به قدری افشاء و رسوا شده که گویی در نزد همه از بدیهات است. و این نه تنها در میان ایرانیان، که مستقیما به ستموی گرفتارند چنین است، بلکه اینک مردم یک جهان خمینی را متفورترین حاکم روی زمین می‌شناسند. پیشرفت عمیق و گسترده امر نقاب زدایی از چهره‌ی این اسام تبهکاران، آنهم در مدت زمانی نسبتا کوتاه، الحق ثابان تحسین فراوان و صمیمانه‌ای است که ما بدشمار قهرمانان شهید و اسیران انقلاب کنونی، و بیا مرسانان

صداقتمند و خستگی ناپذیر انسان شود، که چه اعجاب انگیز و عاشقانه، سرازپا نشناخته، هزاران با یکوبان و دست افشان چون ابراهیم پیرانش بای نهادند و بای فشرده تا شمرودی دیگر را از جایگاه ادعای خداوندی فرود آورده و جوهر دجال وی را بشناسانند ولی با همدی عظمت این تلاش و قدرشناسی موقعیتهای حاصله، اسن امر به خاطر جند و جبهی و بیجیده بودن آن هنوز به کمال خویش سرسیده است و باید به تکمیل و ادامه‌ی آن هست گماشت تا بتوان درست و حجابی ریشه‌های آنرا شنا ساند و از ذهن و ستن چامه بکنند، تا دیگر برای همشه ظهور دنیا له‌ها و فروع آن در سرنوشت ملت ایران و تا آنجا که بتوان، در سرنوشت دیگر ملل اسلامی نامکن شود.

می‌دانیم که عمده ترین باای نفوذ و اعتبار خمینی از آغاز، و تا بدست آوردن حاکمیت، آنهم با حمایت اکثریت قریب به اتفاق مردم موقعیت شریعتمداری و با صلاح مرجعیت مذهبی وی بوده است: او خود نیز با آگاهی باین پایه، همواره با اسلامی نمایی غلیظ همه‌ی کردارهای خویش مرتب تا کند می‌کنند که فقط اسلام عزیز!! مد نظروی بوده و خواهد بود.

ا بزار و جاذبه‌های دیگر خمینی، همه بر همین پایه بد محسن حکم ایدرسند ما فرحکیم، سخنگوی مجلس اعلای

انقلاب اسلامی عراق (۱) استناد نماید. هر چند که این استناد خود نیز از رتبه‌های محکم دوران است. چرا که خیلی‌ها میدانند که خمینی با حکمت و وقوفی که زنده بود در کمر بنوعی دیگر از "نبرد حق علیه باطل" در زمینه قدرت مذهبی بود و حکم هم راجع به حزب بعث چیزی نگفته بود بلکه فتوای او (الشوخیة کفر و الحساد) در زمان عبدالکریم قاسم و در مورد حزب شیوعی (کمونیست) و خلاصه شیوعیها (کمونیستها) صادر شده بود. به روایت محمول خمینی در سارای انتراکنها اوسیا لیستها (در نتیجه این فتوا اوسیا لیستها یکی از شعارهای سه‌گانه احزاب بعث عربی است، شامل نمی‌شود. علاوه بر این نباید اضافه کرد که بعثیها در عین حال خود را به اسلام به عنوان یک میراث عربی و قومی وفادار می‌دانند. در هر صورت، خمینی اصرار داشته و دارد که می‌گوید بعثیها گافرنند. این به قول معروف "صغری" یزیدیان خمینی است. بنده دوم استدلال هم که قبلاً یادآور می‌شده بود، قبلی توسط امثال خمینی در میان مردم وجود داشته اینست که کافر هم باید با قدرت اسلام! سرکوب شود و اسلام را (بخوانید امیرا طوری خمینی "صدور انقلاب") کردن نهد. البته کفار را کربهودی و نصرانی با شتم می‌توانند جز به بدهند و جان خویش را با قبول شرایط سخت یا رنج‌ها بدهند. اما این راه حل شامل حال بعثیها نمی‌شود، چون با مقیاس خمینی و حکم بعثیها و شیوعیها اگر کافر باشد کافر مرتدند و فقط باید سرکوب شوند. البته این تنها توجیه جنگ از سوی خمینی و شرکاء نبود و در این سوجیه، استدلالهای آنحضرتی خدا میرا لستی که در اصطلاحات ویژه رژیم به صورت شعار "آزادی قدس از طریق کربلا" نمودار می‌شود جای خود را داشت. ولی استدلال مذهبی همانست که ذکر شد.

تا آنجا که اطلاع داریم نفس این استدلال و در چهار چوب بیان مذهبی چندان مورد بحث و نقادی قرار نگرفت و بعضیها هم که همیشه خوشان می‌آمد تا فرصتی پیدا کنند و خمینی را بر سر و معادل واقعی اسلام اعلام کنند به این اشهاد می‌زدند و چه در تشریفات و تریبونهای خدا انقلاب مغلوب و چه در جاهای دیگر این نیزه‌های تند رکنار دیگر بهانه‌ها برای ایجاد شک در مورد اسلام (که بی‌شک ایده و انگیزه‌های عمده‌ای است که در کبر و کبر و مقامی شکر و بدیع در مقابل خمینی است).

البته جنگ طلبی خمینی رسوایند و تناقض آشکار آن با منافع ملی، منافع انقلاب در سطح جهانی و البته در داخل خود ایران هم به همین ترتیب بخوبی بیان و آشکار گشته و سیاست صلح شورای ملی مقاومت از حمایت جهانی برخوردار گردید و در عین حال روشن شد که جنگ خارجی، سربویش سرکوب داخلی و پاسخ به عقب ماندگیهای ماهوی

اکنون میرا زبیم به پاسخ مسئله: طبیعی است که پاسخ ما در اینجا ما ننند دیگر با سخنان اسلام اصیل و انقلابی در چهار چوب روش معمول فقه کلاسیک نخواهد بود، که در آن صورت با کفار گذاشتن قرآن و تعیین کشندگی سوازیس قرآنی، باز نوبت راه و رسمی خواهد بود که بخواهی نخواهی به خمینی خواهد انداخته و ولایت فقیه شناخته شده‌ی خمینی و خمینی‌گرایان: لا اقل تاکنون روشن شده است که این دو می‌همان حرفه‌ها را در زمینه‌ی تمامیت خواهی و سرکوب می‌زنند و معنی و آیه‌های کنونی خود را اقتلاد را اینجا و آنجای می‌بین بدست داده اند و قبلاً چهره‌ی آزادی و کار دانی و آرامش و حتی اسلام خود را ترسیم کرده‌اند.

آری می‌خواهیم بدانیم که جنگ که همواره "هلاکت حرت و نسل" را که به لحاظ قرآن "فساد" نامیده شده به همراه دارد چگونه و در چه مواردی محال و مشروع و حتمی به‌شمار می‌آید و مندرجاً در این می‌شود؟ چه عاقلی می‌سپاید در میان باشد که کشتن یک انسان (که صرف نظر از آنکه "کیست" حنایتی علیه بشریت خواهد بود) را مجاز می‌کند؟ آیا نا مسلمان بودن طرف مقابل مجبور جنگ است؟ آیا مخالف و حتی دشمن اسلام بودن کشتن را را تجویز می‌کند؟ و با ملاک حیز دیگری است؟

منظور از مشروعیت جنگ دفع تجاوز است و حد آن فقط تا وقتی است که تجاوز کننده از تجاوز خود به مسئله خویش و یا به علت دفاع طرف مورد تجاوز، دست نگشیده باشد، که در این صورت اقدامی جنگی نامشروع خواهد بود.

قبلاً لازم است همین مواردی که در چند سطر اخیر گذرا و اشاره‌ای از آن سخن به میان آمد قدری تشریح شود. قرآن مجید پس از توصیف و بیان اهمیت "ذکر الله" و به یاد خدا بودن (سوره ی بقره آیات ۲۰۰ - ۲۰۷) به تشریح یک صف سندی می‌پردازد که خلاصه‌ی آن چنین است: عده‌ای خدا را می‌خوانند و از آن منافع حقیر خود را طلب می‌کنند. عده‌ای خدا را می‌خوانند و از آن رستگاری و دوزخ را منظور دارند. عده‌ای هم از ادعای خلی اعجاب انگیز و با

انواع خود به یکباره پیاپی بخشد و حاکمیت دموکراتیک را برای همیشه جا بگزین آن نماید.

برای این منظور باید خیلی چیزها روشن شود تا خمینی و خمینی‌گراشی کاملاً شناخته گردند. به همان گونه که در گذشته تجربه کردیم و دیدیم که نه پندیده‌ترین اندیشه‌های ارتجاعی توانست قبیای ضدیت با امپریالیسم را آنچنان برتن کند و جبهه‌ی متحد ارتجاع متشکل از به اصطلاح مسلمانان و غیر مسلمانان را چنان برپیرامون خود به وجود و شور و شادمانی برانگیزد، که

دست بخت خیرگان خویش را با نام قانون و سیاست به بعضی از رجال ملی (۱) که "قانون بدبخت‌تر از بی قانونی است" به مردم تحمیل کنند، باید در نظر داشته باشیم که امکان خود نمایی به جنگ افروزان در لباس صلح خواهی اظهار وجود سرکوبگران با ادعای آرام بخشی، و... و از همه خطرناکتر فعالیت حاملان یک نوع اسلام شبه خمینی (که نجات خود را در نجات خمینی و هلاک خود و اسلام خود را در سقوط خمینی می‌بینند) به مثابه‌ی بقایای حکام کنونی ایران همچنان وجود دارد و اگر مقاومت با تعمیق خود این کسان را از صفوف خود تصفیه کرد، این به معنی پایان کار خمینی و خمینی‌گراشی نیست، تحقق این امر، روشن شدن مفاهیم و شعارها و جوهر ادعاهای این طایفه می‌کند. هر چند که ماهیت انقلاب خودمشتیهای بسته را باز می‌کند و ادعیه‌های ریاکارانه را سرما حیا نشان خراب می‌نماید، ولی نیازی به توضیح ندارد که وظیفه‌ی آگاهی بخشی و هدایت نیروهای انقلاب امر دیگری است که اگر درست به پیش نرود، شرایط مناسب برای پدیداری مقتضیات ما هست انقلاب فراهم نمی‌آید.

من امیدوارم که انتشار ماهنامه‌ی شورای ملی مقاومت از جانب همه‌ی اشخاصی که در این زمینه مسئول هستند به مثابه‌ی یک فرصت، گرامی و ارزشمند تلقی شود و بسیاری تلاش کنند که از این طریق به شناخت و شناختن هر چه دقیقتر انقلاب و خدا انقلاب علی‌المصوم و یکایک سبک‌های انقلاب از جمله اسلام انقلابی از یکسو و یکایک کمینک‌های خدا انقلاب، رجمه‌ها را لاتا نسزم اسلام نمسا از سوی دیگر همت بکارند. با حسن انکیزه‌ای است که در این مختصر می‌خواهم به بارز کردن موضع اسلام در مورد یکی از مرموزترین مسائل کنونی یعنی مسئله‌ی جنگ و صلح بپردازم. روشن شود که سلاطین صلح طلبانده‌ی شورای ملی مقاومت و مسئولان آن به لحاظ مشخص کردن جوهر اسلام از یکسو و اسلام‌فروشیهای خمینی و خمینی‌گرایان از سوی دیگر چگونه باید ارزیابی شود؟

درج مسئله‌ها این ترتیب است که اولاً به لحاظ اسلام

تاکیدات و قسم‌بیا می‌کنند ولی سخت دشمن هستند. به قابل طرح و پیدایش بود و بر همین اساس استواری یافت. هر چند که اکنون خمینی با ابزار مورد اشاره و سبزه دستگاه گسترده‌ی سرکوب حکومت می‌کند و پایداری محبوبیت وی کلاً به صفر نزدیک می‌شود. نمی‌توان از یاد برد که فقط به قیمت موقعیت مذهبی از میان امکانهای مختلف، این نوع از ارتجاع، حاکمیت انقلاب را غصب می‌کند و ارتجاع نوع شاهنشاهی را از میدان بدر می‌نماید و بنا بر این

وفاداری به منافع مردم است که ملاک صداقت ایمان است و ایمان مومن راستین باید در خدمت این منافع باشد.

باید خط کشی و تعمیق مرز بندی بین اسلام از یکسو و این مدعی دجال و بالاخره دیگر مدعیان مرتجع از سوی دیگر همواره و هر چه بیشتر جدی گرفته شود و مورد توجه قرار گیرد. اینک پس از سه سال خونریزی سی‌امان و انبوه انبوه شکنجه و تها و زو خواسی و فرسودگی و بالاخره روزگار سیاهی که نمی‌توان با کلمات معمول آنرا بیان کرد، هنوز کسانیکه پیدا می‌شوند که با سرعت و جفا پیل کردن عساکرین ملی گراشی، انقلابیگری توحید و اسلام و رشد و بیان باریس و... خائنان از امام و یا آقای خویش می‌خواهند که با ترفندی تازه سروری از سر گیرد (۱) و ایران و اسلام را از سقوط نجات دهد، معنی خاص خود را دارد. هنوز کسانی تا دیروز در صفوف پیروزیسیون و ادعای رهبری مبارزه علیه خمینی ها خوش کرده بودند که اسلامشان همان است که خمینی شما بندگان می‌کند و باید نجاتش دهند و ایرانشان هم قطعه‌خاکی است که بر سر مردمش هر چه بپاید مهم نیست چرا که در حال برجاست و استوار است تنها بشرط اینکه خمینی در آن یک قدرت باشد. اینان که بعضاً با باقیه امقای میثاقی مقاومت امرا مشتبه می‌گردند، با نقض میثاق و روی آوردن به سروری و امامت خمینی، خود را افتخار کردند، اما هنوز هم فرمت پنهان شدن صاحبان نجات ارتجاعی و فاشیستی پشت نام اسلام و انقلاب و ملت ایران کاملاً منتفی نشده است و بنا بر این موفقیت افشاء خمینی، باز هم باید در جهت افشای گرایشهای خمینیستی و خدا انقلابی در همه تنوعات و مظاهر متفاوت آن، توسعه پیدا کند، تا انقلاب ایران که در مرحله‌ی قتل دوره‌ی استبداد سلطنتی را برای همیشه و علیرغم ظلم‌های میان بهی سلطنت طلبان است سر نشاند و در این مرحله نیز به عصر استبداد و خودکامی در همه‌ی

وسودای دیگری دفاع از اسلام بود محدودیت‌های مطرح شده در قرآن، حامیان اسلام را به شرحی که گذشت از خونریزیهای متجا وزانه باز می‌داشت.

بسا روشن است که خمینی و جنگ وی هرگز با این مقیاس سنجیده نمی‌شود چرا که این جنگی است که مقصود اصلی آن مشغول نگه داشتن مردم است و سرپوشی است برای سرکوب کسرده‌ی خداوندی و خائنان‌های که علیه شریفترین فرزندان میهن جریان دارد، ولی چیزی که باید هر چه روشن‌تر شود جدایی و ضدیت خمینی با اسلام اصیل است و تلاش همه‌ی کسانی که سعی می‌کنند خمینی را دامن‌ان اسلام بنمایانند، حاذق‌ترین و خودوی وجه درج‌های با مصلح مخالفان. اینان مقصود خویش را حراز طریق ابهام‌آفرینی و ساده‌سازی‌های تاف‌سار تنقیص نمی‌توانند کرد. چنین کسانی هر نامی را ممکن است نابسته باشد جز نام وفاداران به خلق و انقلاب و اسلام. ای کاش کسان بیشتری در می‌یافتند که ضدیت با انقلاب عمیق، خوش‌ارویر افتخار و شرفی که اکنون جریان دارد، به کجا می‌انجامد؟ و چگونه این انقلاب

عنا صریح‌خواه خود را با الح و کاسی کدایی به پیرامان سلطان جماران برتاب می‌کند، تا با سپردن تعهدات غلاظ و شادامینی بر قتل و سرکوب، فرصتی برای تجدید حسن خدمت به ازما به‌تران، التماس کنند و ایران خود را، که زندان یک خلق است از فتح شدن بدست فرزندان انقلاب در امان نگه دارند و اسلام خود را که باید داری دموکراسی بقوط می‌کنند همچنان بمنزله‌ی ابزار فراشان و نوکران حضرت امام دامت برکاته (ع) برپای دارند. سودای شکستن مقاومت و انقلاب چه سریع و فقط ظرف چند هفته ما حاکمان ادعای رهبری قیام علیه خمینی را به غنچ و دلربایی از خمینی و سپس به صدور پیام وحدت به پاداران وی، که "باید قوی باشید" و سر نوشت ایران! "به قدرت شما بستگی مستقیم دارد" را انگیزت و خمینیسیم لوکس توحیدی! وبی تضاد را عربان به شما گذاشت. اینک با پیدانست که تجربه‌ی خمینی فرصت اسلام‌نمایی فاشینی و ارتجاعی را از دست اخلاف گرفته است و دیگر باید این پند دانه‌ها را در خواب دید.

درباره آن دو نامه ...

بهمین نیرومند

چندی است که خیل‌ها از شرس عقب ماندن از قافله‌ی می‌دهند و بخ می‌گیرند و با صدا و هزارا شاره‌ها ظاهر می‌دارند که تنها راه نجات مملکت استحاله همین رژیم است و این استحاله، شدنی است، مشروط بر اینکه خود آنها در اسامور قرار گیرند.

اصولا برنامه‌ی مدنی چیزی جز سرکوب نیست. برای همین منظور طرحی جهت تشکیل "وزارت انتظامات" ارائه می‌دهد که دقیقاً روش طرحی است که تا زبانی آلمان برای سرکوب مخالفین به اجرا درآوردند. و عبارت بود از جمع کردن مجموعه‌ی دستگاه‌های نظامی، شبه نظامی، امنیتی و پلیسی در یک وزارتخانه‌ی واحد.

قطب متخاضم تقسیم می‌کند، که در یک قطب، حکومت و مجموعه کاسه‌لیسان دور و سر قدرت حاکم قرار دارند و در قطب دیگر زمانها و گروه‌های مبارزی که در صدد براندازی رژیم حاکم هستند. یکطرف ساهی است و طرف دیگر سیدی و میان این دورنگی نیست. هر کس در بین دو قطب قرار می‌گیرد یا محکوم به سکوت است یا مجبور به جانبداری از این یا آن طرف، زیرا هر نوع اظهار حیات سیاسی، هر اندازه هم سربسته و با ایشا و اشاره صورت گیرد، باز موضعگیری به نفع این یا آن قطب بشمار می‌رود.

در جوامع دموکراتیک، حکومت و مخالفان حکومت (ایوزسیون) مکمل یکدیگرند و جایجایی آنها منجر به تغییرات عمقی نمی‌شود و حال آنکه در جوامع استبدادی حکومت و ایوزسیون نافی یکدیگرند و رابطه‌ی میان آنها یک رابطه‌ی قهرآمیز است و سرسوزی ایوزسیون، اگر مجریه‌ی دگرگونیهایی عمیق نشود، لااقل بی‌آمدهای بر اهمیتی را به دنبال دارد. این واقعیت را اگر چه مطلوب و خوب نیست. اما مدتها مفاوت در باره‌ی رفتار افراد و گروه‌های سیاسی در نظر داشت.

در جوامع دموکراتیک و پلورالیستی، حضور احزاب و گروه‌های متعددی سیاسی، اختلافات و همکاری‌های گوناگون و رفتار مساومت‌آمیز میان آنها، امری بدیهی است. در این جوامع هرگز سیاستمداری به خاطر مذاکره و یا مکاتبات با احزاب و سازمانهای مختلف، مورد شائبه قرار نمی‌گیرد. هر کس آزاد است، با حفظ اعتقادات و هویت فردی و سازمانی خویش، دست همکاری و صلح به سوی مخالفین دیروزی خود دراز کند، بی‌آنکه در هراس باشد که خداوندی و باخائن نامیده شود. در این جوامع، حضور مطبوعات آزاد و امکان برخورد عقاید و نظریات، به مردم امکان می‌دهد که با شناخت کامل و با نسبی برنامه‌ها و اهداف سازمانهای سیاسی شخصتهای مطلوب خود را انتخاب و از آنها پشتیبانی نمایند.

در جوامع استبدادی، جوامعی که در آن نه‌فلسفون، بلکه روروا سلطه حکومت می‌کند، فضای برای بحث و گفتگو و همچنین برای برخوردهای مساومت‌آمیز و انتقادات سیاسی باقی نمی‌ماند. حضور استبداد و اعمال خشونت از جانب حکومت خود به خود جای معده را به دو

حال این حکم کلی در مورد رابطه‌ی رژیم خمینی ، رژیم که با هیچ زمانی نمی‌توان کلیه‌ی ابعاد جنایاتش را توصیف کرد ، و جنبش مقاومتی که در عرض اندکی بیش از سه سال دهها هزار کشته و زندانی و صدها هزار زخم خورده جسمانی و روانی را در راه مبارزه عرصه داشته است ، بیش از موارد مشابه صادق است . در اینجا بدون هیچ تردیدی می‌توان گفت که میان جنبش مقاومت ایران ، میان هواداران واقعی ملخ ، آزادی ، دموکراسی ، استقلال رشد و رفاه عمومی ، میان کارگران ، دهقانان و کارمندان ستمدیده ، زنان تحقیر شده‌ای که دیگر حتی به عنوان یک انسان کامل به حساب نمی‌آیند ، مادرانی که جگرگوشه‌های خود را در زندانها و شکنجه‌گاهها می‌پاشند ، تیروا عدم ودشتت‌های مبن گذاری شده از دست داده‌اند ، خلقهای سرکوب شده و ستمدیده‌ی ایران که در همین سالهای اخیر دهها هزار تن از ارزشمندترین فرزندان خویش را برای کسب ابتدایی ترین حقوق ارزانی داشته اند ... در یک کلام میان اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران و رژیمی که میهن ما را به کشتارگاه و کورستان تبدیل نموده است هیچ آشتی و سازنی نمیتواند وجود داشته باشد و در این مورد هیچیک از جناحهای رژیم ، چه جناحهای با اصطلاح مابنه رو و معتدل و چه جناحهای راستگرای مستثنی نیستند و از دیدگاه ما ، کسانی که این واقعیت را نادیده می‌گیرند و به دلیل از در ملخ و سازش با این رژیم وارد مذاکره می‌شوند ، بدون هیچ اما و اگر ، خائن به انقلاب و خواستهای آرمانهای مردم محسوب می‌شوند . از طرف دیگر این واقعیت را نیز نمی‌توان از نظر دور داشت که خارج از دیدگاه ما و جدا از نیروهای انقلابی و رادیکال ، افرادی نیز یافت می‌شوند که به دلایل گوناگون (قدرتخواهی و ترس از طلبی ، وحشت از قاطعیت نیروهای

از جانبدار رژیم ، مبارزات نیروهای انقلابی و رادیکال را قاطعانه محکوم می‌کنند و در این میان خود را حق بجانب و مدافع سعادت و بهروزی جامعه و دلسوز واقعی مردم جلوه می‌دهند ، البته همین افراد زمانیکه ورق برگردد و شانس بقدرت رسیدن نیروهای مقاومت با لارود ، با یک چرخش استادانه سوی انقلاب رومی آورند و در صف هواداران آزادی و عدالت اجتماعی قرار می‌گیرند ، حضور چنین افراد در جامعه ، واقعیت دیگری است که بسیار در تحلیلها و برخوردهای سیاسی مدنظر قرار گیرد . مسأله در دوران آخر حکومت پهلوی شاهد این سوانها و تعویض خطوط بودسم و اکنون همسال است - یعنی از زمان تشکیل شورای ملی مقاومت تاکنون - که می‌بینیم چگونه موضعگیریه و رفتار گروه‌ها و شخصیت‌های سیاسی همراه با تغییر جو سیاسی ، دستخوش جذر و مد حوادث می‌شود و چگونه نشدیدفعا لیت‌های نیروهای مقاومت و افسراد را جذب و برعکس دوران رکود و آرامش نسبی آنها را دفع می‌کند . اکنون ظاهرا این از اینک رژیم خمینی ، انتخابات مجلس را - علیرغم عدم شرکت بیش از نیمی از مردم - با هزار دوز و کلک ، پشت سر گذاشته است و مطبوعات غرب از تثبیت رژیم سخن می‌گویند و برای برقراری روابط گسترده با رژیم زمینه‌سازی می‌کنند و هیئت‌های اقتصادی و سیاسی خارجی وارد مذاکره با رژیم شده‌اند - کسه آخرینشان وزیر خارجه‌ی آلمان ، گنتر بود - بازار بیج بیج‌ها ، تماسها ، پیغام و پیغام‌ها ، آمد و رفت‌ها و مصالحه‌های معنی دار ... نیز رونق گرفته است و چندی است که خیل‌های ارتش عقب ماندن از غافل‌نسخ می‌دهند و سخن می‌گویند و با صدایا ، و هزارا شاره اظهار می‌دارند که تنها راه نجات مملکت اسحاق همین رژیم

در جوامع دمکراتیک ، حکومت و مخالفان حکومت (اپوزیسیون) مکمل یکدیگرند و جای آنها منجر به تغییرات اساسی عمیقی نمی‌شود و حال اینکه در جوامع استبدادی حکومت و اپوزیسیون ناغی یکدیگرند و رابطه‌ی میان آنها یک رابطه‌ی قهر آمیز است .

انقلابی ، ساده لوحی و با حسی خیر اندیشی و این توهم باطل که می‌توان با نصایح دوسانانه ارتجاع و استبداد را به سر عقل آورد ، با رژیم حاکم وارد مذاکره می‌شوند . روش این افراد معمولاً این است که به محض اینکه وارد کودمی شوند و مذاکره را آغاز می‌کنند ، قبل از همه چیز خط فاصلی میان خود و نیروهای انقلابی می‌کشند و در عین ایراد و انتقاد به برخی اغراط گریه‌ها و اعمال خبوت‌ها

مطلق گراشی در قضاوت که خود به سرعت منجر به برخوردهای بیش از حد خشنوت آمیز می‌گردد . این فرهنگی است که حکومت استبدادی به عموم مردم و از جمله به نیروهای انقلابی و رادیکال تحمیل می‌کند ، به نظر من نیروهای انقلابی وظیفه دارند - همانگونه که حاضر سه تحمیل استبداد نیستند - با این فرهنگ نیز مبارزه کنند . در این رابطه باید بخصوص در برخورد با افرادی که در میان

دو وجهه قرار دارند و در جستجوی راه‌حلهای میانی هستند دقت و ظرافت کامل را رعایت کرد و احکام را بر اساسی شناخت انگیزه‌ها و خصوصیات افراد و در نمود ، هرگز نباید همه‌ی آنان را با یک جوب راند و بیش از آنکه خود رفته‌اند به دامان ارتجاع سوقشان داد . اپوزیسیون مترقی باید همواره توجه داشته باشد که هیچ سیانه‌ای برای پیوستن به ارتجاع به دست میانه‌روها ندهد ، مردم خود هستند و خود اعمال و رفتار افراد و گروه‌ها را به خویشی تشخیص می‌دهند .

اکنون با توجه به نکات فوق ، و رعایت تمایزهای موجود به بررسی نامه‌های مدنی و بنی‌مدیر که چند هفته پیش توسط سازمان مجاهدین خلق انتشار یافت می‌پردازیم . در مورد جناب دربارا مدنی حرف زیادی برای گفتن نیست و مسئله‌ی او کم و بیش روشن است . مدنی ماسه‌رو نیست ، تازه همه فکر ساخت و یاخت سیفنا ده است . او به اندئولوژی ، سبب اجتماعی و غیره کاری ندارد ، اگر بایش سفید و شرایط احباب کند ، عابدوزا هد و مسلمان می‌شود ، اگر لازمه‌ی تدابیر ایلاتی نسبت به سوسا لسم در خود کشف می‌کند ، اگر بویکند که طلنب طلبان تانسی برای در دست گرفتن قدرت دارند ، به آن سوکشانده می‌شود با سران عناصر برای سرنگونی "ا هریمان حاکم در ایران کا و بندی می‌کند ، و با سردمداران جانی و جسابنگار رژیم خمینی علیه عتار ، مدنی هویت ندارد ، یک مهره است ، تنها خصوصی که دارد ، تمایل ندیده قدرت است . او کسی بود که دست در دست خلخال ، بختین احکام اعدام مبارزین انقلابی را صادر کرد و به قول خودش ، در خوزستان "آرامش" برقرار نمود . مدنی شمعنی قدرت و اعمال قدرت از مالیت و اراش نظر دشمن صاطع دموکراسی و آزادی . او آماده است تا برای سرکوب

اگر جنگ با عراق در سالهای اول از نظر رژیم یک موهبت الهی به شمار می‌رفت و سربوئی برای سرکوب نیروهای داخلی و پوشش معضلات و بحرانهای اجتماعی بود ، امروز ما شاهد خلقه‌داری به گردن رژیم آویخته‌است .

است ، او قدرت را با خاطر خود قدرت می‌خواهد ، لذا اصولاً سؤال "تا که" و "برای چه" از نظر او مطرح نیست . اگر چنین نبود ، هرگز نمی‌توانست تنها این حذر مقابل جنابیکارانی نظیر خمینی و رفسنجانی اظهار رندگی کند و کسانی را که تا این درجه‌ها جعه آفریده‌اند ، به همکاری دعوت کند و حتی رهبری آنان را بپذیرد . او در نامه‌ی ۱۹ آذر خود به خمینی می‌نویسد : "و هرگاه حالا تحت رهبریه‌ای جناب عالی چنان گامی برداشته نشود بعد از جناب عالی فرصت‌های بسیار سازندگی از دست خواهد رفت ... و در نامه‌ی خود به هاشمی رفسنجانی پس از ابراز احترام و تاکید بر وفاداری به سافیه دوستی ، به گذشته‌ی درخشان خود (آرام بخشی در منطقه بلوچسان ، آرام بخشی در گیلان ، آرام بخشی در خلیج فارس و جوانان آن و غیره ...) اشاره می‌کند و به رفسنجانی اطمینان می‌دهد که در صورت در دست گرفتن حکومت همکاران جنابیکار را و را تعقیب نخواهد کرد و می‌نویسد : "بنا بر این کمزقت و تعصب ما موران نیستیم و بسیاری از آنان را صدیق و کاردان و خدمتگزار می‌دانم ،" البته مدنی می‌داند که بجات تمام مهره‌های کنونی غیر ممکن است ، لذا اضافه می‌کند : "جزی که هست معدودی سز هستند که خطا کرده‌اند و در مظان جنان نهیمایی قرار دارند و در نتیجه بدنام ندها و بدنام می‌ان به شیوع رسیده است که روا نیست که چنین مردمی همچنان بر سرکار سمانند و به تراس کما بر روند و یکسان در بناد قانون و سرکار از هرگونه سنداوری می‌توانند از حقوق خودتان دفاع کنند ، اما هرگز روی هوی و هوس و نظرات شخصی به محاکمه کشا نده نخواهند شد ."

مدنی بدون هیچگونه پیرده‌پوشی - لااقل در نامه‌ی

مجرمانه و فرسجانی - نه اطمینان می‌دهد که راه جمهوری اسلامی را در سرکوب و قلع و قمع مبارزین و آزادیخواهان با قاطعیت کامل ادامه خواهد داد و می‌نویسد: "همیشه با خود مخاری که با وضع خاصی کشورمان نتیجه‌اش تجزیه طلبی خواهد بود، مخالفت کرده‌ام و در خوزستان با تمام توانم در برابر چنان سرو صدایی که در آن دوران بیش از هر جای کشور در خوزستان آغاز شده بود، ایستادم و هیچگونه تردید و ناامنی به خود راه ندادم و پس نیز در بلوچستان همین راه را رفتم..." اصولا برنامه‌ی مدنی چیزی جز سرکوب نیست. برای همین منظور طرحی جهت تشکیل "وزارت انتظامات" ارائه می‌دهد که دقیقاً روش‌های طرحی است که نه‌زنی‌های آلمان برای سرکوب مخالفین به اجرا درآوردند، و عبارت بود از جمع کردن مجموعه‌ی دستگاه‌های نظامی، شبه‌نظامی امنیتی و پلیسی در یک وزارتخانه‌ی واحد. روشن است که تجمع سپاه پاسداران و امنیت ملی (بخوان ساواک یا ساوا یا ساواجا)، شهرپایی و ژاندارمری کل کشور و نیز کمیته‌های اسلامی در یک وزارتخانه، آنهم لایحه تحت فرمان خودایشان، چه کماری از روزگار ملت درخواهد آورد. مدنی در مورد هدف این تجمع ارکانهای سرکوب هیچ تردیدی باقی نمی‌گذارد و می‌نویسد: "طبیعی است که کشور برای سازندگی، نظم و ترتیب و یکپارچگی می‌خواهد و معدودی نمی‌توانند با تروری و غیره، امور سازندگی کشور را مختل کرده و مردم را و مجریان امور را نیز به مخاطره اندازند و هرگاه کمائی باشند که به نظم و قانون کشور سرفروند و رند و باغی‌گری کنند و خللی در نظم کشور پیدا کنند، دیگر مداخلات با آنها روا نخواهد بود و باید سخکوی کج رویهای خود را بشنود و به تعقیب و کبفر کشیده شوند."

فائستهای هیتلری هم از اسن عربان تروپی پرواز سخن نمی‌گفتند، تا این تفاوت که آنها هنگامی این جملات را نگار می‌کردند که حکومت را در دست گرفته بودند در حالیکه بیمارسا و فعال در مرحله‌ای قرار داشتند که صرفاً از خواب قدرت مست‌شده است. نیمسار می‌خواهد با ملامت نقش ناجی را بازی کند و با معررات از سقوط حتمی نجات دهد. کوشی خمینی کم‌آدم‌گشته است و اکنون با سدا فراد تا ره نفس نری از تعاش مدنی وارد کودت و حجاب بقصد مردم را برساند.

مقاصد مدنی با کارا مانلیس بونانی واقعا خنده آور است که کارا مانلیس برای خاسمه دادن سه حکومت سرهنگان و تشکیل حکومت آلترنا نیو به آن رفت و نه به منظور گشتا ر بیشتر مردم و همکاران با سرهنگان به هر حال مسئله‌ی مدنی همانطور که در بالا اشاره شد

روشن است و بسیاری به توضیح بیشتر ندارد. و اما ساد ساره‌ی نامه‌ی بنی‌صدر: اکسرا از انگیزه‌های شخصی، خود مرکز سببی‌ها و تگروهای بنی‌صدر، که احیاناً منجر به ارسال نامه‌ی به خمینی گردیده است، بگذریم، چنین بنظر می‌رسد که بحث ایشان بیشتر به بحث درباره‌ی استحاله‌ی رژیم مربوط می‌شود: ایشان بر این باور است که از طریق تقویت جناح‌های با ملاح میان‌رو و متمایل به غرب در داخل رژیم و از طریق هتداری و صایح خودایشان به شخص خمینی، می‌توان خمینی را به تغییر و تحسینی نفی مواضع گذشته و انجام یک سلسله اصلاحات وادار نمود. پس دور از مطلب نیست اگر ما نیز اندکی در بساره‌ی امکان استحاله رژیم و نقاش خودایشان در این فنل و انفعالات احتمالی بحث کنیم.

به نظر من راه رژیم خمینی - به شرط بقا تا چند سال آینده - کم و بیش مشخص است. این رژیم از نظر روابط و سیاست اقتصادی داخلی و خارجی، در یک روند نسبتاً طولانی دوگانه پیش، بگام به پیش، دچار تغییراتی خواهد شد که نتیجه‌ی آن بازگشت کامل به دامن غرب و وابستگیهای زمان شاه، آزادی عمل نسبی سرمایه‌های خصوصی، سیاست درهای باز، رشد مالکیت خصوصی و مالکیت بزرگ بر زمین و نیز بازگشت سرمایه‌ها و متخصصین خارجی به ایران خواهد بود. علائمی از این روند هم اکنون شرمشا هده می‌شود. میزان وابستگی اقتصاد ایران - بخصوص به غرب - در برخی شاخه‌های اقتصادی، میزان زمان شاه را باز یافته و در بسیاری بخشها از آنهم فرا تر رفته است. فقدان وضع تولید داخلی، اقتصاد ایران را بیش از پیش به نفت وابسته نموده است. مسئله‌ی ملی کردن تجارت خارجی را جندی پیش خود خمینی و حاشیاش عملاً مردود اعلام کردند، بهندجیم اصلاحات ارضی پیش از تولد به سه‌گور سروده شد، بسیاری از کارخانه‌ها، زمینها و مستغلاتی که در جریان انقلاب مصادره شده بود هم اکنون به صاحبانشان بازگردانده شده است و تردیدی نیست که با نکیا نیز زودی را دیگر ا لیس لفظی خود را کناره خواهند گذاشت و دیگر در بینشان کردن ماهیت واقعی خود به مثابه دزهای سرمایه‌داری، کوشی نخواهند کرد.

و با هم همین امروز شاهد هستیم که برخی سردمداران رژیم، آنچه را که تا جندی پیش از نظر "حکومت مستضعفین" کفر محبوب می‌شد، بدون دغدغی خاطر به زبان می‌آورند و از آن دفاع می‌کنند. بعنوان نمونه همین چند هفته پیش بود که فقیه عالی‌قدر، جناب منتظری برای سرمایه‌داران و استثمارگران اجاره‌ی عبور را در

کرد و اظهار داشت که از نظر اسلام وجود ثروت مندانه در کنار فقر امری محاذ و کاملاً طبیعی است و برای خالی نبودن عریضه اضافه نمود: مشروط بر اینکه ثروتمندان کمی زیر بال فقر را بگیرند.

بنا بر این سر نوشت رژیم خمینی - به شرط اینکه واقعا دوام یابد - از نظر اقتصادی کم و بیش روشن است. حکومت‌های غربی و سرمایه‌داران داخلی نیز از این نظر هیچگونه نگرانی ندارند، نگرانی آنان به حق در زمینه‌ی امکان بقای این رژیم است. حال اگر این تردید را کنار بگذاریم و این فرضیه را بپذیریم که رژیم خواهد ماند و این روند اقتصادی را به سرانجام خواهد رساند، در آن صورت باید پذیرفت که این تغییرات در اقتصاد، در یک حرکت آرام تر سده‌ی رفته رفته برخی تغییرات سیاسی - اجتماعی منطبق با خود را نیز به دنبال خواهد آورد. زیرا هنگامی که منطق سرمایه‌برجا مع حکومت کند، رژیم مجبور خواهد شد از

این رژیم از نظر روابط و سیاست اقتصادی داخلی و خارجی، در یک روند نسبتاً طولانی دوگانه پیش، بگام به پیش، دچار تغییراتی خواهد شد که نتیجه‌ی آن بازگشت کامل به دامن غرب و وابستگیهای زمان شاه، آزادی عمل نسبی سرمایه‌های خصوصی، سیاست درهای باز، رشد مالکیت بزرگ بر زمین و نیز بازگشت سرمایه‌ها و متخصصین خارجی به ایران خواهد بود.

اراده‌گرا ثبها، خود سرمایه و حاد آفرینیه دست بکشد و به وضع بی سامان خویش سرو سامانی بدهد. از آن گذشته در صورت تقویت سرمایه‌های خصوصی، دیگر بخش خصوصی به سادگی زیر بار زورگوئیهای دولت مرکزی نخواهد رفت و همانند او خردوران حکومت شاه، حقوق و سهمیه‌ی خود را درجا مع و در اداره‌ی امور طلب خواهد کرد. البته این را هم همسنا اضافه کنیم که به علت وجود انحصارات دولتی و سرمایه‌های کلانی که به خصوص از طریق فروش نفت در دست دولت است، تا آنجا که می‌توان آئنده را پیش بینی کرد، بخش خصوصی در ایران همگانه آن درجه از قدرت نخواهد رسید که بتواند در رقابت با سرمایه‌های دولتی بی‌رو شود. از این روحی و محسوس خصوصی، حتی اگر امکان رشد یابد، لافا مل تا زمانهای طولانی همواره محدود خواهد بود و تحت الشعاع سرمایه‌های دولتی قرار خواهد داشت. ولی به هر حال حاکمیت منطق سرمایه‌برجا مع (حد دولتی، خصوصی، با عت تعدیل خنونت دولت نسبت به مردم - و البته نسبت به نیروهای سیاسی مخالف - خواهد شد و محدودده‌ای از حقوق و روابط تهر وندی که امروز در ایران به طبع

است باز در سگرا چا را رعایت خواهد شد. این درست همان روندی است که مطلوب غرب و پیش از همه آمریکا است و به همین دلیل مجموعه‌ی کوشش‌ها و اعمال فشارهایی که از جانب غرب در رابطه با رژیم خمینی صورت می‌گیرد، در جهت تحقق همین روند است. البته از نظر آمریکا بازگشت سلطنت طلبان به قدرت به مراتب خوشایندتر است. ولی هم آمریکا و هم حکومت‌های غربی به خوبی می‌دانند که سلطنت طلبان در ایران محلی از اعراب ندارند، لذا تمام تبلیغاتی که هم اکنون در رابطه با آنان به کار می‌برند عمدتاً بخاطر درست داشتن وسیله‌ای است جهت اعمال فشار بر سران رژیم خمینی. از طرف دیگر هرگز آمریکا و طلبان به یک آلترنا تیو مردمی، یعنی بطور مشخص شورای ملی مقاومت را در ایران تحمل نخواهد کرد و تنها در صورتی به پذیرش چنین حکومتی تن خواهد داد، که راه‌های دیگر همه‌ی این بست مواج شده‌اند. بنا بر این در حال

این رژیم از نظر روابط و سیاست اقتصادی داخلی و خارجی، در یک روند نسبتاً طولانی دوگانه پیش، بگام به پیش، دچار تغییراتی خواهد شد که نتیجه‌ی آن بازگشت کامل به دامن غرب و وابستگیهای زمان شاه، آزادی عمل نسبی سرمایه‌های خصوصی، سیاست درهای باز، رشد مالکیت بزرگ بر زمین و نیز بازگشت سرمایه‌ها و متخصصین خارجی به ایران خواهد بود.

حاضر تمام کوششهای لازم را کار می‌برد تا آلترنا تیو رژیم خمینی را از طریق استحاله همین رژیم سازد. در این راه تقویت جناح‌های متمایل به غرب یک حربه و جلب حمایت و همکاران جبهه‌های سیاسی خارج از رژیم و خارج از کشور حربه دیگری است.

البته هم آمریکا می‌داند و هم ما می‌دانیم که استحاله رژیم مشروط به فقدان عوامل زیادی است که هم اکنون هر یک از آنها سد عبور نا پذیر در مقابل رژیم ایجاد کرده‌اند. ما در زیره برخی اراش عوامل اشساره می‌کنیم:

۱- جناح تندبهای درون رژیم و اختلافات شدید میان آنجا: یکی نیست که جناح‌های افراطی، که هنوز هم از قدرت قابل توجهی برخوردارند، هرگز چنین استحاله‌ای را تحمل نخواهند کرد و تحول رژیم، به نحوی که در بالاتر رسم شد، زمانی امکان تحقق کسب می‌کند، که دست‌ان جناح‌ها بطور کامل و لافا مل به میزان قابل ملاحظه‌ای از ارکانهای حکومتی و نهادهای فشار و سرکوب کوتاه شود. چنین نمفهای کارباده‌ای نیست، فراموش نکنیم که رژیم خمینی یک رژیم ایدئولوژیکی است که

بایه های اجتماعی خود را عمدتاً برپا و مردم بنا نموده است. درست است که اکنون اکثریت مردم دیگر به این رژیم ساز و نداد رندوسیت به آن احساس تنفر می کنند ولی همان توده های با ضیاع شده، همان اعضای سپاه پاسداران، جهاد سازندگی، کمیته ها و سازمان ها و اندکولوژیکی - نظامی - سیاسی رژیم، لاف زدن و راضی اییدنولوژیکی خود را بر رژیم حفظ کرده اند و در نتیجه در صورت استحاله، رژیم سلفاطی های اندکولوژیک و آتشین و اصطلاح "انقلابی" و داع خواهد گفت و سازندگی با "استکبار جهانی" و "خباثت" و همسویی با نیروهای "ظالمی"، حامیان و معشوقان ایدئولوژیک کنونی خود را به دشمنان سرخست و آشتی - نابذیر فردا تبدیل خواهد کرد و آنها را که بعضاً مسلح نیز هستند و در میان ساد با سازداران، بسیج، جهاد سازندگی و غیره وسیع ترین سازه ها را دارند، به سمت سرد و در روبرو رژیم خواهد گذاشت. هم اکنون می توان در کلیه سطوح نشانه ها و نمونه های فراوانی از این درگیری میان جناح های متخاصم را مشاهده کرد و تنگی نیست که در صورت تکامل این روند و احیاناً مرگ خمینی این نوع درگیریها به میزان قابل ملاحظه ای شدت خواهد یافت و خود به تنهایی عاملی برای سقوط رژیم خواهد شد. علاوه بر آن نباید از نظر دور داشت که نیروی رژیم خمینی عمدتاً از میان همین هواداران تنگ ذیه می شود و همین نیروها، بخصوص سپاه پاسداران، بسیج و جهاد و بطور کلی "امت حزب الله" هستند که با کثرت رژیم را حفظ کرده اند. بنا بر این به سختی می توان تصور کرد که بدون این نیروها، رژیم موفق به ادامه ی حیات شود. از طرف دیگر نباید از نظر دور داشت که حتی خود جناح های با اصطلاح معتدل و میانه رو نیز یک دست و هم نظر نیستند. اعتدال برخی، در عین بنیاد دگرایی اسلامی و اعتقاد به تحصیل هر چه بیشتر اکار ارتجاعی و رفتارهای یوسیده و عقب مانده به مردم، صرفاً در زمینه ساز گذاشتن دست سرمایه های خصوصی و مالکیت بزرگ بر زمین است در حالی که اعتدال برخی دیگر ضمن اعتقاد به تمرکز سرمایه در دست دولت و بقوت حکومت مرکزی، عمدتاً بر محور تجارت و روابط خارجی دور میزد. در میان این جناح ها کمتر گروهی یافت می شود که گرایش، هر چند ضعیف، به سمت آزادی و اعتدال در سیاست داشته باشد.

۲- فقدان کیفیت: توانایی و لیاقت برای اداره ی کشور در شرایط آرام سیاسی، باید شواهد داشت که رژیم طی چند سال اخیر اقدامات ملموسی جهت برخورد با کادرها و منخصصین وابسته به خویش انجام نداده است.

هنوز که هنوز است درهای دانشگاه ها و سایر موسسات آموزشی، پس از چند سال تعطیل، به روی متقاضیان بسته است. کادرهایی که رژیم در چند سال اخیر تعلیم داده است بیشتر در رابطه با دستگاه های سرکوب بوده است تا دستگاه های اداری، آموزشی، علمی، اقتصادی و غیره. البته می توان تصور کرد که در صورت انجام تغییرات فوق و ایجاد شرایط و تضمین های لازم، برخی از کادرهای متخصص با قیام نده از رژیم پیشین به همکاری با رژیم خمینی تن خواهند داد. ولی ایجاد همان شرایط مستلزم در اختیار داشتن متخصصین است که می بایستی نه در شرایط تغییر یافته ی فردا، بلکه تحت شرایط امروز حاضر به همکاری با رژیم شوند، که آنهم در مورد اکثریت قریب به اتفاق آنان عملی نخواهد بود.

۳- چنگ: می دانیم که رژیم در مورد جنگ در یک سن است اجتناب نابذیر قرار دارد که خروج از آن بدون تحصیل شرایط مهلک غیر قابل تصور است. از طرفی رژیم تحت هیچ شرایطی قادر به پیروزی و نیل به اهداف اعلام شده خویش، یعنی سقوط مدام و حزب بعث نیست، حتی به حداقلی از خواسته های خود نیز نمی تواند دست یابد. از سوی دیگر با عراق هم نمی تواند کنار بیاید و وارد مذاکره شود. چهار سال تسلیمات روزانه علیه رژیم عراق، نیم میلیون گشته و چند صد هزار مجروح، بیش از دویست میلیون آواره و جنگ زده، شهرهای ویران شده و میلیاردها دلار خسارت اقتصادی راه سادگی نمی توان نادیده گرفت و بدست خالی از این دعوا بیرون آمد. تنها راهی که در شرایط کنونی برای رژیم می ماند، این است که مسئله ی جنگ را به همین صورت لاینحل باقی گذارد و صرفاً به یک رشته درگیریهای نمائینی و موسمی اکتفا کند. البته اگر رژیم می تواند به تنهایی تصمیم گیر دهمین کار را هم می کرد. ولی وقایع چند ماه اخیر نشان می دهد که دولت عراق این تاکتیک را نمی پذیرد. برعکس با توجه به موقعیت ضعیف رژیم خمینی، کوشش دارد از طریق حملات در خلیج و مسدود کردن راه کشتیهای حامل نفت و کالا، سرنوشت جنگ را هر چه سریع تر به سرانجام رساند. بنا بر این اگر جنگ با عراق در سالهای اول از نظر رژیم یک موهبت الهی به شمار می رفت و سرنوشتی برای سرکوب نیروهای داخلی و بیوش معضلات و بحرانهای اقتصادی و اجتماعی بود، امروز زماند خطه ی داری به گردن رژیم آویخته است. سرنوشت جنگ هر چه باشد به نفع رژیم نخواهد بود و چه بسا عامل تعیین کننده ای برای سقوط آن باشد.

۴- مرگ خمینی: اگر چه مدت ها است که دیگر خمینی همه چیز را تعیین نمی کند، ولی به هر حال اوست که تنگه های

نا متعادل این رژیم را در کنار هم حفظ و از نلای آنها جلوگیری کرده است. با توجه به اینکه چاشنی هم برای او وجود ندارد که بتواند نقش او را ایفا کند (منتظری لیاقت چنین کاری را ندارد و مردم هم از قتل عملا او را از چنین مقامی ساقط کرده اند)، مرگ او سبب خواهد شد که گلا دیاه شورهای جمهوری اسلامی به جان هم بیفتند و در یک دعوا و درگیری همه جا نشو و مهلک بر سر قدرت، آخرین عنان حکومت را نیز از دست بدهند.

۵- حضور نیروهای مقاومت و تارهای بیست از چند تنه های مردم: حضور نیروهای مسلح در کردستان و سایر نقاط ایران، حضور سازمان هایی نظیر سازمان مجاهدین خلق و حزب دمکرات کردستان ایران که هر دو در شورای ملی مقاومت متشکل هستند و مخالفت های بعضاً اکتیو و بطور گسترده یا سیو مردم داغ دیده ای که شبانه روز آرزوی سقوط رژیم را می نمایند، خود مانع بسیار مهمی در مقابل استحاله رژیم شمار می رود. رژیمی که در دوران اوج قدرتش یعنی هنگامی که هنوز قادر به بسیج گسترده نیروهای نا آگاه برای سرکوب بود، نتوانست جنبشی کردستان و سازمان مجاهدین را متلاشی کند، چگونه می تواند در شرایط آرام سیاسی و احیاناً تا تعدیل دستگاه های سرکوب و خشونت، این نیروها را خنثی کند. تسلیمات اخیر رژیم علیه سازمان مجاهدین خلق، حزب دمکرات کردستان و در مجموع علیه شورای ملی مقاومت و نیز هشدارهای بی دریغی خمینی و منتظری به مسئولین جهت رعایت خواسته های مردم، همگی حاکی از ضعف رژیم است و نه قدرت آن. به نظر من مادامیکه این نیروهای مسلح و فعال سیاسی در ایران حضور دارند، حتی اگر برای مدتی هم مبارزه را تعطیل کنند و در انتظار بنشینند یا از هم رژیم جرات نخواهد کرد در زمینه ی سیاسی کوچکترین گامی به عقب بردارد.

با توجه به عوامل فوق باید گفت که نشان رژیم به این جناح های با اصطلاح میانه رو و معتدل برای پیشبرد امر استحاله و نجات رژیم، اگر مفر باشد، نزدیک به صفر است.

سی صدر هم خود این واقعیت را به خوبی می شناسد.

ا و نیز براساس عقیده است که رژیم خمینی رفتنی است و هم اکنون در آستانه ی سقوط قرار دارد. او در مصاحبه اش با روزنامه ی اطریشی "آرنا سترتا ستونگ" به مراجعت می گوید، چه رژیم خمینی با عراق صلح کند و چه جنگ ادامه یابد، نتیجه در هر حال یکی است یعنی سقوط رژیم. و اکنون جای بسی تعجب است که او علیرغم این نظر با زهم خطاب به خمینی می نویسد: "بیا شید نترسید و اسلام و ایران را نجات دهید". آیا این حرف به خمینی

ما از کوشش های رژیم خمینی برای استحاله اقتصادی و از آنهم مهمترین سیاسی، هیچ بی می ندارم، برعکس از آن استقبال هم می کنیم. زیرا چه استحاله و چه ادامه ی روش های گذشته، در هر دو حال این رژیم رفتنی است و چه بسا استحاله، خود در تشریع سقوط این رژیم موثر باشد.

به معنای تطهیر و نوشتن دستهای خون آلود و و گناهان و جنایات بستمارش نیست؟ بنی مدرحتی به خمینی می نویسد: "خدا می داند که در سقوط قطعی رژیم شما کوچکترین تردید ندارم." سزاگرت تردیدی در این مورد وجود ندارد، چه سازی به ارسال این نامه به خمینی و دعوت او به این است که "از اعماق سقوط به فراز آید و بزرگی از سر گیرد."

پاسخ این سؤال را خود بنی صدر در همین نامه می دهد و آن اینست که: "می خواهم با سقوط شما اسلام و ایران سقوط نکنند." به عبارت دیگر بنی صدر بر این عقیده است که اگر خمینی سقوط کند، ایران هم سقوط خواهد کرد. به خاطر آن رژیم که بنی صدر - لاف زدن ماه پیش - بر این عقیده بود که تنها آلترنا شوی ممکن در مقابل رژیم خمینی، شورای ملی مقاومت است. یعنی اگر رژیم خمینی سقوط کند، شورای ملی مقاومت کسه ایشان نیز با آن به عنوان رئیس جمهور همگاری داشت حکومت را در دست خواهد گرفت. اکنون آنچه می توان از اس جمله استنباط کرد اینست که اگر خمینی سقوط کند و شورای ملی مقاومت به حکومت برسد، ایران سقوط خواهد کرد! آیا اکنون این تفسیر صحیح است که بنی صدر، آلترنا شوی بودن شورای ملی مقاومت نه به علت مقاومت و حقانیت آن در مبارزه، بلکه به علت حمور آقای بنی صدر در این شورا بوده است و حال که ایشان از شورا جدا شده اند، آلترنا شوی را نیز با خود برده اند؟ بابه بیان دیگر هر کجا بنی صدر است آلترنا شوی آنجا است؟

منظور بنی صدر از سقوط رژیم رفتن نیست. اگر سقوط به معنای جنگ، ویرانی، فقر و فلاکت، بی فرهنگی

بی ثباتی، عدم استقلال و امنیت است که ایران مدتهاست سقوط کرده است و تردیدی نیست که فاجای چند سال اخیر را طی دهها سال آینده نیز نمی توان حیران کرد. ولی ظاهراً بنی مدرعامل و مسبب این فاجعه ای تاریخی را انتخاب گرفته است. مگر همین رژیم خمینی مسبب این جنایات و ویرانی ها نیست و مگر نه اینست که طبق اظهارات خود بنی صدر خمینی از مجموعه ای این جنایات مطلع است و در بسیاری موارد خود است که احکام مربوطه را صادر می کند؟ پس چگونه می توان از خود مسبین جنایات دعوت به براندازی کاغذی ظلم و سرفراری عدالت و آزادی کرد و در عین حال به حکومت رسیدن نیرویی را که در مقابل این جنایات استاده است با سقوط ایران یکسان تلقی کرد؟

حال همدی این حرفها را کنار بگذاریم و فرض کنیم و افعا این رژیم و سران آن یک شبه تمام افکار ارتجاعی خود را کنار می گذارند و برای تغییر اوضاع می کوشند و در این اقدام خود نیز موفق می شوند. در این حالت دو سؤال بیش می آید. نخست اینکه آیا سرانجام این اقدامات می تواند چیزی باشد جز آنچه در بالاتر رسم کردیم معنی و استکی هر چه بیشتر به غرب، عدم استقلال و فقدان سرکت مردم در سرنوشت خویش؟ آیا آسایان هاشمی رفسنجانی، خامنه ای و مهدوی کنی که به زعم آقای بنی صدر سرکرایش متعادل به غروب راهبردی می کنند، این توان و خواست را دارند که با معرا در جهتی جز آنچه قلاذکر شد هدایت کنند؟ آقای بنی صدر در مصاحبه با کانال ۳ تلویزیون فرانسه (۳ اوت ۸۴) توصیه می کند که: "ناید کمک کرد کسانی که خواست صلح دارند سرور شوند." (یعنی همین آقایان رفسنجانی، کنی و خامنه ای که بنی صدر آنها را میاندر و در کیومه می خواند). شاید آقای بنی صدر واقعا در چند ماه اخیر به این نتیجه رسیده است که فعلا راه دیگری نیست و گرچه استحاله ای رژیم نتبجاش و استکی است، ولی به قول روزنامه نیویورک تایمز (۲۵ مه ۸۴) - که آنهم بدون ذکر وابستگی، همین راه را برای ایران توصیه می کند - "در دنیا بی که بر آزادی است، بهر است آدم من بدو بدتر، بد را انتخاب کند."

سارخوب، قضاوت در این باره که بدو بدتر چیست را به تاریخ و مردم ایران واگذار می کنیم، ولی آنوقت سؤال دوم ما بستی می آید و آن اینکه کلیت، اهدافی که آقای بنی صدر از آن دفاع می کند، یعنی آزادی، استقلال و برود و راه عمومی چه خواهند؟ آیا ایشان نباید این تقاضا را برای مردم توضیح دهند؟ از اینهم بگذریم. فرض را بر این می گذاریم که رژیم

می خواهد و می تواند تغییراتی را با هر نتیجه مفروض موجب شود. اگر چنین باشد و سران جمهوری اسلامی چنین نیمی داشته باشند و شرایط نیز به آنها اجازه چنین اقداماتی را بدهد، مگر خود آنها دستشان شکسته است که بنایید و رهبری این تحولات را به دست دیگران بشارند؟ آنها هم اکنون نزدیک به شش سال است که زمام امور را در دست دارند و چندین و چند بران از نمایندگان پاره کرده اند و برای رسیدن به قدرت از میان تمام رقابتها، دسیه بازیها و سرکوبها و جنایات گذشته اند، پس چه نیازی به شما و امثال شما دارند و شما چه چیزی می توانید در اختیار آنها بگذارید که خودتداشته باشند؟ اگر کریم شما هنوز هم هوادارانی در ایران داشته باشید، اگر چنین باشد مسلماً این هواداری به خاطر زمانی نیست که شما در کنار خمینی و هاشمی رفسنجانی و موسوی اردبیلی قرار داشتید بلکه به خاطر ماههای آخری است که در دفاع از آزادی و استقلال در مقابل رژیم استادی. مردم و جنبش مقاومت ایران نیز این مقاومت شما را از چنها دند و از آن استقبال کردند. و باز هم بر همین اساس سود که شما علیرغم اشتباهات گذشته، موقعیت ویژه ای در شورای ملی مقاومت کسب کردید و اعضای این شورا در مقابل مخالفین، به پشتیبانی و دفاع از شما سرخاستند و حتی پس از جدائی، با شما به عنوان یکی از شخصتهای برجسته ایوزیسیون مفرقی ایران برخورد نمودند، حال طبیعی است که اگر قصد داشته باشید مجدداً از در سازش با ملان وارد شوید، دیگر چیزی برای شما نخواهد ماند. این را سران جمهوری اسلامی نیز خوب می دانند و اگر هاشمی رفسنجانی در ماههای اخیر برخی دوستان و همکاران قدیمی مقیم خارج کشور مستقیم یا غیر مستقیم حشک میزند و به آنها در باغ سیزشان می دهد، نه بخاطر همکاری، بلکه به خاطر بی اعتبار کردن آنها در مقابل مردم است. او به اصطلاح می خواهد با این کار خود کارتهای آنها را بسوزاند. فراموش نکنیم که تضعیف ایوزیسیون مفرقی ایران، یعنی تنها آلترنا تیز رژیم خمینی خود می تواند یکی از عوامل موثر انجام برنام استحاله رژیم باشد.

شما صدبار توضیح دهید که محتوی نامه تان چیزی جز دفاع از آزادی و استقلال نیست و در واقع تکرار مسوادی از مصوبات شورای ملی مقاومت است، باز هم مردم آخر خط را می خوانند و آن صاف و سوت کننده این است که اولاً سقوط رژیم خمینی به معنای سقوط ایران است، ثانیاً شرایط کنونی نمی تواند دوام یابد، بنا بر این آلترنا تیزو آینده را باید از شکم همین رژیم بیرون آورد و آن راهش تقویت جناحهای متعادل به غرب به رهبری رفسنجانی،

رفسنجانی را مجبور کند که از افرادی مانند مدنی درخواست کمک نمایند؟

این اقدامات، تلاشهای دوران سقوط شاه را در خاطر زنده می کند، شاه نیز زمانی تفکر "اطلاات" و احساد فضای با زسیاسی افتاد و بفول خودش پیام انقلاب را شنید که پایه های قدرتش فرو رخته و کارا رگرفته بود. حال اگر در آزمان کوششهای شاه جهت گشایش فضای سیاسی و کارگماردن از هاری، شریف امامی و بختیار نوشداروی بعد از مرگ سهراب بود، امروز هم تلاشهای مشابه دردی از رژیم دوا نخواهد کرد. مفاا این که رژیم شاه سالهای طولانی از ثبات سیاسی برخوردار نبود، در حالیکه رژیم خمینی حتی برای یکروز و یک لحظه هم نسبت به آینده خویش اطمینان نداشته است، اصولاً مزتهاوم این رژیم شاه امروز در تشدید ختلاق و سرکوب و حادثه آفرینی بوده است و اکنون به سختی می توان تصور کرد که چنین رژیمی قادر به تحمل آرامش و سکوت باشد، به نظرمی آید که رژیم خمینی هیچ راه بازگشتی ندارد، خود خمینی چندی پیش به درستی هشدار داد که "اگر یک قدم قدم به عقب برداریم، نابود خواهیم شد."

بنابراین ما را از استحاله باکی نیست و بار دیگر تکرار می کنیم، چه با استحاله و چه بدون آن، این رژیم رفتنی است.

بر این اساس کوششهای جناحهای رژیم، کارگزاران خارجی و ایرانیان وابسته به آنان جهت استحاله رژیم نشانه وجود تفاذهای عمیق در دستگاه حکومت خمینی است و ادامه ای آنها شمره ای جز تشدید همین تفاذهای و تسریع سقوط رژیم ندارد. ولی در عین حال از هیچ گروه و یا فردی از ایوزیسیون مفرقی ایران نمی پذیریم که با این رژیم و جناحهای آن از در صلح و سازش وارد شود.

ما مجموعه ای جناحهای این رژیم، چه "معتدل" و چه "رادیکال" را ارتجاعی می دانیم و هر گونه تماس با آنها و شخصتهای وابسته به رژیم را مردود می شناسیم. رژیم خمینی استحاله پذیر نیست، ولی بی اعتبار کردن جنبش مفرقی ایران می تواند دوران سقوط آن سرازه نعوینق اندازد.

خامنه ای و مهدوی کنی است. و سرانجام چون خمینی هنوز هم در اس این رژیم قرار دارد و حرفش را می خوانند باید این تغییرات قبل از فوت او به دست او انجام پذیرد. بقیه ی حرفها شاخ و برگ قضیه است. و اما این، درست همان چیزی است که مردم نمی خواهند. زیرا مردم از این رژیم به هر شکل و شمایل می همد که در آینده احیاناً پیدا کنند و نیز از کلیه افرادی که دست همکاری به سوی آن دراز کنند، شدیداً تنفر دارند.

و اما تا آنجا که مجموعه ای این تلاشها و فعل و انفعالات اخیر به جنبش مقاومت ایران و شورای ملی مقاومت مربوط می شود، نظر شخصی من این است که ما از کوششهای رژیم خمینی برای استحاله ای اقتصادی و از آنهم مهمتر سیاسی، هیچ بیمی نداریم. بر عکس از آن استقبال هم می کنیم. زیرا استحاله و چه ادامه ی روشهای گذشته، در هر دو حال این رژیم رفتنی است و چه به استحاله، خود در تسریع سقوط این رژیم موبریا شد. اصولاً استحاله در یک حکومت زمانی ثانس موفقیت دارد که رژیم پایه های خود را در جا معوا و افعا تثبیت کرده باشد و از امور معمولاً رژیمهای دست به املاات می زنند که بشو انداز این طریق برخی خواستهای مردم را تا من و در میان آنان آرامش ایجاد کنند. استحاله ای احتمالی رژیم خمینی برای استحاله ای اقتصادی و از آنهم مهمتر از موضع قدرت نیست، از روی استیصال است. آخرین تلاش رژیم است که در آستانه سقوط قرار دارد، واقعیت این است که، اگر چه رژیم خمینی بهرور اسلحه و سرکوب شاه امروز بر قدرت سوار است ولی به هیچ وجه تثبیت نشده است. شرایط ایران تا آن حد انفجاری است که حتی کوچکترین حرفه ای می تواند سرآغاز انفجاری عظیم باشد. در این رابطه نامه ی مدنی و افکار و شنگر است، او به تاریخ اول خرداد ۶۳ به رفسنجانی می نویسد: "دوست حامل نامه ی پیام جنابعالی را آوردند و تا نظرم را نسبت به هشت مورد زیر روشن گردانم...". اگر واقعا چنین ادعایی صحت داشته باشد (و تا امروز رفسنجانی این ادعای مدنی را تکذیب نکرده است) این خود دلیل نازکی بر استیصال و عدم ثبات رژیم است. زیرا چه چیر چرا استیصال و ترس از سقوط می تواند رژیم خمینی و هاشمی

۱۱ از آنها معاف باشند و در نتیجه این مردانند که نخست
سماند و نوزنان! آری، در طرز تفکری که مردم فقیر
و سبارمند قسم شمرده می‌سوند و فقه نیز اعمال حکومت
خود را بحق و امتیازی بلکه وظیفه و مسئولیتی سخت گس
ارسوی خداوند به آنها واکدا ر شده و انمود می‌کنند (۱۱).
با دهم بر نوزنان بدسگونه مت کداشته شود!

منظبر حنن بوجهی، در موارد دیگر از ضیل کار اقتصادی و نولیدی میرا راه می‌گردد. مثلاً چند سال سنی یکی از عمال ارباع برای بوجه عدم ضرورت کار زنان در کارخانه‌ها و در سرویس از خانه می‌گفت که آن‌ها بکوه کارهای "کنیف" طبعاً معطوف به مردان است و نه به زنان که با منظر اوقات و زمان می‌اند!

بدین ترتیب غذائی هندوانه های بزرگ زیرغسل زنان! و اجرام آب و خاکی بذر را و کردن یکی از ابعاد اساسی توجه گیری رژیم خمینی را در قبال سلب مسئولیت اورناتان، بارداشن آنها از یک هویت مستقل و مسرور راندنشان از صحنه اجتماع سکمل می دهد.

در اینجا، سرکشی موارد بسیاری که در گفتار و از جمله در توضیح المسائل خمینی و سایر آثار فقها، روحانیون و معتقدان به تفکرات قنری و وابستگان زن سرسختان و مستعلما مورد حفر و توهین قرار می‌گیرد، نجای و به حقوق زنان در زور و قی از "احترامات فاشه" و تعارفات بی‌محتوی سخنانده می‌شود و تحویل آنها می‌گردد! خمینی بارها گفته است: "مردان زن به معراج می‌روند!" بنا بر این "به معراج رفتن" ویژه مردان و زیارت و زیارتی فقط باید دلشان را حوس کنند که همچون وسیله و کبوی سری وسیله به معراج رفتن مردان را فراهم می‌یازند!

همچنین مظهری که در مبدی تنعص و سم حسی بدلولایی دارد و در دو کتاب "مسالای حجاب" و "نظام حقوق زن در اسلام" در آن مورد تلاش فراوانی مخرج داده است. مدعی است که "زن مرد را می سازد و مرد را صغیرا" (۲۰) و "زن زانی مایند زن، بعضی زانی مایند حمال و نتایج غرور در زن مسلم آسان سسر و لانی کیمبر و فراغ خاطر با دیری است. اگر زن محسوسا به مایند مرد داشته در لانی و کوس و در حال دودن و ول در آوردن باشد، هر روز در عمی سکند، حس ها و کردها سی که در کیماری های مالی به چهره و آروزی مرد انداخته است در چهره و آروزی او پیدا خواهد شد. مگر رسیده است زن آن ترسی که به سحرده ها در کیمها و کیمها رخاها و آداده ها اجبارا در لانی معاشد، آروزی زندگی زن ترسی را دارند، بدیهی ترسی که آسان خاطر دارد و رسمی سخاهاست که خود رسیده و مایند سرور و سنجید مرد بر او اتم شود" (۳۱).

هویت انسانی از مرد و قائم به اوست. بنابراین خدا در به کعبه موضعیت مستقل نسبت به او است. زن به مرد دارای ابعاد اقتصادی، سیاسی، عاطفی و روانی است. طبق فقه حاکم، از نظر اقتصادی زن واجب السبقه می‌باشد و اهل‌الایه نیز با بدجنس می‌باشد. بنابراین فعالیت اقتصادی و اجتماعی او، کد سودی خود سکی از عوامل کسب استقلال، استحکام و آسودگی شخصی و قدرت روحی، معنوی و وجودی برای زن است، فقط در موارد استثنائی و اضطراری آن‌ها صرفاً بعنوان کمکی به هزینه خانوادگی در خدمت برخی اهداف سیاسی مرحله‌ای رژیم حاضر می‌شود. والا اسدآل آنست که همگی بان از کار اقتصادی و فعالیت اجتماعی به بیرون رانده شوند و صرفاً خانه نشینی و بردا خدمت بسد کارهای تکراری و گوناگون خانه را سرگردانند.

در دیدگاه سنتی و ارتجاعی زن موجودی نگنسنده، قابل ترحم و قابل حمایت است و نه تنها از نظر اجتماعی و اجتماعی که از نظر عاطفی، شخصیتی و روانی نیز مرد، بیکه گاه اینها هگاه و حامی وی نموده می‌نود. از نظر سیاسی نیز زمین گشوده و میبیم گیرنده مردانند و زنان حتی اگر در فعالیت های سیاسی و اجتماعی وارد شوند همچون سیاهی لشکر یا مهره هایی سیاراده، با نقشی بسیار بی ارزشی دارند و با محوری تصمیمات و برنامه هائی هستند که در طرح بالا توسط مردان دیکته می‌گردد.

بما را آن مسئله‌ی مسئولیت خودمخودمبتقی است
و بلااقل محدودیه‌ی مواردین با افتاده ، کوچک و عیسر
فیس کننده‌ایب ، در مواردی وکلیدی رن اصولا
به‌یوان و به‌وظیفه‌ی آنرا در دگدهی خوست را متببول
دارد ؛ کاهی است که خود را بدست مرد سفارده‌ای و را به
فرها که می‌خواهد ببرد ، از این نظر مسئولیت حواسین ار
ریان در این زمینه‌ها و ببردن مسئولیت به‌آبان امری
با بسودجی بنا به‌ای ارتو هس به‌حضرت زن و تجاوز
به‌لمرو "زبانکی" اوست ، زن با بد مطیع مرد و در عین
قال راحت طلب و بی دغدغه‌یاست ، مسئولیت ، دغدغه ،
مسئولیت دهمی ، بمع و خم و نسب و قرار صرا جبر قلمرو
بوجودیت مرد است و در واقع اسی عوامل که به‌بانه‌های
زاساست وجدایی انمان ار قلمرو حواسی است ، فقط
مرد بر و وظیرو می‌یابد .

سازها تنیده اسم که مردمداران رسم و آداب نشسته
مستغنی و مستغرق این نظام حسی سرورنایان مست
داده اند بدو سبب مسئولیت های جدی ایران و محدود
نودمان را اندک و کارهای کم اهمیت مانده ای را
بشکاف جدا و بدی سبب بدانان دانسته اند، کندی
سازگارهای ساق و دیوار را بر عهده می مردمیتا دد و رسان

زن ایرانی، قربانی دو نظام

عجیب و شریف

از نظر مرتجعین زن حساس ضعیف و روح شکننده و ظریف و حساس است و در احساسات بر عقل مسلط است، بناچار فقط استعداد سرخی از کارها را دارد! حکومت و قصاصات با "احساساتی بودن زنان" سازگاری ندارد و نقصان عقل در زن، باعث ناتوانی در اداره‌ی صحیح امور و قصاصات منصفانه می‌گردد.

بالا رفته منقبات می‌گیرند، خواه‌نا خواه مداخله در زندگی خصوصی مسترین با زنا و شمودخویش را در زندگی زنان می‌یابد. حجاب اجباری و تعمیل نوع خاصی از لباسی یکی از نمونه‌هایی است که در این مورد می‌توان ذکر کرد.

بدین ترتیب، در رژیم خمینی حتی آن دسته از مزایا و حقوق ظاهری با نا چیزی که رژیم شاه با ظواهر مذهبیت منفعت و تشویش و نیز تحت فشار مقتضیات زمان برای زنان مائل شده بود، نفی می‌کرد، مثلاً قانون حمایت خانواده که از آن جهت بعنوان مکنی رفیرمستی و موثقی ار برخی سحاورات ساتی ارا حكام فقهي و سنتی به حقد و قوق بز در خانه و خانواده می‌گاست و بطور مثال بعدد زوجات با حق طلاق مطلق مرد را محدود می‌نمود، بعنوان قانونی فدا سلامی به کننا رکدا شنه می‌شود و رسماً تعدد زوجات تا کنبد و جور می‌کرد.

ابعاد اساسی تجاوز به حقوق زن در نظام حمینستی

سید اربابین مقدمی کوئٹہ، میثوان اتحاد اسلامی
نظری و عملی نجات و برابری حقوق و شخصیت زن در نظام
خمسیتی را به سرزمین زردسنگ سدی کرد؛

الف - نفی مسئولیت و اسفلال زن : دراین رژیم زن موجودی وابسته و متکلی میسر مرد است.

سگی از مسائل جدی و مهمی که حا می باشد ما از مدت ها پیش و موثره در دوران سلطی حکومت صد شری خمینی با آن روبرو بوده و هست ، مسئله ی ریشه دار تبعیض جنسی و تجاوز به حقوق زنان است ، بطوریکه سه حرات می توان گفت که در این رژیم زنان بین از هر سبب گروه و طبقه ی دیگر در معرض ستم ، تبعیض و تحقیر قرار دارند .

سرمایه‌رسان در رژیم خصمی از گسوادامدی - ستم
رژیم گذشته .. با همان اشکال مادر اشکال جدید - و
ارزوی دیگر عکس العمل تفریطی و دیوانه‌وار
اصراط کاری‌ها و زیاده‌روی‌های زمان رژیم ضد خلقی ساه
اسب ، در عین حال این نظام با ظواهر ایت سنا عیب
یافته و وارثی جواد اددیکری - سرفارها
محدودیت‌ها و ستم‌ها افزوده است . این ابعاد ریشه
عویش را در احکام هغه ، اعتقاد و اسی کراسانه و
فنده‌های کوما کون سوزمداران رژیم ولایت فقه و عمال
حاکمان آن می‌یابد . در عین اینکه هدف‌های سیاسی این
رژیم شدت آن را دو چندان می‌نماید .

ار آنجا که یکی از ویژگیهای رژیم حمصی هم چون هس
تیمو با استر دگر، دخالت مستقیم و همه جانبه در زندگی
خصوصی و تحمل ارزشها، فرامین و احکام خویش در ابعاد
متنوع حیات فردی و اجتماعی است، احکام فقهی اجتماعی
در ردی گسترده و رسمی است و دارای ضمانت اجرایی
تیمو و چون بخشی از این احکام مستقیم است که

ب- محرومیت زن از بسیاری از مشاغل، فسیون ورشته‌های تحصیلی و مناصب اجتماعی: بدن ترتیب زن پیشاپیش وبخاطر زن بودن ازبهده‌گرفتن بسیاری از مشاغل و مناصب اجتماعی محروم و ممنوع می‌گردد. همچنین رشته‌های تحصیلی زنانه- مردانه می‌شوند و آنهایی که به‌هویت مستقل زن امکان نمود و بروز بیشتری می‌دهند، در احکام مردان قسار می‌گیرند. نه تنها زن از قضاوت، حکومت و شرکت مستقیم در جنگ بر خورداشته می‌شود، بلکه حتی رشته‌هایی همچون مهندسی و کشاورزی نیز صرفاً به مردان تعلق می‌یابد. در اینجا تکیه بر اختلافات و ویژگی‌های بیولوژیک و طبیعی واقعی یا فرضی مکمل توجیه فوق‌الذکر می‌شود. چون از نظر مرتجعین زن جسم ضعیف و روح شکننده و طریف و حساس است و در اواحاسات بر عقل مسلط است، بنابراین فقط استعداد برخی از کارها را دارد! حکومت و قضاوت با "احساساتی بودن زن" سازگاری ندارد و بنفیان عقل در زن، باعث ناسوانی در اداره‌ی صحیح امور و قضاوت منتما می‌گردد. همچنین رشته‌هایی چون کشاورزی و مهندسی طرافت زنانه را که از نظر معتقدان به‌این آتدبسه‌های ارتجاعی برای ایجاد آرامش و "بیعت" برای مردان ضروری است، از میان بر می‌دارد و به زنان قدرت و استحقاق "مردانه" می‌بخشد و آنان را از حالت موجودات طریف و شکننده بیرون می‌آورد و گذشته از آن به‌سوییت و شخصیت اقتصادی و اجتماعی مستقل می‌بخشد و این با روح رژیم قیم‌صفت ولایت فقیه منافات دارد. رشته‌هایی همچون علمی و پزشکی نیز که در مورد زنان تشویق می‌گردد، به بخاطر برسمیت شناختن حقوق ایشان برای شرکت در اینگونه فعالیت‌هاست بلکه بخاطر آنست که بر شرایط تحصیل دختران و برابری زنان را به‌یزتک بران نظام تحصیل کرد، چون باید زنان و دختران جامعه و توسعه نوامیس ولایت فقیه‌یون حتی الامکان از مسا با مردان دور باشند، باید دنیا زهای فرهنگی، بهداشتی و... زنان را حتی الامکان از هم‌چنان نشان نامین کرد. این مورد بنوییه خود نمونه‌ای از تضادهای درونی این سیستم و نیز تضادها با سبب ارتجاعی و قرون وسطایی آنرا با الزامات و نیازهای دسای جدید نشان می‌دهد.

ج- تکیه بر جسمیت زن، ضرورت جداسازی و جلوگیری از اختلاط زن و مرد: نظامی که اختلافات بیولوژیک میان زن و مرد را عمده می‌کند و برابری‌های اجتماعی را ناشی از این اختلافات می‌داند و به آنها جنبه‌ی ذاتی، و همیشگی و لا یتغیر می‌بخشد، طبیعی است که تمام می‌امعداد، ویژگیها و جنبه‌های وجود و شخصیت زن را به‌جسمت محدود

سازد و تمام ادعای او برای حفظ حرمت و شخصیت زن به حفظ حرمت جسم او منحصر گردد. در چنین نظامی طبیعتاً نه انکشاف آزاد استعدادهای و قابلیت‌های زن اهمیتیتی دارد و نه رشد فکری و اجتماعی او. ظاهراً هدف اصلی این است که زن در جرم "عفاف" خود، "ناموس" مطمئنی برای مرد باقی بماند و سبب سلامت جامعه و حفظ آن در برابر مفاسد اخلاقی تصمیم گیرد. برای نیل به چنین هدفی باید جداسازی زن و مرد در تمام سطوح عملی گردد: از کشیدن برده میان دختران و پسران در کلاس‌های درس دانشگاه تا تلاش ناموفق حد کردن دره‌های ورود و خروج زنان و مردان در اتوبوس‌ها!

از آنجا که هم شرایط از پیش تحصیل شده‌ی اجتماعی و هم تفکر فقها نقش اصلی و تعیین کننده را در عرصه‌ی فعالیت‌های اجتماعی به مردم می‌دهد، این محدودیت‌ها و جداسازیها و این جلوگیری از اختلاط زن و مرد عمدتاً بصورت محدودیت زنان با زنان می‌یا بدویه آنان گنجان کشیدن از عرصه‌ی فعالیت‌های اجتماعی را هر چه بیشتر تحمیل می‌نماید. این زن است که بخاطر اینکه هر چه بیشتر از مرد دور گردد، باید از اماکنی که در آنها مردان حضور دارند و مخصوصاً از مشاغل و فعالیت‌هایی که تماس با مردان در آنها احتساب نا پذیر است برکنار بماند. از سوی دیگر چون زن باعث تحریک مرد و بازداشتن آواز انعام مسئولیت‌های محوله است این جدایی و عدم اختلاط ضرورتی مفاع می‌یابد! یعنی باز هم مرد است که حضور یا غیاب زن به اعتبار وجود، فعالیت و رشد و تعالی او تعیین می‌گردد: حضور زن در خانه و خانواده برای خلق آرامش و "بیعت" برای مرد ضروری است و غیاب او در صحنه‌ی اجتماع باز هم برای آرامش خیال و جلوگیری از انحراف و کمک به تکامل مرد ضرورت دارد.

نوجیه عقیدتی حجاب تحمیلی نیز همین است، منتها گاه حتی همین حجاب اجباری نیز کار را از نیست و جدایی کامل ضرورت می‌یابد. در رژیم سرمایه‌داری وابسته‌ی شاه نیز فرهنگ تحمیلی و سادرائی غربی و شبه‌غربی زن را به "جسم" بودن دعوت می‌کرد، مذهبیه درجه‌بندی معکوس: در آنجا به زن تحمیل می‌شد که جسم خود را هر چه بیشتر عیان کند و به تماشا و حراج گذارد و در اینجا زن باید اجباراً جسم خود را هر چه بیشتر پنهان نماید. جوهر کالایی و جسمانی زن در هر دو نظام یکی است، منتها در یکی جسمی عمومی و غلبتی می‌یابد و در دیگری جنبه‌ی انحصاری، انحصاری و مخفی؛ در یکی با بدنما بیش داده خود را در خدمت سلب کالای سرمایه‌داری و اتحاد با بازار فروش و مصرف برای انواع لوازم آرایش و مدهای لباس و غیره درآید و در دیگری باید به زور پوشانده شود تا ظاهراً

عمدتاً بعنوان اهرم‌های مناسب برای اعمال قدرت در جامعه و ایجا دوحشت در مردم و نیز نشان دادن نوعی هویت فرهنگی مستقل، مجزا و منحصر بفرد را نظار جهان‌نیان بکار می‌رود. فی‌المثل فشارها و تحمیلات ارتجاعی این رژیم در قبال حجاب که بصورت انواع توهین‌ها، تهدیدها و ضرب و شتم‌ها ظاهر می‌شود، نمی‌تواند صرفاً به حساب اعتقادات مردم‌داران رژیم خمینی و تلاش برای تحقق بخشیدن به اصول و ارزشهای اعتقادی آنان گذاشته شود بلکه فرا تر از آن، آنچه اهمیت دارد این است که این رژیم بتواند از این طریق قدرت نمایی کند و علیرغم ضعف و پیوسیدگی ذاتی و درونی خویش، خود را مسلط بر اوضاع و محیط بر فاعل و انفعالات جامعه نشان دهد. این نکته در مورد بسیاری از مقررات فقهی که رژیم خمینی در صدد و در تلاش اعمال آنهاست صادق است، از جمله قوانین حدود و قصاص که هدف اصلی آنها اعمال قدرت و استحکام و حثت است.

جامعه‌ی انقلابی باید آنچنان امتیازات و امکانات استثنایی خاصی برای زنان در نظر گیرد که آنان بتوانند در مدتی مناسب و معقول بخش زیادی از علق مانده‌ی‌های خود را جبران کنند و در نتیجه تقسیم جنسی جامعه که بر اساس آن بعضی فعالیتها و وظائف در قلمرو انحصاری و بالاقابل اساسی زن و برخی در قلمرو مرد قرار می‌گیرد از میان برداشته شود.

گذشته از آن یکی از هدفهای سیاسی دیگری که رژیم خمینی از فشار بر زنان و راندن آنها به حاشیه‌ی اجتماع دنبال می‌کند، غیر سیاسی کردن تمامی اجتماع است که بنوییه خود تضمینی بر ادامه حکومت و سلطه‌ی این رژیم است رژیم ارتجاعی خمینی گمان می‌کند که به علت دانستن بوجیهات مذهبی و ازار فرهنگی و عقیدتی آماده‌تر و دست به‌تند در مرد مورد زنان بهتر می‌تواند در این هدف بلندخوش موفق گردد و زنان را به موجوداتی رام، مطیع، تابع و بی‌تفاوت نسبت به رشوت خودم بدل سازد و حال آنکه به‌فعاب دسده‌ای که این نحوه‌ها نتیجه‌ای خلاف انتظارات مرتجعین حاکم حاصل کرده‌است. باز چسبه حوا را دادن زن و تحاور به حقوق و آزادیهای اومه منظور نیل به اهداف سیاسی به همین خاخم می‌شود و انعقاد دیگری نیز پیدا می‌کند، از جمله انعقاد از عمده‌ای از نشان بعنوان سبای لنگر و بنوییه بهره‌برداری

از این طریق شخصیت و حرمت زن محفوظ بماند و در اصل هدفهای سیاسی و فرهنگی خاص این رژیم برآورده گردد، ولی بهر حال در هر دو نظام وظیفه‌ی اصلی زن ایجاد "بیعت و سرور" برای مرد است.

تکیه و تاکید بر عنصر جسمیت زن و اصرار بر جداسازی زن و مرد در این رژیم، به‌نوییه خود در رشد جو مبدیینه بدگمانی، عدم شناخت و عدم تفاهم میان زن و مرد و محصور کردن زنان در دنیا بی محدود و بسته‌کاملاً متفلسف و بی‌دنیای مردان نقش بسزایی دارد.

د- نابرابری در حقوق اجتماعی، اقتصادی و قضایی: در فقه و در نظام ولایت فقیه زن رسماً و صریحاً دارای حقوق نامساوی با مرد است و این، با نظام سوزوایی که در آن اقل برابری صوری برسمیت شناخته می‌شود و عملاً مل جنسیت نباید باعث نابرابری گردد و متفاوت است، علاوه بر اینکه زن بخاطر وزن بودن پیشاپیش از بسیاری مشاغل و مسئولیت‌ها کنار گذاشته می‌شود، در باره‌ای از حقوق اجتماعی نیز عملاً و برای همیشه نصف مرد شمرده می‌شود و با اصول دارای حق چندانی نیست.

ارث، شهادت و قوانین قصاص از مواردی هستند که در آنها نابرابری رسماً و یکمک همان توحشهایی که ذکر کردیم برسمیت شناخته می‌شود. در مورد شهادت، اظهار نظر زن صرفاً با اندازه‌ی نصف مرد اعتبار دارد و در مواردی اصولاً معتبر نیست و نیز در قانون قصاص اگر مرد "مسلمان" زن "مسلمان" را بکشد، مرد قصاص نمی‌شود مگر اینک به پیشاپیش نصف دیه‌ی قتل به‌خانواده‌اش پرداخت گردد. حق طلاق یکطرفه‌ی مرد، تعدد زوجات، محرومیت زن از حق حفاظت فرزند، ضرورت اجازه شوهر در غالب موارد، و از موارد دیگر نابرابری حقوق اجتماعی زن و مرد است.

هدف‌های سیاسی رژیم از اعمال فشار بر زنان

آنکه که در باره‌ی هدف‌های سیاسی رژیم سخن می‌رود دیگران نه عفا ید و احکام و گرایش‌های قشری و جرمات فقهی است که نقش تعیین کننده دارد، چرا که رژیم خمینی با رها نشان داده‌است که علیرغم شکل کواپی و مشربگری بسیاری از سردمداران و بنوییه‌ها میان آن آمادگی آنرا دارد که در قبال هدف‌های سیاسی، کرایش‌های قشری را برنایی نماید. حتی در مواردی که با نیروهای اشراک منافع سیاسی و اقتصادی دارد، احلافات عقیدتی، ذهنی و ظاهری را لااقل بطور موقت باید به‌سکرت بنا بر اساس احکام‌های منافع سیاسی رژیم مزبور است می‌آید، احکام، مقررات و اعفادات مربوط به زن

از تعاملات فیزی-کیمیاوی و عقب مانده ترین زنان برای اینکه نشان دهد که صلاحیت زنان را از پشت سر خود دارد.

طبیعی است که در مورد اسن دسنه! زنان هم سفاکان،
 بوخالی و احترامات، ترسبکارانه و هم بکدی انحصاری
 سرحدات جلوتری از اختلاط زن و مرد، بعنوان
 عکس العملی در برابر عقده های حقارت و تحقیرهای
 غرب گرا با نژادها شاه عالم اتحادی هویت گاذب
 است.

و بالاخر هدف سیاسی دیگری که در برنامه ریفنا روزنامه دنبال می‌کند، سرویس‌گذاشتن سرمستادهای درون‌سیاسی و نیز مخفی کردن ناسوایی خود از حل مسائل مبرم اجتماعی و احزاب اذهان مردم‌سوی مسائل مردمی و بانسی است.

★ ★ ★

نکته‌ی دیگری که باید بدانیم اینست که در همان حال که ما هست رژیم‌حماسی و یوزده ماهه‌سی، تاریخی - اندولوژیک آن توجه‌کننده‌ی روان‌نگزیده‌ی عملکردهای سیاسی و از جمله نوع برخوردش با زبان جامعه است، سادات و قدرت‌کری این رژیم و از جمله سیاستهای مردسالارانه‌ی آن جدا از عملکردهای رژیم مداخلی سادات شامل تصور رئیس، عبارت دیگر رژیم شاه سپاه‌های سیاسی را برای مبارزه با این عملکردها و سیاست‌ها بدست رژیم‌حماسی داده‌است، بهانه‌هایی که به‌نوعی خودغلطه‌سراهرم روبروکننده‌ی اعدا و کشنده و عربان اهرم‌های "توده‌ای" سیاست خود را بر در چهار خوب اندولوژی و آنست که به عنوان سیاست اجسراسی سیاست‌های ارجحی به همراه آورده‌است.

نادرشهر کوفتن است که هر عملی عکس العملی و هر
 اضرائی بحرطی درسی دارد. قدر مسلم و واقعی است
 که بواسطه این بحره من ارسو کوسی رژیم ولایت عتفه
 نیز جامعی ما می تواند بحرائی اخلاقی و فرهنگی می
 روست و گردد که وارستن بر آنها و بید کردن راه حل های
 مناسب برای آنها باره آما دگی و من سنی و بر صبر
 و بلند مطری دارد و در ای رصیه بر من و حاجه های
 دارای حبه ای محوری و من کین کننده است. البته
 من بحرائی در حال حاضر بر مشکل رشتن سام آور
 و نما عذی فساد، فحشاء، اعتیاد، بیماری های روانی
 و لاق و... که عوارض اخلاقی، فرهنگی و روانی حاکمیت
 علی است و خود دارد که مخاطر خشونت، سرکوب و مانع
 بر شکل علمی و بر من سدا می کند ولی با مردان شدن
 بر نظامی - سیاسی و در عتبات عوامل کنترل کننده
 آمانی بروز علمی سدا خواهد کرد.

مقاومت زنان، باحتل السحر سیاستهای انرجاعی رژیم

در برابر تمامی احقاقات، تحا و زات و استمها بی که
رژیم خمینی به فطرو آزادی، استقلال و هویت اسلامی
را ن می کند و در برابر تمامی تلتی های که برای غصب
نکهدانن ران و دور کردن آنها از صحنه فعالیت های
اجتماعی، سیاسی و اقتصادی می نماید، حرابی سرعند
در حال رند و گسش است که حاکی از نبل هر چه بیشتر
ران به خود آگاهی، استقلال، عدوت و نبردال بر حضور
فعال آنان در صحنه اجتماعی، عام و خاص است، حرابی
که حرصا ارتجاعی حاکمیت راه دسوار می گوید و در عمل
نظان آنها را اثاب می نماید و اساعا دمخلف سم و شعیف
حسی را اسامو به جای عسی سفال ماسح می گوید.
حنن حرکی که سه عصب، استقامت و انارگری زبان
میا هد، سسر که و سارزمین ما اردنی بین آغار تده
هم سوان بدیرس مسولس های طبر و وظایف دشوار را ار
حان ران ما به اسات می رسا بدهم دعای صف دانسی
حسی، روحی و عاطفی ران را به دروغی سکن مسدل
می سازد، هم مریدی ها و جدایی های حسی، جنسی و ظاهری
را از میان بر می دارد و مردوزن را درمداری بالا شوبه بفا هم
و "معارفه" (۱۶) و رسیدن از دسای تعاریها، سدیسی ها،
نکرانی ها و تحا و زات مردسالاراسی میان دوجسسی
می کشا د، هم نشان می دهد که ران همچون مردان قادرند
در صورت کسب آموزشها و صلاحیت های لازم ار عهده ای اتعال
نما می بسب و معاص و حاسکا همای اجتماعی برآند و سر...
اجام آخه در اس میان سگری ساند می نو د و هویت
منسقم و شام به ذات زن است کدیس ارطی مراحل رتند
و ناکامل و بادرس آموزی ار الکوها ی ار رنده ای که در اس
جدسال از مقاومت و سگری و هداکاری و قدر و روحی
عرصه ده است، محرز می گردد.

چاره جویی برای آینده

برای مبارزه با آن نیمه نصیبیات و فشارهای گسسته در دو
رژیم با دو خمسی و یوزده در این دومی سرریای بحمل
بده و آت را از حقوق اساسی و احکامی حوش محروم
ساحه و برای با سخکوس و همبایی با جریان عظم مفاوت
و یوزده یعنی حماسه آمیزان انضالی و با احرار برای
انگیزان و سوا بند استعلال، هویت اساسی و جایگاه
مساب حوش در حاکم و در حولات سیاسی و احکامی دست
باشد، ضرورت روشن کردن بسیاری از مسائل در مورد
حقوق زن و اراده ی سرآمد و راه حل های مناسب و واقع
بینانه را هم اکنون ضرورت دارد و شورای ملی مفاوت

معنوان تنها آلترنا تیفودموکراتیک و مسئولی گس در
مبانه ی صحنه وظیفه ی رهبری مبارزه برای سرنگونی
رژیم خمینی و ایجاد زمینه های مناسب برای شاد زدائی و
خمینی زدائی را بعهده دارد ، موظف است که در این زمینه
بطور مشخص و صریح به کاره جویی و آراش های طریق بر دازد
تا بتواند در این مسیر گذشته از آنکه راه های عملی برای
حل یکی از مسائل مرمح اجتماعی پیشنهاد می کند ، در بسیج
سیاسی زنان و جلب حمایت روز افزون آنان از ایمن
شورا که مال سال سرنگونی رژیم خمینی را نیز تسریع میکند
توفیق بیشتری دست آورد . این شورا همانطور که تا
کنون با آراشه طرح صلح و طرح خود مختاری توانسته است
برای دو ساله ی مبرم حامی ما را حلهای عملی و
مسئولانه آراشه دهد تا بدینوا بد در این زمینه نیزه طرحی
مشخص و فرا ترا ز حملات کلی دست یابد .

می‌دانیم که ما دهی هشتم "وظایف مبرم دولت موقتست" بر "لغو و رفع کلیه ی ستم‌ها و اجبار ارباب و تبعیضات رژیم ارتجاعی خمینی در مورد زنان کشور منحل شد - لغو محرومیت از حق انتخاب کار و پوشش بر اساسی و کامل حقوق اجتماعی و سیاسی و فرهنگی و اقتصادی زن و مرد" صریح دارد. اما نظرنکارنده ی این طور ازن صریح کافی نیست، اگر چه ما اشاره ی مشخص به رنجی از موارد اساسی تبعیض و فشار بر زنان در رژیم خمینی و با کذب برابری حقوق زن و مرد در آن جهت کامی اساسی دربرداشته شده است. مسأله ی اصلی از یگو تشخیص و تصریح موارد متنوع نابرابری و از سوی دیگر ارزیابی الزامات مراحل و شبهه های تحقق برابری حقوق زن و مرد و از سوی سوم بسیج نیروهای لازم برای عملی کردن آنهاست چرا که در نهایت مهمترین ضمانت اجرایی یک طرح، درگیری و شرکت فعال و جدی نیروها و امثاری است که در آن طرح منافع حیاتی و مستقیم دارند. البته بدیهی است که رعایت این الزامات و تحقق آن خواست و هدف‌ها نیاز به زمان دارد و انتظار نمی‌توان داشت که برابری واقعی حقوق زن و مرد به سرعت تحقق یابد.

عامل امیدوارکننده در دوران ما اینست که فشارهای دورزمین شاه و خمینی بر زنان و سبزه زنان انقلابی، که به سبوهی خودآشنایی هر چه بیشتر زنان را با حقوق خویش در پی داشته از یک سو و مبارزه و مقاومت انقلابی و علمی جهانی زمینه را بسازد هر زمان دیگر برای گسستن زنجیرهای اسلام از دست و پا و فکر و روح زن ایرانی می تراهم کرده است و با این شرایط فردا برای ایرانندقی طرحها و برنامه های انقلابی آماجگی خواهد داشت. این امر در عین حال می تواند شامل باردارانند و مبارزه کننده ای در برابر رتد و کمپرس هر چه و مروج و فسادوسی -

شور؟

سندوباری ناشی از خفاس و محدودیت های فرهنگی و اجتماعی رژیم خمینی باشد.

در رژیم انقلابی آینده باید چنین امکانات فرهنگی، آموزشی و اقتصادی در اختیار زنان گذاشته شود که بتوانند آزادانه و بطور عینی، طبیعی و سالم از حقوقی مانند انتخاب کار، انتخاب رشته تحصیلی و انتخاب بهوش و... استفاده کنند. در جامعه‌ای که زن از لحاظ آگاهی‌ها و توانایی‌های علمی، فنی و هنری در سطح نازل قرار داشته‌اند، در انتخاب شغل نیز ناچار شغلی نصیب می‌شود که نیازمند تخصص، توانایی، مهارت نازل نیروی در نتیجه دارای اثر بخشی کمتری است. همچنین در جامعه‌ای که زن با همسران رسته به خانه جسته و با سندان و وظایف خانگی نیز عمدتاً و با انحصار پیچیده‌ای اوست، باز کار اجتماعی در مجموع

درفقه ودرنظام ولایت فقیه ون رسما وصریحا دارای حقوق نامساوی بامرداست واین ، بسانظرسام سورژوایی که درآن لااقل برابری صوری به رسمیت شناخته میشود وعامل جنسیت سایدها عث نابرابری گرددمتفاوت است . علاوه برانکه زن بسخاط وزن بودن پیشاپیش ارسامی ازمشاغل ومسئولینها کنرا رگذاشته میشود ، درباره ای از حقوق اجتماعی نیزعلا و برای همیشه نصف مرد شمرده میشود و بیسا اصولا دارای حق چندانی نیست .

برای اوتقن در حد دوم، مرعی و موعتی خواهد داشت و به عاملی ضروری و حاسی در کسب استقلال اقتصادی و وجودی و انکشاف و شکوفایی نخست و استعداد های انسانی او. در چنین جامعهای فاضلی میان زن و مرد به بها هرگز برخواهد شد بلکه بیشتر هم خواهد شد و حتی در سطوح انشایی همچنان مرد برتری و تعیین کنندگی خود را حفظ خواهد نمود. این امر به نفعی خود شما می عوارض نا مطلوب خویش از تنسب دسا به روی زن از مرد اکسب شخص کا در از طریق شوهر، انکا، و وابستگی فکری عاطفی، روانی و اقتصادی زن به مرد و ... رایه دسا ل خواهد داشت و در استنحورت بها وی کا مل در جنبه های مختلف ساسی، انسانی، اجتماعی و فرهنگی موضوعیت خود را از دست خواهد داد و تبدیل به الفاظ زیبا ولی بدون محتوا ای خواهد شد.

جامعه‌ی انقلابی باید آنگنان امتیازات و امکانات
ایستایی و خاصیتی برای زنان در نظر بگیرد

کسیه آنان بتوانند در مدتی مناسب و معقول بخش زیادی از عقب ماندگی های خود را جبران کنند و در نتیجه تفهیم جنسی جامعه که بر اساس آن بعضی فعالیتها و وظایف در قلمرو انحصاری و بالا اقل اساسی زن و سرخشی در قلمرو مرد قرار میگیرد از میان برداشته شود و زن نیز بصورت مهره بلکه بصورت عضوی فعال، تعیین کننده مبتکر، خلاق، متفکر و تصمیم گیرنده دوشا دوش مرد و هر دو بعنوان انسان در ساختن جامعه شریک باشند. دیگر زن صرفاً مایه آرامش و دلخوشی و "بهجت" مرد نباشد تا مرد بکمک این آرامش و دلخوشی فعالیتها در ساختن جامعه شرکت کند و زن نقش "بشت حبه" را داشته باشد. دیگر این

فقط مرد نباشد که در سراسر سستیها بایستد و وظیفه ی زن باشد که دستها را قوت قلب دهنده و روحیه دهنده بپاشد. بیاید (۵) و ...

شیخ از هر طرح مترقی و انقلابی، آنچه اهمیت و نقش اساسی و تعیین کننده دارد، شرکت خود زنان در مبارزه بخواطر آزادی خود و جامعه خویش است. از سوی دیگر برای مردان نیز باید این امر مسلم گردد که آزادی زنان و رهایی آنان ازستم و تبعیض جنسی تنها مسأله ی زنان نیست و در نظام مردسالاری نه فقط زنان که مردان نیز از شخصیت انسانی خویش بیگانه میگردند.

چهره ارتجاع در کردستان

طیغور بطحانی

" ناامیدی از آن کسانسی است که آزادی را
را باور ندارند. " جی اونس (۱)

خدا انسانی خمینی استوار قامت ایستاد و هنوز هم با تن خون آلود ایستاده است. برای درک این واقعیت که به خراخیمینی نتوانست کردستان را از همان آغاز جولانگاه تاخت و تا خود کند یا بدست حیزهای بسیاری توجه نکرد باید شرایط اجتماعی، اقتصادی و تاریخی و فرهنگی کردستان را با دقت بررسی کرد اما بیش از همه باید به مقوله ی خود مختاری بعنوان نشانه ی رفع یتیم ملی برای مردم کردستان توجه داشت، خواستی که در زمان جمهوری کردستان (۱۳۲۴) تبلور یافت و مبارزه ی حزب دمکرات کردستان ایران در تمام طول این سالها آنرا زنده نگه داشت. ساده ترین و اولین معیار مردم کردستان برای درک ماهیت یک رژیم همواره این بوده و هست: "به رسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت بصورت خود مختاری در چهارچوب ایرانی آزاد و دمکراتیک" و خمینی در اولین برخورد با این سنگ محک چهره ی فدمکراتیک فدملی و ضد خود مختاری خویش را به مردم کردستان نشان داد. او در ملاقات با نمایندگان کردستان قبل از ۲۲ بهمن حاضرند که از همه چیز سخن به میان آید بجز از خود مختاری. وقایع بعد از ۲۲ بهمن یکی بعد از دیگری مردم کردستان را بیشتر در این باور خویش مهر کرد که حکومت خمینی سر هیچ حقی برای خلقهای تحت ستم از جمله خلق کرد قائل نیست. پس باید برای گرفتن حقوق با او نیز مبارزه کرد و قتل او هرگز لازم است به اسرار مبارزه دست یافت.

پنج سال از اعلام جهاد خمینی علیه مردم کردستان در ۲۸ مرداد ۵۸ (سالروز کودتای شاه) میگذرد. اکنون چهره ی کریمه حکومت خمینی برای همه نمایان شده است. اما در آنروز کمترین تصویری را که امروز از حکومت خمینی دار دیده ذهن راه می داد، چرا که هنوز ناآواری و توهم از انقلاب حتی در اکثر نیروهای مترقی باقی مانده بود، عده ای تا همین اواخر، این توهم را نگهداشتند و تا آن توهم آن بود که خودشان نیز دست بسته زیر تیغ جلاد سروند.

اینک سخن گفتن از جنایت های رژیم خمینی بیش از اندازه بیش پا افتاده شده است. روزی که اولین رنگهای خطر بمباران کمترین کسی مدای اعتراض بلند کرد. یک نویسنده ی آلمانی میگوید: "آن زمان که ما (ملت آلمان) اجازه دادیم بروی کارشهای شنا با شیطان مذهبان را بنویسند حکما عدامش میلیون یهودی را امضاء کردیم." پس بگذار با دیگر گفته ها را تکرار کنیم و با زهم با زگوئیم گرچه همواره گفته ایم، چرا که سکوت ما حقایق را بسوی فراموشی سوق می دهد.

سخن از ایران است، ایران جنگ زده، سرزمین خون و انقلاب، سرزمین امیدهای شکست خورده و شکست خورده گان امیدوار، سرزمین قهرمانها و حماسه ها. و سخن از مبارزه ای است که همچنان ادامه دارد. اما بیش از همه سخن از نقطه آغاز ما چراست، از "کردستان" سنگر سرفرازی که سبب از هر جای دیگر در دوران حکومت

۱- خمینی، "ولایت فقیه" ص ۶۵ و ۶۶
۲- مطهری، "تفاهم حقوق زن در اسلام"
۳- همانجا، ص ۲۲۴

۴- اشاره به آیه ۱۳ ز سوره ی حجرات... اِنَّا خَلَقْنَا كُفْرًا مِّنْ ذُكْرٍ وَّ اُنْثٰی وَ جَعَلْنَا كُفْرًا شُفُوًا وَّ فَاٰخِلٌ لِّشَاۡرِفُوۡا اِنَّ اَكْبَرُ مَكْرَمٍ عِنْدَ اللّٰهِ اَتْقٰیكُمْ... بدرستی که شما را از مرد و زن آفریدیم و بصورت ملت ها و قبیله ها قرار دادیم تا

۵- "آنچه که به انسان، به مرد استحقاق می دهد و توانایی می دهد و امید می دهد که بتواند در مقابل سختی ها بایستد، همین اطمینانی که مرد از زن میگیرد و اوست که به سختی ها میگوید که خوب دیگر هیچی نیستی!" (الف- بنی صدر: خانواده در اسلام، ص ۳۸)

۶- اشاره به آیه ۱۳ ز سوره ی حجرات... اِنَّا خَلَقْنَا كُفْرًا مِّنْ ذُكْرٍ وَّ اُنْثٰی وَ جَعَلْنَا كُفْرًا شُفُوًا وَّ فَاٰخِلٌ لِّشَاۡرِفُوۡا اِنَّ اَكْبَرُ مَكْرَمٍ عِنْدَ اللّٰهِ اَتْقٰیكُمْ... بدرستی که شما را از مرد و زن آفریدیم و بصورت ملت ها و قبیله ها قرار دادیم تا

وَقَالُوا سَمِعْنَا وَعَدُوا وَمَا نَرَاهُمْ إِلَّا عِزٌّ مِنَ الْعُقُلِ الَّذِينَ يُحِبُّونَ حُيُوتَهُمْ وَبَنَاهُمْ بِهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ عِزًّا قَالُوا هَؤُلَاءِ رِجَالُكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا هَؤُلَاءِ أَعْدَاؤُنَا وَقَدْ عَصَى كُلٌّ أَتَوْا نَبِيَّهُم بِالْبَيِّنَاتِ وَالْخَبْرَاتِ لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزَلِ الْمُجْرِمِينَ مِنْكُمْ وَخَوَّفَكُمْ بِأَعْيُنِهِمْ إِنَّكُمْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ قَالُوا نَبِيُّكُمْ لَا يَكُنْ فَرِحَ بِكُمُ الْيَوْمَ وَلَئِنْ لَمْ يَكُنْ مِنْكُمْ لَمَ لَاحِقٌ لَكُمُ الْعَذَابُ الْكَبِيرُ قَالَ نَبِيُّهُمْ لَئِنْ أَتَيْتُمْ بِبُرْهَانٍ مِنْ رَبِّكُمْ لَأَعْتَبُكُمْ فَلَمَّا أَتَوْا بِبُرْهَانٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَخَرُّوا سُجَّدًا وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَكْفُرَ بِهِ

۲۲ بهمن ۵۷: با کاههای مرکزی زاندارمری توسط مردم و دهانکار کارهای حزب دمکرات کردستان ایران خلع سلاح میشوند.

۳۵- بهمن ۵۷: ۸ روز بعد از سقوط تاجک‌ها، تهران،
رادیو ایران اعلام می‌کند: «دکان شهرها باددست
سپروهای انقلابی افتاد».

اما هواپیماهای نیروی هوایی عراق از شهر دسوار صوبی
شکستند. اولس احظار حکومت تازه مردم کردستان
برای ایستادگی اعلام می کنند که افراد حلال طالبانی به چند
ساعت با کلاه مروری اسرا را حمله کرده اند. اولین سوخته نگل
برگردد.

ما دگان شهرمسجد گه تحویل مفتی راده (۳) بودیم
خوندمقدری (اسما بدهی امام) تحویل داده می نمود.
مفتی راده هورنگری کرد در داخودش اسناد را خواهد
ندود و داخودها عیما ذرا وان دانست. و هم از مسلح شدن
بردم را سداب.

۲. اسفند ۵۷: سانسندگان مردم و نمایندگان احزاب و گروهها یک طرح ۸ ماده ای راضی یک اعلامید که در آن خواستار رفع سم ملی و خود مختاری شده اند و دولت اطلاع می کند.

۷ اسفند ۵۷: مردم مسجد طی یک تظاهرات سی هزار
نفری ارا اعلامی ۸ ماده ای بستایی می کنند.

۹ اسفند ۵۷: س غرا و غرا مردم بزم جوان در یک
مستبک خوا سارا خود مختاری می بود.

۲۷- **ایستاد ۵۷:** در حالیکه مردم ایران در بیدارگی سرگرمی و بازی و لیس بازی و سرور بدون تا دهمید و در انتظار بهار آزادی نشستند، روزها صدها سالین سر درخت خنجر می‌دهند که در دریا روشی مردم دارند در سنج ۱۲ متر گشوده اند. اولین خوبها را خدمت می‌تود. ما چرا را این نوار است: می‌داسم که در جریان محاسبات ۲۲ پنجمی گشوده‌های تراوا سی با سگای مردم موجود است و می‌داند که بی گشوده‌های استلاسی را بازی می‌کردند اما بعد هر کدام را این گشوده‌ها را بر موقوفگی با جریانی نوار کردند و سبیل سبیل سبیل را از اجزای سیاسی آن سخن با جریانی شدند. این گشوده‌ها در اغلب نقاط عمدتاً صورت گشوده‌های امام تحت نظر آموخته‌های طرفدار خمینی در آمدند. در سنج

شد. ملاحظاتی نرزمثل همدی آخوندهای دیگسرد در فکسر امیرا طوری اسلامی تحت فرمان آخوندها بود و البته خیلی زود نسرا اردنگران آنسرا اظهار کرد. هم از اسن رو بمی سوانست بحمل کند که کسی از خود مختاری سخن نکود. ظهور نزاد هم مثل ژنرالهای شاهنشاهی در فکر قدرتد رنی ارتش بود. اتحادنا مقدسی این عوامل توطئه را به اجرا درآورد و البته نهنگلی مرتجعانه، تضامدلیتها را به میان کشید. می خوا سنده مردم بکیوبند کردهائی که خود مختاری می خواهند تازه بخوانند دتر گها در کنارانها زیسد کسی گفت اما بسیار شانه عمل کردند. (حوشه کرد و وترک سالمان دراز در کنارهم در نهر نیفده و در ده با اطراف آن زدگی کرده بودند و مسئله ای به نام کرد و ترک داشتند.) در حالیکه فرما بدارمه با دمراه هیئت اعزامی ارمهاب سااناندار آذرباجان غربی ودوسه ملای دیگر مشغول بحثگو برای اعلام آتشی سی بودند، مردی واسلا کویان ورززان وارد شد و گفت : کردها تمام اهل محمد مدته از ده باب سوزش اطراف نیفده (اصل عام کردند و زن وسج

مهم‌جزوکننده‌گان است. هشت‌مداکرده‌کننده به محمدشاهرفسب‌ومناهده‌گسردکه‌هشج‌اتفاقی‌درآن‌ها نیفتاده‌است‌وسامای‌هم‌مبنی‌برسلامی‌رن‌ویدی‌آن مردارمردم‌محمدشاه‌کثرت‌وبرایت‌آوردامساق‌وفسول نمی‌کردوخواستارمچاراساعاملان‌کننارادعاییش‌بود. بعدازآن‌مرددیگری‌آمدوکت‌حصارهای‌چهل‌کودک‌را‌در رودخا‌به‌دیده‌اندکه‌همه‌نویسط‌کرده‌ای‌کننده‌اند،همه‌ی این‌کارها‌به‌اس‌جا‌ط‌سودکه‌درکبری‌ادامه‌ی‌دا‌کشد.

تا ظهور سواد حاره‌ی مداخله‌ی ارش را از ما متکسب کند، ناخانی کدآتش می را از حاره‌ی دادندار بسندکسوی میا جندقه‌ی علام نمود. رادیوها اعلام کردند که ارشتی برای میا نجیگری به شده می رود. همسبب نما بسندکسی به اسدمال ارشتی به رادیقه - ا رومبرف، در آنجا گسته‌ی ها سکی ارهمراهای عشت به نام عثمان کرسی را رسود و بلافاصله اعدام کردند. ارشتی به محض ورود به سیر محله‌ی کورسمن را رشتن گرفت و وی را با خست، معاتاب آن حاد و دو کابهای محله توسط او باش به ماراج لب، کردها نهر را ترک کردند و دهات بنا بنده شدند.

رئیس‌مجلس اس کمیته‌هی‌ها، دهات‌مالجی‌وچندروستای
دیگورا در اطراف بنده ویران ساخت. آن‌هایی‌که‌فاجعه
را‌ساورسمی‌کردند، ساسای‌فراریداشتند، در شهر ماندند
اما‌هواآگس‌که‌ر‌س‌و‌آ‌و‌ر‌بمانده‌بود در کمیته‌س‌ای‌دیوار
گذاشته‌ند. "بعد از ییچ‌و‌و‌ر کمیته‌ی‌طالبانی‌دخالت
کرد چرا که‌معنی‌مباحثه‌ی‌ار‌ش‌رای‌هم‌روشن‌شده
بود. اس‌کمیته‌حاجاره‌ها را بحواله‌کمرت‌گه‌سه‌ما‌جانش
س‌بدهد؛ ا‌ر‌ض‌ما‌جنازه‌حدود شصت جنازه‌مربوط‌بسه

درگیری بود و در نوشتن قطعنامه هم شرکت داشت آنسرا
امضاء نکرد. چرا که می‌خواست س‌ای خود را از ما ج‌ا بیرون
بگذرد و خطا را بکردن دیگران ببندازد. او اعلامیه‌ای
که حمله‌ی بادگان به مردم را محکوم می‌کرد امضاء نمود،
اما یک ساعت بعد طی یک سخنرانی در تلویزیون، علیه آن
حرف زد. معمار سرخورده‌های مفتی زاده منافع خودش بود
که اسمش را منافع اسلام گذاشته بود. اما فراموش کرده
بود چ‌ا هی را که می‌کند، جودش را نیز خواهد پسید، اکثر
نیروها واقعه‌ی ت‌وروز س‌نند را عمداً به فراموشی سپردند
چونکه چ‌ا سی برای س‌ئوالهای متعددی که در این رابطه
 مطرح می‌شد س‌می یافتند. مردم در ت‌وهم و انتظار و جداف‌ل‌اف
 ت‌اره دوران رسیده در ت‌ارک توطئه و یافتن آ‌ما دگی‌سی
 برای سرکوبهای بعدی بود. و بالاخره مردم کردستان
 در یافتن دگه نیروی سرکوب‌نا ه‌شا هی تنها فرمانده‌اش
 تف‌سر کرده س‌ب و آ‌نان با س‌درای مقابل س‌س‌ا و مج‌ب‌س
 نا‌تند با اس‌ت‌جال همواره راههای م‌المت آن س‌س‌را
 می‌آ‌زمودند.

۵. ضرورتین ۵۸: کارگران اخراجی و میگارمها با د
طی یک راهیماشی خواهان پرداخت حقوق عباداده
و ایجاد اشتغال شدند.

آن سن جسین جوبانها تی در سرا سرا بیران کم دوسنی اتفاق
می افتد اما ا رتجاع حا کم می خوا هدم نیرو ی سرکوب خود
را در کردستان سا زما ی دو هم زهر چشم بگیرد . ما جرایی
شهرنفرده به مسائل کردستان تعد دیگری می بخشد .

۱۷ اردیبهشت ۵۸: سی هزار نفر مرد و زن کودک در میدان
پورزی بنده دعوت حزب دمکرات کردستان ایران جمع
شد. بودند و بنده سخنرانی دیگرها سملو گوش می دادند که
هدای سراندازی اربا خمانهای مترو به میدان بلند
شد. همزمان با آن سیم بلندکوها قطع گردید. مسردم
هراسان و وحشت زده هر سومی دویدند. هر کسی قبل از
اینکه فکر کند چرا میدان را به کلوله بسته اند در عکس رجات
شان خود بود. اربا داخل جمعیت چند نفر به سراندازی
جواب دادند که سعدا معلوم ندعو املی بوده اند که طلبی
بر ما مه اینکا را کرده اند. آروزها اگر به مردم ایران
می گفتمی که ملاها نولنه کردند و ملاحسی امام جمعه ای ارومیه
و ظهیر نزا دفرما بدهی مادکان این شهرها هم طرح موجود
آوردن آتوب در بنده را ریخته اند و آتوب نمی گردند :
نشود البتای کردستان در خواب با رسی گرفتی موعصیانی
ربابی حوس بود چرا که با ددا استند جمعی در سال
۱۴۴۱ با دشمنان را می مخالف کرده بود. و می دانستند که
کر کردستان خود مختار نبود و آنها با رسی با تلل حیوانند

تسمت عمده‌ی کمیته‌ها در دست مفتی را داده بودند و بسیاری از این کمیته‌ها با استناد به فتوی‌های صادره از سوی مراجع دینی، مراجع حکومتی و مراجع علمی، همواره در خواستهای بی‌جواب نمی‌داد. صفوری یک کمیته از طرفداران خود به وجود آورده بود که افراد آن همگی غرضی بودند و با تقویت این کمیته‌ها اختلافات تعددونی (که در جریان مبارزات دوره‌ی شاه‌یکلی فراوانش شده بود) را من میزد، بهر حال کشمکش بین مفتی زاده و صفوری به درگیری بین کمیته‌های آنها انجامید. افراد کمیته‌ی صفوری در پشت نام محل کمیته خود سرگرفته و به سوی مردم تیراندازی کردند در نتیجه چند نفر کشته و زخمی شدند. منافع این کمیته به واسطه طرفداران مفتی زاده تصرف شد و افراد آن کشته یا زخمی شدند. عوامل مفتی

زاده بن مردم و شخصی در بازار شایع کردند که عوام مل
فکومت کند و ملوی سمدج را خالی کرده اند و می خواهند
به بیرون بروند. مردم که اعتمادشان به حکومت کم شده
در چنین حرکتی را از او و او را کردند و به خیابانها ریختند
خواستار حفظ امنیت توسط خوشی گردیدند. با دکان
نادر می در مقابل مردم معاومتی از خود نشان داد
ما صدوری دستور سراندازی به مردم را صادر کرد
با دکان، مردم را از سر دکان و کلو له گرفت. هلیکوپترهای
بویور را از کرمانشاه اعزام آسمان سمنج شدند و با دکان
بویور را بر حمله کرده گرفت. در مدت دو روز حدود دویست
فرگشته و هزار نفر زخمی کردند. مردم شهرهای دیگر
روستان کمک مردم سمنج شتافتند. از همه شهرها
و اعدای و دارو به سمنج فرستاده می شد. مروحوم
الفانی برای حل مشکل اعزام سمنج شد. در کرمانشاه
رومانده با دکان و امام جمعی شهر دلائل مختلف
می خواستند جلورخن او را به سمدج بکشند. اما الفانی
الاخره با جداساعت ناخود ارامه سمنج رساند و وی مردم
آرام کرد اما می توانست با دکان را آرام کند. حتی س
حل اقامت او و عدا حمله راه شلیک کردند. سرتکر
ه نی توانسته با دانش در جواب طالفانی که میسند
تن را و در اسمرود صبح می خواست جواب داد که "من
یک محری او مرا میهمم". بالاخره ترار تطفی سک
سجاسات سوای سهر سمدج تشکیل مسائل بیرون
و راجل و حمل کسید کمینها. از همه شهرها سوای
بیریکسل سدرود اما حکومت به هیچ وجه آنها همکاری
می گردانی سوای سهر سمنج که اکبر است آن با معنی --
ده آنها بود و در همانست ترار یکرب در سمدج در ب
حتاری بدانت. طعنای مای نمر در دهاماء رد
می بر رنج سملی. رنج سملطانی و رنج سمل
هی از مردم گردسان. اما مضمی را ده که خود سمل

مردمهای ازینجا سال به سال بودند که از پشت سر به آنها تلیک شده بود. چهارده هزار نفر اولین رقم آوارهای کردستان در جنگ نطقه بود.

اعداد این جنایتها وقتی مشخص می شود که خیر فتل عام دهات قارنه و قلعه لانا از توابع نطقه به کوش مردم ایران می رسد. گرچه امروز هر کسی بیاد می کشد که یاسارها با کوبیدن یک میخ در مغز یک کودک اورا بکشند ما آن روز کسی با ورنمی گردیم بهمن ترتیب کسی قبول نکرد که مردم را در داخل مسجد کلوله بسته اند و بیشتر ما را خورده ای دهرا که قرآن بدست به بیتوا نشان آمده بود به رکما بسته اند. اگر هم باور کردند به روی خودشان نیاوردند. مهدی یاساران نماینده ای امام که بعد از اجتماع قارنه برای تحقیق به کردستان رفت به بود بعدا به روزنامه ها گفت: "بعضی ادله و شواهد در دست است که در کردستان و آذربایجان غربی یک توطئه ای مرموز در جریان است، زیرا فئودالها و مالکین که در رژیم گذشته عامل اجرایی شاه در منطقه بوده اند، توسط افرادی نظیر دکتر جمران، شمس رظهور و نژاد فرماندهی لشکر ۶۴ ارومیه، سرهنگ شهبازیان و سایر فرماندهان زاندارمری شانس دندان مسلح شده اند و در برابر مردم مسضع که سالها از بدست فئودالها زجر کشیده اند بحب فشار را می گیرند" (روزنامه ای انقلاب اسلامی ۲۳ مهر ۵۸)

انقلاب در جستجوی میرا صلی خویش بهر کوره راهی کشیده می شود. خلق کرده همچون دیگر خلقهای اسیران برای بدست آوردن حقوق سیاسی، اجتماعی، اقتصادی فرهنگی خویش فریاد می کشد. اما آخوندها در فکر محکم کردن پایه های حکومت خویشند.

ما برای سرکوب ثوراها ی ترکمن صحرانشان می دهد که هر جا مردم در پی حقوق خویشند ارتجاع بر حمانند خون می ریزد و سرکوب می کند. ۹ نفر از گانی که برای کمک یزشکی از کردستان عازم ترکمن صحرانورد در راه جان خود را فدا کردند.

۱۷ اردیبهشت ۵۸: دهقانان ۲۷ روستای منطقه کسودر منطقه ای بین سنندج و قزاق ضمن اعلام همبستگی با روستا نشان دیگر مناطق خواستار زمین فرمانداران را عمومی می شوند.

دهقانان مریوان که در اتحادیه دهقانی گرد آمده اند از شورای انقلاب خواستار خروج قساده مونسیت ۱۵۱ از مریوان می شوند. دهقانان سن از ضربه ح کرده بودند که این حمایتی رژیم شاه در دست جمهوری اسلامی قرار گرفته

و از کرج برای توطئه و سرکوب به کردستان فرستاده شده است. حوادث بعدی صحت این نظرها ثابت کرد.

۱۸ اردیبهشت ۵۸: مردم بیرا نشهر با تظاهرات و تحصن در فرمانداری به استغرا از زاندارمری اعتراض می کنند.

۲۴ اردیبهشت ۵۸: چندکا میون افراد مسلح یا دگان حلدان که ما بین نطقه و بیرا نشهر واقع شده یا دوتانک به روستای "توان" از توابع بیرا نشهر حمله کرده و با تلیک مسلسل و خمپاره وارد روستا می شوند. بیشتر ما ز مسجد را همراه عده ای دستگیر می کنند. در این حادثه سه کودک نابید می شوند.

۲۹ خرداد ۵۸: ملاحسی ۲۰۰؛ قبضه تفنگ، بین فئودالهای منگور - (در اطراف مهاباد) و شکاک (در منطقه شمال کردستان) و وزیرا (در اطراف اشویه تقسیم می کنند. فئودالهای منطقه به روستا نشان اخطار می کنند که باید بهره ی مالکانه را تمام و کمال پرداخت کنند. روستا نشان به کمک بیشمرگان مقاومت می کنند و روز ۴ تیر فئودالها و عوامل آنها به روستای تازه قلعه (از توابع بیرا نشهر) حمله می کنند و در اثر مقاومت روستا نشان و مقابله بیشمرگان، ۶ فئودال کشته و ۲۰ نفر خلع سلاح و بقیه فراری می شوند. بعد از حمایت ارتش، روستای مزبور دوباره مورد حمله واقع می شود که دو نفر از روستا نشان کشته می شوند.

در دیواندره (بخشی مابین سنندج و قزاق) و سقز نیز همچون منطقه منگور، روستا نشان به کمک بیشمرگان اندک سازمانهای سیاسی اتحادیه فئودالها را که توسط حسی در ارومیه و جمران در زنجان مسلح شده اند و هدفشان صرفا ایجاد امنیت و زمینه سازی برای مداخله ارتش و یاساران است درهم می کوبند.

۱۱ تیر ۵۸: کارگران شهر داری سنندج برای اضافه دستمزد و اعتراض به شهردار جدیدان که متتم حکومت با زرگان سودا و عوامل شاهنشاهی بشمار می رفت اعتصاب می کنند اما به خواسته های آنان حوائی داده نمی شود. در همین روز دفتر اتحادیه ی دهقانی سقز خواهان ایجاد نیروی مسلح محلی به سرپرستی ثوراها ی دهقانی می شود.

۲۰ تیر ۵۸: در مریوان، تظاهرات وسیعی از طرف اتحادیه ی دهقانی، اتحادیه ی سقز خواهان ایجاد اتحادیه ی اصناف و بازاریان در اعتراض به سانسور در تلوزیون و برای سر حده شدن کمیته ی یاساران

(مرکب از عوامل مفتی زاده و یاساران) می شوند. بر اثر خیر اندازی یاساران به سوی مردم به نفر گشته می شوند. این عمل مردم را که اکثر ا مسلح بودند (کردستان هیچگاه تن به خلع سلاح نداد) به خشم می آورد و موجب درگیری مملحانه می شود.

۲۴ تیر ۵۸: به دنبال اعلامیه ی ارتش مبنی بر سر فراری حکومت نظامی در شهر مریوان (اولین حکومت نظامی رژیم تازه)، مردم از شهر کوچ می کنند و به دشتهای خارج شهر می روند. در همین روز تعدادی یاساران در فرودگاه سنندج برای اعزام به مریوان بیاده می شوند. روز قبل مدیا سار دیگر به این ناحیه اعزام شده بودند.

۲۵ تیر ۵۸: در اکثر شهرهای کردستان بخاطر واقعه مریوان و اعتراض به سانسور در تلوزیون تظاهرات وسیعی صورت می گیرد. در همین روز یاسگاه "سرو" (در اطراف ارومیه) بدستور ملاحسنی توسط ارتش اشغال می شود.

۴ مرداد ۵۸: مردم کامیاران (شهرکی مابین کرمانشاه و سنندج) بانشتن در خانه راه عبور تا نکهایی را که از کرمانشاه عازم مریوان بودند سد می کنند و آنها را چار می شوند. به کرمانشاه برگردند. یکی از تانکها به تصرف مردم در آمد که دو روز بعد با دخالت حزب دمکرات به ارتش بازگردانده شد.

۵ مرداد ۵۸: راهیما نی مردم شهرهای مهاباد، سقز، سنندج بطرف مریوان آغاز می شود. این راهیما نی برای اعلام همبستگی با مردم مریوان صورت گرفت. مردم بعد از دوروزه مریوان رسیدند. هنوز قول و قرارهای ژنرال جمران که گفته خودش هم برای رزم آمده بود هم برای بزم به نتیجه نرسیده بود که یاسارانها دریا و ماحرا بوجود آوردند و مردم به عنوان اعتراض به مشول کمیته ی

(۱) - قهرمان سیاه پوست در المپیک ۱۹۳۶ که هیتلر حاضر نشد با او دست بدهد.

(۲) - یاساران مهاباد و سنندج دوبادگان بزرگ و مهم کردستان بودند که در جریان قیام روز ۲۴ بهمن بدست مردم نیفتادند. این دوبادگان چه در حکومت پیشین و چه در حکومت خمینی مراکز مهم سرکوب خلق گردیده اند.

(۳) - مفتی زاده از خانواده ی مفتی های سنندج بود که در زمان شاه به مقامهای در شرکتها یا ختمیانی مشغول بود و در جریان تظاهرات و جنبش سال ۵۷ با آگاهی نسبی که نسبت به مسائل اسلام داشت سرگردگی بخش مذهبی این جریان را در سنندج بدست گرفت. او با سردمداران قم را بطرف حسنه ای داشت حکومت از او در مقابل شیخ عزالدین استفاده می کرد. در جریان رویه اداهای کردستان همیشه جانب حکومت را گرفت. او اولین عامل بوجود آوردن "جاش" (کردهای خائنی که سر فراری از حکومت سا کردها می چکنند) در کردستان

اسلامی که در همدی امورات شهر دخالت می کرد شهر را ترک کرده و در محلی بنام قوری قلعه (واقع در چند کیلومتری شهر باوه) تحصن کردند. خواسته های مردم باوه بعد از یک هفته به کوش شورای انقلاب رسید و قرا رده ستی را برای مذاکره با متحصنین بفرستند و البته هشت عارت بسوداز حنده لکوپتر "شنوک" سراز نیروی مسلح برای سرکوب، آنروز که اولین راهیما نی یاساران با مظلای انقلاب اسلامی در تهران صورت گرفت یاساران شعار می دادند "یاسار فدای ملت" و فالانوها از بیاده رو خیابان پاسخ می دادند "ملت فدای یاسار". آنروز کمتر کسی باور می کرد که واقعا "ملت فدای یاسار" شود. و با وه اولین قربانیان ملت را می باید بدهد. شهر به تصرف یاساران در آمد. نیروی حکومتی در پی محاصره متحصنین بود اما با مقاومت آنان روبرو شد. در مدت دوروزه شهر به تصرف مردم در آمد. تنه ا مغر سپاه در دست جمران و یاساران نش مانده بود جمران این رمز را برای خمینی در تهران مخابره کرد "دریا و سر بریده اند" و بعد معلوم شد این رمز معنی اش این بوده است که طبق مزار قبلی خمینی باید اعلام جهاد کنند.

ساعت ۲ بعد از ظهر روز ۲۸ مرداد ۵۸: خمینی علیه کردستان فرمان جهاد داد. فرمانی که هیچگاه سر علیه شاه داده نشد. و مردم تهییج شده را سربازان اقصی نقاط ایران سوی کردستان روانه کردند. و ارتش که که از راه یافته بود خودی نشان دهد از هوا زمین بساوه و اطراف آنرا زیر حمله گرفت. اولین فانتومها جمران یا وه سرنگون شد. همزمان با اعلام جهاد خمینی، بدون هیچ دلیل، سنندج، سقز و مهاباد نیز مورد حمله هوایی و زمینی قرار گرفت. جنگ سه ماهه آغاز شد.

ایران بود، از او آخر سال ۵۹ او هم مورد غضب حکومت قرار گرفت و فراری شد، جاشایش هم با به حکومت پیوستند یا دستگیر و زندانی شدند، مفتی زاده در مقابل رژیم شاه همواره معافه - کارانه ترین روشها را انتخاب می کرد و همواره جنبه ای ملی مبارزه ای و مقابله با سازمانهای کمونیستی بود. (۴) - قیاده موقت نامی است که پسران سارزانی به سازمان خود داده اند. بعد از شکست سال ۱۹۷۵ و قتل دادالجزایر ملامطف سی سارزانی همراه با رزانیهای ایران آمد، خود او در آمریکا مسرد. اما سارزانیها از کرج نگه داشته بودند تا هر وقت با عراق اختلاف پیدا کردند آنها را مسلح کرده به رستان بفرستند، با جنبش خلق کرد را بوسیله ی آنها سرکوب کنند (کساری که در ۱۳۴۶ انجام دادند) این نقش را حکومت خمینی نیز به آنها داد و اکنون قساده موقت بنام بیشمرگه مسلمان عراق یکی از عوامل اجرای سرکوب کردستان ایران است.

تبدیل شده است. و در عکسهای دیگر مردان تنهایی را می بینیم که بیای دیواری نشسته لقمه نان می خورند یا سر در لاک خویش فرو برده به چیزی می اندیشد که معلوم نیست چیست.

تما و بر ملاها بسیار چشم گیر است. "ژیل پرس" در یک عکس بدن عمامه به سری را نشان می دهد که دستش معلوم نیست کجا و به چه دلیل قطع شده، و جماعتی دور او را گرفته اند و معلوم است که نقشی به عهده دارند و می خواهند مظلومست ملاها را به نمایش بگذارند. "ژیل پرس" با این عکس شهیدنمایی آخوندها را بسیار دقیق نمایش می دهد. هر نقیصه ای را به عنوان سابقه ای مبارزه با رژیم گذشته حازدن، بدون هیچ دلیل و سرهانی. عکسهای دیگر به این عکس معنی بیشتری می دهد. نتیجه ای شاهدی بی به قدرت رسیدن است. تصویر مجلسی که دور تما دور ملاها نشسته اند، همه حق به جانب، عبوس، جندی و بر سناک. نصف پائین این عکس را سینه ای عمامه ای سوزانده است که انکار همه دور آن جمع شده اند. واکس کافکا به جای قلم، دوربین عکاسی به دست داشت تصویر هولناکتر از این عکس نمی توانست عرضه کند. و بعد تما و بری هست از آت الله شریعتمداری که می خواست رودر روی خمینی بایستد و نتوانست. "ژیل پرس" در عکسی که از ستر شریعتمداری گرفته نصف صورت او را، ریش او را نشان داده، ریش شریعتمداری همچون با دیان فرسوده ای جلوه می کند که نمی تواند حتی قایق کوچکی را به جلو بکشد.

و بعد ملاهای ریز و درشت، که فرق شان با دیگران این است که یارهای دور سر پیچیده اند و هر کدام میکروفونی به دست دارند، بیایای کوری ایستاده اند یا نشیمن جنازه ای را رهبری می کنند و توجه می سرائند و دیگران را به کمره و می دارند. ملاها همه مبلغ مسری هستند.

و اما عکسهای که "ژیل پرس" از کردها نشان می دهد به گونه ای دیگری است. چهره ها با زوم صمم و خندان. و اگر اسلحه به دست دارند، رودر روی مرک ایستاده اند.

زن کرد را در حالی نشان می دهد که انگار بالای آبادی در برواز است. و مردها، چه اسلحه ای سنگین، چه اسلحه ای سبک به دست، تصمیم دارند که نگذارند تاریکی حکومت ملاها سر زندگی آنها مسلط شود. اگر سینه خیز جلو می روند به طرف ملاها می روند. شادترین قسمت کتاب عکسهای است که از کردها گرفته است.

به تمام نکات که نباید مویه مواشا ره کرد. مثلاً به تصویری از یک قبرستان خلوت که سایه ای انسانی از این افق تا آن افق گسترده شده است. با تصویر پسر بچه ای که "شهید راه خدا" است. بر بالای گورش. یا پسر مرد معتادی که چانه ای پیر مرد معتاد دیگری را گرفته و هر دو انکار از عالم ارواح ظاهر شده اند. اما چرا، از یک نکته ای ظریف نباید رد شد، عکس تمام جوانان بالای گورها، و عکس آیت الله ها بر کف بشقاب های غذا خوری. در زمان رژیم گذشته نیز چنین بود. تما و بر شاه و ملکه در کف بشقاب ها. و معنی این تمثیل در این نکته است که بعد از خوردن غذا دیدن تصویر ولی نعمت واجب است می خواهد عکس شاه یا شایع عکس خمینی، ولی در رژیم خمینی تعداد بشقاب های مصور بسیار زیاد شده است.

عکس رهبران در شیشو با آدمی را از گزند ما مورین مخفی در امان نگه میدارد. و اما کسی که بیشتر سود می کند همان سازنده و فروشنده ی بشقاب است.

"ژیل پرس" هر چند قطره ای از یک دریا را نشان داده، اما بسیار خوب نشان داده. هنر "ژیل پرس" در گرفتن عکسهای استثنایی نیست. بلکه اشرح حالی از یک جامعه ای اسکیزوفرن را ارائه کرده است. انکار چاه آرتیزین زده ها و ندوبه ناگهان، با دولجن و عمامه و شون و کرسنگی و اعتیاد و ملامورده و بخش کشی از آن بالا زده باشد.

کار "ژیل پرس" همچنان که از نوشته ای روی یک دیوار و یک آگهی تخلیه ای چاه عکس گرفته، تخلیه ای چاه است. در تخلیه ای چاه کثافتها بیرون می ریزند. و "ژیل پرس" نیز به تخلیه ای چاه دست زده و کثافتها را نشان داده است.

گزارش

نقد

نظر

یادداشت

در جستجوی راز بقا

ح - خوناوند

رژیم تفلای زیادی می کند که هر طور شده خود را اسیر یا نگهدارد. در این راه پشت پا به همه چیز زده است: نه به ادعاها و شعارهای قبلی خود پایبند است، نه قانون اساسی و دیگر قوانین مصوبه خود را رعایت می کند و نه اینکه مقید به رعایت اصول اسلامی می باشد. یادتان هست روزهای اول انقلاب چقدر به مسئولین رژیم گذشته دشنام می دادند؟ بخاطر دارید که همه ی آنها را مستحق اعدام و طرد کامل می دانستند؟ حالا بیدوبید کنید... بودجه سال ۶۳ را دیدید؟ نسبت به سالهای قبل سروتھی داشت و قیافه بودجه یک مملکت را به خود گرفته بود. این شمره همکاری یکی از وزرای سابق است... چند نفر از ارتشی های زندانی را نیز می شناسم که می خواستند آنها را با قید تعهد همکاری آزاد کنند. برخی حاضر نشدند تن به این کار دهند اما چند نفری حاضر شدند و از زندان بسروان آمدند.

درباره ی بی اعتنائی به قانون اساسی و دیگر قوانین ساخته و پرداخته خودتان کافی است اشاره کنیم که در قانون اساسی تصریح شده تعارض خارجی باید در دست دولت باشد.

لائحه ای در این زمینه تدوین شد ولی بهنگام تصویب آن چون نجار بزرگ غرغر کرد در رژیم فوری عقب نشینی کرد. وقتی در مجلس راجع به علت مخالفت شورای نگهبان با قانون یرشی طرح شده خوشینی ها توضیح داد که ما در لایحه گفته بودیم بخش خصوصی با ارزی گاه از راه تجسارت تحصیل می کند می تواند کالاهای وارد مملکت بکند و اما شورای نگهبان گفته کشور ما یک کشور تک محصولی است و ارز آن فقط از نفت عاید می شود پس دولت باید هر سال بر اساس پیش بینی درآمدها از نفت سهم مهمی هم برای تجارت منظور نماید... قانون دیگری که محبوب خود حضرات بود ولی در برخورد با منافع بزرگان باید دست کاری می شد، قانون املاجات ارضی بود. ابتدا خود "سید" این قانون را امضاء کرد: در سال ۵۹ گفت بندجسم و دال آن متوقف بماند، یعنی اراضی دایر و بیابانها از تقسیم ممنون بمانند. اما زمینداران بزرگ بیش از این می خواستند. در شهر سور امسال موسوی نخست وزیر یکروز از جلسه هیئت دولت که بیرون آمد بعنوان تصمیم مهم آنروز اعلام کرد: از این پس اراضی مسوات را به زمینهای "عرف محل" بلکه بر حساب امکانات متفااضان تقسیم می کنیم. عرف محاسل معمولاً حدود ۳ تا ۵ هکتار می شد، ولی وقتی بنسایر امکانات افراد با ثبته کسی که صاحب ۲ تراکتور است می توان تا ۲۰۰ هکتار هم زمین داد!

۱- سرنوشت "قوانین الهی"

قوانین الهی و احکام اسلامی هم سرنوشتی بهتر

اراینها ندارند. از آنجا که باید همه چیز را به خدمت اسلام گرفت و اسلام هم در شخص شخیص "سید" خلاصه می شود هر جا که نفع ایشان اقتضا کند هر چیز را می شود عوض کرد و لوائیکه حکم الهی و فقه اسلامی بیا شد. اصلاً باید قبول کرد که حدیث "لولاک...". مربوط به خود "سید" است و ربطی به محمد ندارد. یعنی اگر برای خاطر وجود "آقا" نبود اساساً خدا عالم را خلق نمی کرد... حتماً داستان خاویار و حلال شدن ماهی استورژن را فراموش نکرده اید؛ با اینکه قرنهای بود مردم به طبیعت از احکام دینی این نوع ماهی را بعلت نداشتن فلس حرام می داشتند اما همبکه "آقا" به آثاره ساتراب خود در شمال یعنی حضرت احسان بخش نفع خفته، سلام و جیب علما و رمایت خلق را در حلال دانستن خاویار تشخیص دادنا که آن فتوا صادر گشت و همه چیز تغییر کرد. در آن روزها مردم نهان جوگی ساختن به بودند که بله، زیدی می میرد و چون در زمهری تبهکاران بوده یک راست به جهنم می رود و قسی می خواسته اذر وارد شود می بیند گروهی با چمدان و اسباب سفر در حال خروج از جهنم می باشند برایش ترمیم می دهند اینها بطلت خوردن خاویار به اینها آمده بودند و حالا که "سید" خاویار را حلال کرده خدا هم اینها را اذن دخول به بهشت داده است. ضمناً عده دیگری راه می بیند که در سالن انتظار نشسته و منتظر اعلام خبر تازه ای از بلندکوی جهنم می باشند؛ معلوم می شود اینها هم صنف محترم عرق خسور هستند که یقین دارند "سید" بزودی برای رعایت خاطر مردم سلال خوردن عرق را هم آزاد خواهد کرد زیرا اگر از طریق خاویار سالانه ۵۰ میلیون عایدی برای دولت اسلامی فراهم می شود مصرف خوشایه های الکلی در حدیست که اگر دولت خود تولید و توزیع آن را در دست بگیرد به حرات می توان کف هزینه های جهاد اسلامی تامین خواهد کرد.

در همین زمینه و افه های تازه ای که اتفاق افتاده فتوای "سید" در مورد تشریح جسد مسلمانان در تالارهای تشریح دانشگاهها می باشد زیرا چون طبق احکام مذهبی نمی توان جسد مسلمان را تکه پاره کرد در همان اوان انقلاب دانشکده های پزشکی استفاده از اجساد را کنار گذاشتند. اما مسخرکی تاریخ در اینست که حضرات هیم می خواهند هم اسلام خود را رعایت کنند و هم مطابق ترقیات امروزی دانش پیش بروند و ایندو سخت با هم سازگار است. دانشکده های پزشکی را خیلی زود با رسانی کردند و راه انداختند. برای سالار تشریح آنها سخت از طریق مذاکره با هندوستان و چین قرار تده بودا را این دو کشور مرده وارد کنند. مدتی است که راه داده اند اما اقصاج موضوع همه جا را پر کرد خون سالبانه باید میلیونها دلار

برای خرید مرده به جیب خارجی می ریختند. مضمونها کوک کردند: ملاها وقتی در اپوزیسیون هستند مرده خوری می کنند؛ وقتی در پوزیسیون قرار می گیرند مرده خور می شود!.... برای اینکه کند کا ر خیلی در نیاید و مخالفین زیاد سر و مدارا نبینند از بدنامیت المال هم خبری عایدش نشود. مطلقاً نه قدم پیش گذاشتند و از "سید" فتوای جدیدی گرفتند: اگر تشریح جسد برای پیشرفت امور اسلام با عدا شکالی ندارد. منتهی تیره ای هم بر آن افزودند که بله... البته در این امر نیز حق تقدم با غیر مسلمین خواهد بود، یعنی اول تشریح را از اجساد مسیحیان، کلیمیان، زردشتی ها... شروع کنند، اگر کسی آمد مسلمین را بیزیرا خه بکشند... واقعاً گسه آن هموطن مسیحی جقدر حق داشت که بما می گفت: اگر اما من ان اینست پس شمرتان چیست؟

۲- کم رنگ شدن چهره شخصیت ها و نهادها

طبیعی است که در یک چنین آشفته بازاری هر چه و مرجی که نه برای احکام و اصول احترام می قائل هستند و نه فواین و مقررات محلی از اعراب دارند به تدریج شخصیت ها هم دیگر حنا بپشان رنگی نخواهد داشت و نهادها هم دیگر بیش مردم آبرو و احترامی برایشان باقی نمی ماند. مجلس شورای اسلامی زودتر از همه نقش درآمد؛ انتخابات دوره دوم و اعصاب صورت مسخره ای انجام شد. گذشته از عدم استقبال مردم حتی آنطوریکه خود رؤسای انتظار داشت، نهادهایی از قبیل بسیج و بنیاد شهید و یا جهاد سازندگی و هیئت های هفت نفره هم دیگر سردت جلب عده ای کافی را برای فرستادن به میدان نداشتند. طبق آنچه "اطلاعات" نوشت در مرحله دوم انتخابات که در ۱۵ شهر انجام گردید، در ۸۰ شهر تصدای رای نمایندگان کمتر از ۵۰ هزار بود، "کیهان" مقایسه ای از مرحله اول و دوم برای چند شهر که گرفتار تجدید شد انتخابات شده بودند بعمل آورد که واقعا آموزنده بود. در شیراز در مرحله اول ۲۵۰ هزار نفر رای دادند در مرحله دوم ۸۰ هزار نفر، در شهر ۸۰ هزار نفر در مرحله اول و ۲۰ هزار نفر در مرحله دوم. همینطور در سایر شهرها. حالب بود که تمام کاندیداهای دولتی شکست خوردند؛ از کرج حضرت شحونی با آنهمه سابقه فعالیت در کنار "فدائیان اسلام" رای نیاورد. درد ماوند البوری یعنی چشم و چراغ رفسنجانی از صندوق در نیامد. الله بداشتی در جالوس شکست خورد و در گرگان نماینده ی سباه که مورد تائید سور مغیدی، ساتراب "سید" در محیل بود شکست خورد. مجلس گذشته از اینکه آراء حالبی نتوانست بدست بیاورد حتی حرمت آنرا خود دولتینا هم

این مخالفت ناگهان از کوره در رفت و گفت یعنی چه؟ اینها چگونه در هر کاری دخالت می کنند؟ ۱۲ نفر که بیشتر نیستند. مجلس ۲۷۰ نفر وکیل دارد و اکثر آنها هم فقیه هستند...

مسلمان در چنین معرکه ای شخص "سید" هم بی نصیب نمی ماند و امروزه همه احساس می کنند که "آقا" صدایش خیلی ضعیف تر از سابق شده و دیگر آن فداست قدیم را بکلی از دست داده است.

در اولین جلسات دوره دوم مجلس، بهنگام بررسی اعتبارنامه ها و وقتی پیرونده ای انتخابات سید احمد کاشانی نماینده تطنز و ضمیر مطرح گردید، ضمن اتهامات مختلف مدعی شدند که او فتاوی امام را قبول ندارد. نماینده مزبور در دفاع از خود گفت بله، من در مسائل سیاسی از کسی تقلید نمی کنم. مسئله ی سیاسی را باید تحلیل کرد و به نتیجه رسید و حالب تر این بود که علیرغم این کفر بزرگ نسبت به "امام امت" مجلس ۱۶۸ رای موافق به او داد و نمایندگی اش را تصویب کرد. آذری قمی موقع رای اعتماد به دولت، وقتی عنایری چون خلخالی و دیگران اصرار داشتند که چون "آقا" فرموده بیا بید بدولت رای موافق بدهند، بصورت بسیار زشت شده ای آبروی "سید" را برد و گفت: اینقدر روی اسم آقا تکیه نکنید. آقا همان بود که گفت قطب زاده فرزندان است. آقا مردم را وادار کرد به بازگان و بنی صدر رای بدهند و عاقبتش را دیدیم... هر کس به دولت رای مثبت میدهد باید احساس مسئولیت نکند... از همه بدتر این که در ایامی که "سید" حالش وخیم شده بود و بیم آن می رفت که هر آن قالب تهی کند برادر بزرگش آیت الله پسندیده به یکی از نزدیکان خود با خوشحالی گفته بود: با حافظ استدما می گرفتیم، موافقت کرده در زینیه" برای سید قری دست و پا کنیم و همانجا دفن شود. طرف می گوید آقا صحیح نیست امام امت در خاک غربیه چال بشود... و پسندیده پاسخ می دهد: چاره ای نیست. اگر در ایران دفن کنیم هر جا باشد مردم حجتی را بیرون می آورند و به آتش می کشند.

۳- تغییرات تازه، سروصداها و طرح مسائل

نسبت به سابق اوضاع خیلی عوض شده است. گذشته از مردم کوچه و بازار سروصدای بسیاری از نهادها هم بلند شده و دیگر ابائی ندارند که روی کثافت کاریها انگشت بگذارند. همین جلسات بررسی وضع دولست و رای اعتماد بسیاری از اسرار را رو کرد.

در این جلسات وضع خراب کشاورزی، اوضاع با با مان صنایع و درهم ریختگی تجارت خارجی بطور

رعایت نمی کنند. موقع بحث درباره ی رای اعتماد دولت وقتی نمایندگان به وزارت کشور حمله کردند که چرا شهرداریها در نظافت شهرها اقدامی نمی کنند و شهرها چرا اینهمه کثیف هستند، ناطق نوری در پاسخ گفت: "حق دارید. شهرها کثیف شده اند اما مقدار زیادی از کثافت شهرها زیر سر خود آقا یان نمایندگان است. موقع انتخابات دیدید جقدر به در و دیوار شهرها عکس و نماییل خودتان را نصب کردید؟" یا وقتی یکی از نمایندگان به هاشمی وزیر صنایع حمله کرد که بعلت ضعف مدیریت در وزارتخانه یکی از کارگران کارخانه ی سیمان آبیک از مدیر عامل کارخانه کتک خورده است، هاشمی بالحن بی اعتنائی جواب داد: "بینم، اگر مدیر عامل توی گوش کارگر بزنه ضعف مدیریت وزارت صنایع است...". لاند مجلس عقیده دارد اگر کارگر توی گوش مدیر عامل بزند ضعف مدیریت وزارت کار است! "حتی همین وزرای آبکی حاضر نیستند جواب درست و حسابی به مجلس بدهند. تکلیف مردم دیگر معلوم است جقدر احترام برای چنین سهادی قائل می باشند. شورای نگهبان، مسیح زور "سید" حباب میاید و هر قانونی که مطابق میلش نباشد از طریق شورا به لغو و تغییر آن اقدام می کند. به همین جهات در آغاز سعی زیادی داشت که برای این نهاد حرمت و آبروی ایجاد کند. وقتی مجلس فاشونی برای املاحت ارضی تهیه کرد که ما به مخالفت شورای نگهبان شد، سر و صدای وکلا در اعتراض به این عمل بلند شد. "سید" قورا وکلا را به جماران خواند و در آنجا تا کید کرد که بیا بید از نظر شورا تبعیت نمایند. اما در حال و هوای امروزی ریش شورا هم در آمده و گا هی نفس وجود آن نیز زیر سوال می رود. اول حمله به شورای نگهبان از طرف جلال الدین فارسی شروع شد. در یک رشته مقاله مندرج در کیهان فارسی سخن را چنین آغا زد که باید بین مجلس و شورای نگهبان رابطه ای نزدیک وجود داشته باشد. با هم سنش بید و درباره ی مسائل بحث و گفتگو بکنند... و بعد پا را از اینهمه فرائرها دوگفت ضروری است که شورا تمام مخالفت های خود را با قوانین مموبه مجلس بطور علنی در حرا بدجا بکند و حتی توضیح بدهد که چرا با این قوانین موافق نیست. تصورش را بکنید، شورای نگهبانی که آمرانه در برابر تصمیمات مجلس آره و نه مکلف حالانیه سیاید و در برابر آقای فارسی راجع به تصمیمات خود توضیحات بدهد! ضربه ی دوم را رفسنجانی سر سر سورا وارد آورد. در همان محاشات مسروط به رای اعتماد دولت وقتی صحبت از وزرای منا و رو مخالفت شورای نگهبان مطرح شد رفسنجانی به ربانی املاشی که روزگاری عضو شورا بوده رو کرد و ضمن پرسش درباره علت

مشروح مطرح شد و در کل قضا با کلامشهود بود که صف بندی مخالفین دارد شکل میگیرد، آنچه که در یک جمع بندی از یوفاش مجلس و نمایندگان و حالت دفاعی وزرا می توان نتیجه گرفت اینست که اولاً با بد حزب الله است حدود زیادی دست و پای خود را جمع کند و ثانیاً با تکیه بر تکنوکراتها و تحمیل کرده ها میدان بیشتری داده شود. در مورد نخست اشاره به چند نکته ضرورت دارد: نزاری وزیر دارائی وقتی مورد اعتراض قرار گرفت که در محیط کار خود رعایت حال حزب اللهی ها را نمی کند گفت: بسم، همینطور است. من در وزارت دارائی نسبت به آنها بی که خیلی حزب اللهی هستند مخالفت می کنم. یک روز آمدند امر را داشتند که کارمندی را اخراج کنیم، وقتی تحقیق کردیم معلوم شد فردیست که از صبح تا شب جان می کند و کار می کند. علت را از حزب الله پرسیدیم جواب دادند چون او او دکلن می زند! و آنکه در صبح مجلس کرد و پرسید: برادران، آخر عطر زدن او دکلن زدن عیب است یا حسن؟... شاه چراغی، نمازنده دیگری که بعنوان موافق صحبت می کرد در هنگام دفاع از وزیر کشور و بیان مشکلات کار استانداران و فرمانداران گفت: برادران، شما نمی دانید که دخالت ائمه جمعه در کار استانها و شهرستانها دیگر هیچ حدود سرزنی ندارد!... کار زرونی که قبلاً معاون وزارت کشور بود و اینک برای وزارت مسکن کار شده بود مورد اعتراض قرار گرفت، زیرا به هنگام معاشرت وی در وزارت کشور یکروز انجمن اسلامی بانکی از خانمهای کارمند درگیر میشود - ظاهراً حجاب خانم اسلامی نبوده است - درگیری به محض و دشنام و سرانجام شکایت بین مقامات بالامنتهی می گردد. رسیدگی امر به آقای کار زرونی محول میشود، ایشان اصحاب دعوی را به اتاق خود می خوانند، حرف آنها را گوش می کند و می گوید بسیار خوب شما بروید من بعداً در این باره تصمیم می گیرم، روز بعد تویس نامه ای برای انجمن اسلامی مادر می کند و رونوشت آن نیز به خادم ابلاغ می شود. کار زرونی به هنگام اخذ رای برای وزارت مسکن ۱۷۴ رای آورد!

در مورد دوم یعنی استفاده از کارهای قدیم ضروری ندارد زیرا دستجو کنیم. در هر اداره و سازمان و نهادی در هر نیروی این افراد کثوده است و برجسته ترس نمونه ها انتخاب دکتر حبیبی برای وزارت دادگستری نبود. در موقع بررسی وضع ایشان در مجلس، یکی از نمایندگان سام اسرافیلیان کلبه سوابق او را رو کرد: حبیبی طرفدار پر و پا قرصی مصدق بوده است، بعد صورت هم، راه و هم در مبنی صدر در آمده و بهنگام بازگشت به ایران حرو در اردوستان سازگان تده و دست آخر هم موقع انتخابات

ریاست جمهوری کاندیدای مورد حمایت حزب توده بوده است. اسرافیلیان پرسید آیا مجلس قبول می کند فردی توده ای، مدعی، بنی صوری و بازرگانی امروز وزیر بشود؟... رفسنحانی که وضع را وخیم دید فوراً فریاد برآورد: "آقایان... دست به دامنتان... اگر امروز ما به دکتربحبیبی که یک شخصیت بین المللی است، رای ندهیم چگونه می توانیم از خدمات دیگر تحصیل کرده ها استفاده نمائیم؟... حبیبی با ۱۷۴ رای وزارتش تصویب شد.

۴- حرکات و خطوط عمده در میان مخالفین

اوضاع بخندری بهم ریخته و تلخ و یلغ است که تشخیص خطوط روشنی در میان مخالفین دشوار و انگشت نهادن بر جریان معینی بعنوان منبع اصلی حرکتی های ناموافق مشکل می نماید. در زمینه اقتصادی، دو جریان با هم در کشمکش هستند: یکی خواهان سلطه هر چه بیشتر دولت بر اهرهای اقتصادی کشور است، این جریان جنبی و آشود می سازد که مردم خرده یا و بهیستان شغی جز این ندارند که دولت تمام کارها را در دست بگیرد. خرید کنند و برنج و محصولات را عی باید توسط دولت انجام شود تا منافع فشرهای خرده پاتا مین گردد و بعد توزیع این مواد در داخل شهرها و مناطق مصرف کننده نیز با همدستی دولت و تعاونیها و کسه کم سرمایه انجام گیرد. جریان دیگر سرمایه داران بزرگی هستند که اتاق بازرگانی و بطور عمده دارو دستانه عسکرا ولادی (خاموشی، پورا ستاد، شقیق...) نمایندگی آنها می یابند، این دسته بر عکس گروه اول معتقدند دولت تا جرخوشی نیست. در امور کشاورزی، صنعت، تجارت، در همه کارها استکار باید با مردم باشد و "مردم" هم البته یعنی خود همین افراد و اصناف مربوطه. در کنفرانس اتفاق بازرگانی که در رشت تشکیل شد مسئولین اتفاق آمادگی خود را برای نجات وضع کشاورزی به دولت اعلام کردند، خاموشی در این جلسات اظهار داشت: "دولت اگر می خواهد وضع زراعت درست شود ما اختیار بدهد تا زمینهای موات را بگیریم و سرمایه های خود را روی آنها بکارانند و زمین... در کنفرانس کرمانشاه، نمایندگان اتفاق بازرگانی همین بحث را برای احیاء صنایع کشور راه انداختند و با زمین حمله به دولت که صنایع را خوابانیده، اعلام کردند که حاضر سرمایه های خود را در بخش صنایع بکارانند و زمین و بحران را مرتفع سازند. یک جریان دیگر درگیری ائمه جمعه و نمایندگان امام است با مسئولین اداری در سطح تمام کشور، اعم از مرکز استان و شهرستان، ائمه جمعه که در واقع

سازشهای خمینی هستند در هر منطقه خود را ولی امر میدانند و ما یلند در هر کاری دخالت کنند و شما ما مورزیر نظر آنها انجام شود. مخالفت مسئولین اداری کشمکشها و جنگالهای زیادی برانگیخته که معمولاً حل و فصل آنها با در مجلس یا در محضر منتظری انجام می گیرد. تا بحال معمول چنین بوده که در این بررسیها و رسیدگیها مسئولین کشوری را عوض کرده اند. در مورد تغییر استانیستادار کهکیلویه یکبار رسین وزیر کشور و وکلا بگو مگوی شدیدی راه افتاد. بطور کلی می توان گفت که آقای ناطق نوری در دوران طولانی وزارت کشور خود حدود ۵۰ بار استانداریهای مناطق مختلف را تغییر داده است. اما کار آنقدر خراب و اوضاع چنان بی سرو سامان است که این تغییرات فقط فاجعه را شدت می دهد. اشاره شاه - چراغی در موقع رای اعتماد دولت به همین مسئله بود. تقابل سازمانها و نهادها نیز جنبه دیگری از این درگیریها را نمودار می سازد: نهادهای انقلابی که برای هم آهنگی آنها بین خودشان یک معاون نخست وزیر درست کرده اند در یک تادم دائمی بین خود سازمانها و وزارتخانه ها هستند که وظایفی مشابه آنها دارند: سپاه پاسداران با وزارت دفاع، جهاد سازندگی و هیئت های هفت شوره با وزارت کشاورزی، کمیته ها با شهر بانی...

اگر به این طیف وسیع اختلافات، برداشتهای متغیر فقهی - فلسفی علما از مفاهیم مختلف اسلام خواه در زمینه ولایت فقیه، دخالت اسلام در سیاست با برکنار ماندن آن، یا مورقروعی و جزئی را هم اضافه نماییم آنوقت متوجه می شویم که البته با جامع و درگیریهای مداوم آن نتیجهی برخورد چه مواج مخالف و متعارضی است و مدعیان استقرار "اسلام راستین" که در برابر این حرکات مخالفت آمیز خود را رسون و عاجز می بینند تا چار تمام اصول و احکام و مقدسات خود را زیر پا می گذارند تا بلکه بتوانند به اساسترین مسئله خود یعنی جنگ ادامه بدهند و حیاتی طولانی تر برای این رژیم منحوس دست و پا کنند. جنگ بصورت با شلاقسی در آمده که "سید" چهار دست و پا در آن فرو رفته است.

در میان این اختلافات و درگیریها موضعگیری "سید" بسیار موزیانه و بر اساس کنیفترین حایکریهای سیاسی انجام می شود. او از تمام این مخالفتها و حماسه ها منحصر برای دوام و بقای خود و رژیم منحوس بهره برداری می کند: همست که دخالت پاسداران در کارها زیاد میشود به آنها می پرد که چه حقی دارند در کار مجلس دخالت بکنند و اطلاع بروی مبارک نمی آورد که زمانی گفته بود ایکاش من هم یک پاسدار رسودم. با وقتی هجوم

سرمایه داران به نهادها و پست های دولتی را مشاهده می کنند به دولت می گوید چرا دست تجار محترم را در کارهای صنعتی، کشاورزی و تجاری با زخمی گذارد؟ و هیچ بخاطر نمی آورد که در گذشته چقدر سنگ پا برهنه ها را به سینه زده است، و یا موقعی که دخالت ائمه جمعه در امور مملکتی کار را به افتخار می کشاند به آنها حمله می کند...

۵- آیا تغییری در نظر مسئولان نسبت به آزادیخواهان بوجود آمده است؟

اما، شما می این اختلافات و کلیه ی جریاناتی که در مجموع ما به ضعف رژیم و زبونی رهبران آن میگرد تغییر در رفتار آنها نسبت به چپ و آزادیخواهان بوجود نیامده است. شاید اگر متحدهی از چپ وجود می داشت میتوانست از ضعف رژیم و اختلافات دسته ها استفاده کند، اما در نبود چنین وحدتی کلیه دسته ها و سازمانهای موجود در حاکمیت علیرغم اختلافات عمیق و سطحی خود همواره در یک اصل وحدت نظر کامل داشته اند: نابودی چپ و آزادیخواهان، در این مورد بین حضرات هیچ اختلاف نظری وجود ندارد و با اینکه می دانند بسیاری از صحنه های سیاسی دستگاه اختناق صرفاً برای بقای این ماشین کشتار و شکنجه و بدست ایدای خود رژیم انجام میشود اما بروی مبارک نمی آورند و هیچگونه اعتراضی هم به اعمال خدائسانی آنها صورت نمی گیرد. اما مردم کوچوبو با زاریخوبی قضاوت خود را می کنند و مسلم می دانند که حوادثی نظیر تظاهرات احقانه رژیم بعنوان مخالفت بایی حجابی اعلام موضوع و موردی نداشته، انعجاریمب در میدان راه آهن کار خود دستگاه بوده است و حرکت یک ماشین مواد منفجره به سوی زندان اوین نیز از شاهکارهای آقای لاجوردی و دارو دستانه خودشان است. و همه ی این کارها را انجام می دهند که ثابت کنند وجود این دستگاه اختناق لازم است... نمی دانم اخبار مربوط به زندانها و اعدامها و دستگیریها بشما میرسد یا همچنان ارقام ۸ هزار اعدامی و چندده هزار برزندانی را شما هم مثل دیگران تکرار می کنید؟ طبق دفتیتررسین ارقامی که از جمع زندانیان به دست آمده حدود ۱۵۰ هزار نفر هم اکنون در زندانها بسر می برند که فقط سه هزار نفر آنها را "نوابین" تشکیل می دهند. رقم اعدامها و تیرباران زندگان تاکنون از چهل و پنج هزار نفر بیشتر شده است.

سال گذشته آخرین خبر مربوط به اعدامها، تیرباران یکدسته ۴۰۰ نفری بود که ظاهراً تمام مراجع زندان حکم به آزادی آنها داده بودند ولی لاجوردی برای خدمت بیشتر به امام و محکم کاری اقزوتتر صحنه ی مشزحجر

کننده‌ای ترتیب داد که متحرک به اعدام این عده چهارصد نفری گردید: تفصیل قضیه از این قرار است که وقتی لیست بختوده شدگان تهیه و نزد لاجوردی فرستاده می‌شود از اینکه چرا باید چند صد نفر یکباره آزاد گردند اندکی دلخور می‌شود. وقتی به او می‌گویند به مناسبت ۲۲ بهمن و سالروز انقلاب است، می‌گوید بسیار خوب، ولی نباید امنحانی از آنها بعمل نیاید. امتحان این بوده که این گروه را در حبسینه‌ها وین جمع می‌کنند و پس از سخنرانی یک آخوند ناگهان تلویزیون مدار بسته اعلام می‌کند که خمینی سقوط کرد... رژیم عوض شد... و چند شعار انقلابی... عده‌ای از زندانیان، مسهوت و حیرت زده روی زمین می‌نشینند و عده‌ای هم به پایکوبی و خوشحالی می‌پردازند. غافل از آنکه دستگا‌های فیلمبرداری نامرئی از همه طرف تمامی حرکات را ضبط می‌کنند. در نتیجه ۴۰۰ نفر شائشی و بوجوهی اعدام سپرده می‌شوند. فرزند دکترا را هدی، یکی از مقامات مهم دادگستری رژیم در میان همین اعدام شدگان بوده و چون همه حتی بازوها و مسئولین زندان - می‌دانستند که مرزندان و بیخود دستگیر و اعدام شده مدت‌ها در تهران برایش دل مسوزانند و برای تسلیم بخانه‌اش می‌رفتند. آخرین گروهی که اعدام شدند یک دسته ۴۱ نفری از محاب‌دین، رنجبران و سایر گروه‌ها بودند. اعدام این دسته در ۲۸ تیرا سال صورت گرفت. در هفته‌ی اول شهریور، یعنی جلای این جوانان در بهشت زهرا و لوله‌ای بود. البته هر چند بفرزادینها را در قطعه‌ای دفن کرده بودند. ما همراه چند ورزشکار دیگر به قطعه‌ی ۹۲ رفیم که بر سر کورخیری، گامین نیم‌میلی فوتبال کشور فاجای بخوانیم، روی فرخیری، محمد بود بزرگمهر، مهرداد رمضان سنکی سفید انداخته بودند که روز چله وقتی خانواده‌ها می‌آمدند وضع آسرومندی داشته باشد. اما شب قبل با ساراها به این قطعه آمده و تمام سنگ قبرها را شکسته بودند. حتی می‌داد اسم صاحبان آنها را پیدا کرد. چند نفری نشسته بودند و نکه‌های سنگ قبر بزرگمهر را بهم می‌گرفتند. رباعی دردناکی بر روی آن نوشته بودند. کم و بیش چیزی شمه‌ها این:

نه‌ا تودمی نشستم آسان است
نه‌ی شوخون ما ندنم امکان است
این واقعه باک قلب ما را شکست
این واقعه نیست، دیدنی درمان است.

وضع بسیار مشمژکننده‌ای بود. بررسی که بر سر قبر بسته بود منوجه حال بهم خورده من شد... کفتم مادر! آخرا این حرکات چه معنی دارد؟ جوان مردم را می‌کشند دفن می‌کنند و خانواده‌ی او سکی بر روی آن میاندارد.

شکستن سنگ طبق کدام حکم و دستور اسلامی انجام می‌شود. پیرون گفت: عزیزم... اینها می‌ترسند، از زبسته‌ی اینها می‌ترسند، از مرده‌ی اینها می‌ترسند، از قبر اینها می‌ترسند، از سنگ قبر اینها هم وحشت دارند!

منظره‌ی عبرت‌انگیز دیگر وقتی روبه‌داد که اتوبوسی حامل گروهی از صاحبان عزا کنار قبرها ایستاد و عده‌ای زن نفرین‌کنان از اتوبوس بهائین آمدند و بیکراست بر سر قبر یکی از اعدای میهای غفور نجیران نشستند و سرخاک او شیون و نفرین آغاز کردند. در این موقع جوانی به سراغ آنها رفت و گفت: قبر شهید محمداهدما اینجا نیست... زنان به او برخاش کردند: یعنی چه؟ ما خودمان هم میدادیم قبر او کجا است؟ اما اینهم همراه آنها اعدام شده، اینها با هم مرقی ندارند. همه عزیزان ما بوده‌اند. دشمن تمام جوانهای ما را بدون توجه به آنکه محمداهدما جز دیگر سرب نیست می‌کند، آنوقت ما بیاییم بگوئیم این محمداهدما بوده، آن یکی نبوده...

همین حافتمیدم که شیوه اطلاع خانواده‌ها از اعدام عزیزانشان را نیز عوض کرده‌اند. سابقاً به خانواده‌ها تلفن می‌کردند و خبر اعدام را می‌دادند. حالا می‌کنند تا روز ملاقات. وقتی خانواده برکه ملاقات می‌خواهد می‌گوید در دانی شما از اینجا رفته. بعدیه آنها شماره تلفنی می‌دهند و پس از این تلفن است که خانواده در میان عزیزان را نابود کرده‌اند. به‌آشیا می‌گویند برای اطلاع بیشتر بهشت زهرا بروید. بدعت تازه‌تر اینکه خانواده وقتی به بهشت زهرا می‌آید قبل از هر چیز از آنها ۱۷۰۰ تومان بابت هزینه کفن و دفن می‌گیرند. باستانی قبر فرد اعدامی را بدهند، از این طریق هم علما سعی دارند در آمد نسبت المال مسلمین را بالا ببرند!

تهران - مهر ۱۳۶۲

«بن بست خمینی و آرامش نسبی در منطقه»

احمد حسینی

جنگ ایران و عراق کماکان ادامه دارد. جنگی مرسانشی که خونگی با بان آن با وجود رژیم خمینی نازل می‌شود. یعنی نیست. اخرا "از خلال نفسرها و حیرهای مختلف می‌توان چنین برداشت کرد که رژیم خمینی از نفس افتاده است و قادر به حمله وسیعی که ماهها پیش وعده داده بود نیست. محافل سیاسی خود رژیم

می‌خواهند با بن‌طور جلوه‌گر کنند که روش دیگری در جنگ پیش گرفته‌اند و علت تعلل در حمله‌ی وسیع ضعف سیاسی رژیم نیست. این روش "نظامی جدید" آماده‌سازی با برنامه برای آینده نزدیک بجای حمله وسیع فوری با موج انسانی است. ضمناً "شعبه می‌شود که جناح با جناح‌های از رژیم به فکر پایان جنگی که بیهودگی ادامه‌دهی آن آنگاروا مکان پیروزی تقریباً "در آن غیر ممکن است افتاده‌اند، اینکه بدانیم این "شایعات" شایعه اندازه به حقیقت نزدیکند هنوز محتاج زمان است لیکن در زمینه جنگ و تسلیحات و شرایط داخلی کشور شاهد حرکت‌های جدید، موازی با هم‌وگاه متناقض با یکدیگر هستیم. سفر ولایتی به کشورهای شرقی و خا‌منه‌ای به سوریه، لیبی و الجزایر از یک سو و سفر گسترده ایران و خبرهای مربوط به کمک‌های تسلیحاتی فزاینده آمریکا و اسرائیل به رژیم خمینی و فعال شدن بحث مربوط به تسهیل آرام سیاست رژیم در باره جنگ و اوضاع داخلی از سوی دیگر نشان‌ده‌های این حرکت‌های جدیدند. هر یک از این حرکت‌ها نشانه‌ی جهت‌گیری خاص و درخور تحلیلی جداگانه‌اند و ما در اینجا به شرایط منطقه نظر داریم. اما در مجموع سه ما نشان می‌دهند که رژیم خمینی در حالت درماندگی نظامی و سیاسی در حال جستجوی راه‌حلی است که مسئله اصلی این راه‌حل نه لزوماً "پایان دادن جنگ با عراق بلکه جلوگیری خروج از بحران عمومی رژیم است. سانهیدید روزافزون صادرات نفت ایران و ضعف روزافزون نظامی و سیاسی رژیم بحران عمومی رژیم اوج می‌گیرد و اوجگیری این بحران تا شیرات خود را در منطقه نیز بجای می‌گذارد.

پس از دو سال شدت فعالیت تروریستی رژیم خمینی در خاور میانه و اتحاد چو عرب و وحشت در سرنا سر منطقه، چنین منظر می‌رسد که توان او در این زمینه کاهش یافته است. محافل امیرالیهتی و میهن‌نستی که در تدارک و ایجاد این جو‌شکست داشتند پس از بهره‌برداری کافی از آن راه آرام‌سازی را در پیش گرفته‌اند.

در دو ماه اخیر شاهدیم که رسانه‌های گروهی جهان بجای ایجاد ترس از فعالیت‌های تها و زگرانه و جنگ - افروزان و تروریستی خمینی و فراهم آوردن زمینه‌ی هوشیاری ذهنی و سیاسی در مقابل او، اکنون بیشتر به علل ضعف و ناتوانیش می‌پردازند و تهدیدهای رژیم‌ش را - نظیر سنن تنگه‌ی هرمز و عملیات ۵۰۰۰ مرد قورباغه‌ای حزب اللهی آماده در منطقه - جدی تلقی نمی‌کنند.

تا اول تابستان امسال جو ترس و تزلزل بر منطقه حاکم و حرکت‌های نظامی و دیپلماتی و سرگزار مانورهای

نظامی با تبلیغات پر سروصدا بی همراه بود که بیان آن ترس و تزلزل بود. کشورهای کوچک و شیخ نشین‌های منطقه بطور مداوم در تدارک وحدت‌های نظامی و سیاسی دو جانبه و چند جانبه با خود و کشورهای بزرگ جهان بودند و هر یک از اینها کوچک و غیر موثر میان آنها و هر ما نور معمولی با سافه این کشورها با ها بهویی همراه بود که خبر از گسترش جنگ به سرنا سر منطقه و ایجاد شرایط حساب جنگ منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای می‌داد. درست در همین جو نا وگان قدرت‌های بزرگ در سرنا سر منطقه پیروی کرده و نا وگان آمریکا در نزدیکی تنگه‌ی هرمز به انتظار نشستند. آن شرایط ترس و وحشت پس از آنکه شمرهای خود را برای قدرت‌های جهان سارا آورد تغییر داده‌شد و موج فعال تبلیغات ترس در منطقه فرو نشسته است.

اوایل شهریور یکی دیگر از مانورهای نظامی مشترک کشورهای خلیج فارس به انجام رسید. این مانور از سری مانورهای دو سال اخیر "آماده‌سازی دفاعی" کشورهای مزبور است که تحت کنترل و با دخالت و کمک آمریکا صورت می‌گیرد. این مانور که همزمان شدت حضور نظامی کشورهای بزرگ جهان در منطقه بود، برخلاف گذشته اشکاس وسیعی در مطبوعات جهان شایقت، یکی از علل اصلی این "آرامش تبلیغاتی و خبری" اوضاع داخلی ایران و وضع جنگ با عراق است. افکار عمومی جهان و خصوص منطقه، بر اثر تبلیغات ماههای اخیر مطبوعات جهان منتظر تغییراتی در سیاست‌های منطقه‌ای و جهانی رژیم خمینی‌اند، رکود تدریجی در جبهه‌های جنگ و برخی فعالیت‌های سیاسی برای ایجاد رابطه با کشورهای غربی و شرقی را پیش در آمدن این تغییرات می‌نمایانند و چنین تفسیر می‌کنند که قدرت‌های بزرگ با توجه به این حرکت‌ها در حال انتظار به سر می‌برند. از رکود تنسی جنگ با عراق که بگذریم، شاهدیم که فعالیت‌های نظامی در منطقه نظامان سافته و فقط تبلیغ در اطراف این فعالیت‌ها و بخش خبر آنها تقلیل یافته است.

جنگ ایران و عراق و ادامه‌ی جنون آمیز آن و تبلیغ تروریستی خمینی و اعمال کودتا گرایان سفاک در منطقه باعث شده که خاور میانه و منطقه‌ی خلیج بیش از پیش ملبس به رزه‌تده و نا وگان و ازارهای جنگی قدرت‌های بزرگ تا تنگه‌ی هرمز پیروی کرده و در تمام آبهای منطقه مستقر شوند.

زبانهای عظیم انسانی این جنگ - ملبس‌ها کشته و محروح و آواره - و خسارت‌های مالی آن تاکنون - ۲۵۰ میلیارد دلار برای ایران و ۱۵۰ میلیارد دلار برای عراق - همراه با ضربات کشنده اجتماعی و سیاسی

برای مردم ایران و عراق اسعادی غیرقابل پیش‌بینی یافته‌اند. وابستگی‌های تبلیغاتی بیش از پیش دو کشور در حال جنگ و کلبه‌ی کتورهای ساحل خلیج فارس سه زرادخانه‌های بین‌المللی و ایحا دیما نه‌ای نظامی میان کشورهای کوچک و ضعیف منطقه با قدرتهای جهانی و توحیه این بیما نه‌ا در افکار عمومی داخلی و جهان و سرگزاری ماسوره‌ای مشترک نظامی برای سلطه‌دقیب‌سبب و کامل ناوگان قدرتهای بزرگ، بر منطقه، از دیگ‌سر دستاوردهای فاجعه‌آمیز این جنگ است. سیاست جهانی خمینی، جه‌درزمینه‌ی ادام‌ه‌ی جنگ و جه‌درزمینه‌ی دیپلما‌سی جهانی و درزمینه‌ی صدور انقلاب به‌تاریخ فاجعه‌آمیزی بسیاری ایسران و منطقه متحر شده‌شرح آنها محتاج فرصتی دیگر است. خلاصه اینکه، استقرار رژیم جمهوری اسلامی خمینی در ایران، امل‌ترین عامل تحکیم و استقرار و گسترش قدرت نظامی غرب و شرق در منطقه و مهم‌ترین عامل استفا‌ده‌ی صهیونیسم بین‌المللی شد.

در هیچ زمانی توجیه قرار دادهای نظامی چندجانبه و حضور ناوگانهای کشورهای بزرگ در منطقه تابنده این درجهآسان نشده بود. اما حال پس از اجرای برنامههای برهیا هوئی میلپیتارستی قدرتهای بزرگ در منطقه با روند دیگری روبرو هستیم: روند آرامسازی سیاسی منطقه از اول تاستان امسال.

پس از دوران وحشت و تزلزل کشورهای منطقه با
او کبری بحران حاصل از جنگ و تهدیدهای رژیم خمینی
متعاقب حملات موشک عراق به تانکهای نفت و
تهدید صدور نفت ایران و پیاده شدن نیروهای مسلح
قدرتهای بزرگ در لبنان، و شکست آمریکا در لبنان و
خروج مجاز و سن نظامی از خاک آن کشور، حکام منطقه
که مانند همه گرفتار رستی حکومت ارتجاعی و جنگ
درون فامیلی و فراکسیونیهای مختلف قومی و قبیلهای
تحت تاثیر تحریکات و عملکردهای قدرتهای جهانی
بودند و از رستی بایگه حکومتی خود مطلع، سس از پیش
مضطرب شدند. اینان با دستیابی و تحت رهبری و کنترل
دولتهای آمریکا و انگلستان دست به تشکیل واحدهای
نظامی مشترک برای دفاع از خود - در مقابل تهدیدهای
خمنی زده بودند و حال با وجود شرایط بسیار جدیدی
باست به این فعالیتها دامن زد و آنها را گسترش و
تعمیق داد. آماده سازی جدید در این کشورها، ربرجستر
قدرتهای بزرگ جهانی و همراه سرگزاری مانسورهای
نمایینی و تبلیغات شد و روزانه بود، قدرتهای بزرگ
که به تسلیحات حیون آمزسوره - لسی و با عربستان
و بحرین و کویت حتمد و ختمد بودند و فعالیتهای خود را

و فعال کردن روابط سیاسی با کشورهایی که جزء بلوک غرب محسوب می‌ایند، همپای شکست سیاست جنگ افروزان‌های خمینی در منطقه، حوی بظا هر آرام و بر صبر و انتظار ایجاد کرده است. گرایش آمریکایی صبر و انتظار را - پس از پیش رویهای نظامی در منطقه صرف نظر از شکست در لبنان - در مقال‌های ماه گذشته‌ی خانم هانتز دروا شنگتن بهت ملاحظه می‌کنیم.

اینان منتظرند که بین بست رژیم خمینی به تغییرات آرام درونی رژیم بیانجامد و راه حل ایران را "استحاله" آرام رژیم خمینی می بینند تا از آن بهره گیرند و از این روه شروع شدت عملی را در منطقه به ضرر این "تغییرات آرام" می دانند.

بی شک آرامش نسبی منطقه جزو ضعف خمینی محسوب می‌شود. این آرامش نسبی در واقع به دلایل متعددی حاصل شده است. اولاً، به دلیل ضعف نظامی و اقتصادی ایران در مقابله با تهدیدات خارجی. ثانیاً، به دلیل عدم تمایل آمریکا به درگیری مستقیم با ایران. ثالثاً، به دلیل ضعف نظامی و اقتصادی ایران در مقابله با تهدیدات داخلی. در نهایت، به دلیل عدم تمایل ایران به درگیری مستقیم با آمریکا.

شدن نیروهای خمینی در این یا آن کشور با حل خلیج و شکست واضح‌الحال ارتش عراق سخن نمی‌گویند و به تحلیل ترس‌توده‌های مردم این کشورها نمی‌پردازند و به زوج زدن هواپیماها و ناوها و توپهای محدود آنها خود را سرگرم نمی‌کنند بلکه بجای تحلیل و تصویر محنه‌های پیروزی احتمالی رژیم خمینی در منطقه به ترسیم چگونگی شکست او و نتایج احتمالی این شکست مشغولند. همه‌ی گزارشها و تفسیرهای سیاسی از کشورهای منطقه حاکی از اینست که لاف‌لرزان مردم این کشورها - اگر نه قدرتهای حاکمه - به نا توانی جنگی ایران باور کرده و خطر تجاوز مستقیم به خاک کشورهای خود را - همانند چند ماه پیش - حاد نمی‌بینند. بن بست داخلی رژیم خمینی و بن بست و درجنگ‌ها منظور که تازه شد موجب آسودگی خاطر مردم منطقه شده است.

این یک برداشت عمومی است که شکست خمینی در جنگ با درهم شکستن قدرت حاکمه او همراه خواهد بود و امروز برخلاف گذشته نزدیک ، چنین شکستی با ادامه ی جنگ محتمل است .

در شرایط بین‌بست رژیم و انزوایش در منطقه و در حالتی که ترس همگان از او می‌ریزد، مطبوعات جهان از حضور فزاینده‌ولی آرام آمریکا در منطقه خبر می‌دهند. نزدیک بودن انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، زمینه‌ساز بهای شوروی برای شکست آمریکا در لبنان

عمدتاً " در خدمت کنترل آینده منطقه و پیش بینی جنگی جهانی یا فرا منطقه ای سازمان می دادند ، از این شرایط بسیار سود می بردند لکن مانورهای نمایی و تبلیغاتی شدید روزانه بیش از اینکه بیان امیال سلطه طلبانه ای آن قدرتها باشد همین ترس و وحشت قدرتهای پوتالی منطقه بود . یکی از نتایج شرایط فوق این شد که حکومت های عقب مانده و ارتجاعی منطقه بتوانند مدبر تر ترس سلاح های موجود را خریداری کنند و به قدرت نظامی خود که حداکثر برای دعوای منطقه موثر نبود و عمدتاً " علیه مردم منطقه به کار گرفته خواهند شد " بیا فزایند . در اوایل و اوایل تاستان مفسران سیاسی جهان از تزلزل بی سابقه ای حکومت های کشورهای منطقه و از وحشت فزاینده ای مردم کویت و بحرین و امارات عربی سخن می راندند . همزمان با این تبلیغات سلل سلاح های مدرن قدرتهای شرق و غرب سوی کشورهای کوچک نفتی سرار می شد و تبلیغات دامنه دار نظامی و عرض اندام بین المللی قدرتهای بزرگ را به همراه داشت . در آن زمان رژیم خمینی ، در بنساختن تبلیغات عمومی و وعده ای حمله ای گسترده و نهایی برای فتح عراق را می داد و سپس با او گیری بحران حمله به تانکهای نفتی در آبهای خلیج فارس ، این تهدید خمینی که تنگه ای هرگز نخواهد بست ، با تقویت مؤثر تر و وحشت عمومی به نفع سیاست قدرتهای بزرگ و استقرار نظامی و سیاسی آنها در منطقه تمام شد . مجموعه ای تبلیغات جهانی چنین وانمود می کرد که رژیم خمینی قادر است مناطقی از عراق را اشغال کرده و به سران کشورهای منطقه نیز برود ، رفسنحانی ، خامنه ای و دیگران هر هفته با این آتش با سخنرانیهای تهدید آمیز خود دامنه می زدند ، اما آنچه که شد جز نمونه های بالا به نفع قدرتهای جهانی نبود و لاف زنی و کزافه گویی دولتمردان خمینی تاکنون ادامه دارد . اکنون پس از گذشت به میانه پرمیاهوی تاستانی ، اوضاع منطقه آرامتر شده است . عراق همچنان حمله به تانکهای نفتی را ادامه می دهد و تهدیدها در انتانت ایران مشهود می شود .

مفسران سیاسی بین المللی پس از گذشت ماههای
بسیار و بیادماندن جناح اصلاح برای مردم منطقه
در بهبود عمومی اوضاع منطقه قلمفرسایی میکنند و احساس
راش و رضایتی عمومی در منطقه حس میشود. این شرایط
تجدید بنی بر «سیاست قدرتها ی بزرگ» ضامن "مولود
نیمه است رژیم خینی است - رژیم در سیاست تجاوز و
تهدید خود تاکنون موفق نبوده است و در این تهدید
مردگان میریزد.

مروڑہ دیگر مفسران سیاسی غرب از امکان بیادہ

۴- شورای ملی مقاومت دستیابی به استقلال و آزادی را علت وجودی و انگیزه‌ی تمام فعالیت‌های خود قرار داده و با مبارزه‌ی عظیم و خونین خود تاکنون وفاداری خویش به این دهدف مقدس را اثبات کرده است.

پیوندگان راه انقلاب خونین ما می‌دانند و خوبست مدعیان قدرت و موج سواران حرفه‌ای هم بدانند که شورای ملی مقاومت برای دستیابی به این اهداف، هر سیاست و هر تاکتیکی را که درخور به سودانقلاب تشخیص دهد، بی‌اعتنا به هوچیکری و عوام‌فربشی نیروهای ضدانقلابی، عملی خواهد کرد. مقاومت و انقلاب خوداوج اخلاق است و نیاز به معلمان اخلاقی کناره‌نشین ندارد.

۵- شورای ملی مقاومت به مسئول شورا ما موریت می‌دهد تا حران پیوستن و گسستن آقای بنی صدر و اطرافیان را به شورای ملی مقاومت، برای اطلاع عموم هموطنان انتشار دهد.

شورای ملی مقاومت این سانیه به اتفاق آراء تصویب و توسط نمایندگان احزاب و سازمانها و همچنین کلیه‌ی شخصیت‌های عضو شورای ملی مقاومت بشرح زیر امضاء گردیده است:

• استادان متعهد دانشگاهها و مدارس عالی کشور
• آقای کاظم باقرزاده • آقای دکترنا صریا کدامن
• جبهه‌ی دمکراتیک ملی ایران (به نمایندگی آقای هدایت الله متین دفتری) • جمعیت اقامه به نمایندگی آقای حلال گنجه‌ای) • حزب دمکرات کردستان ایران (به نمایندگی کاک جلیل کادانسی)
• حزب کارگران ایران - طوفان (به نمایندگی آقای حمید بهمنی) • سروان حمیدزیرکباش • سازمان مجاهدین خلق ایران (به نمایندگی آقای مهدی ابریشمی)
• سازمان جریکهای فدایی خلق ایران - پیروبرنامه (هویت) (به نمایندگی آقای مهدی سامع) • شورای متحدجیب (به نمایندگی آقای مهدی خانبا با تهرانی)
• کانون توحیدی اصناف • آقای دکتر منوچهر هزارخانی
۲۰ اعضای دیگر (۱)

دسیرخانه‌ی شورای ملی مقاومت

(۱) اسامی نمایندگان استادان متعهد دانشگاهها و مدارس عالی کشور و کانون توحیدی اصناف و همچنین اسامی دو عضو دیگر شورا بدلائل امنیتی ذکر نگردیده است.

مقاومت بدانند آن است که:

اولاً علیرغم تمامی سمیاشیهای نشریه‌ی نامبرده شورا تاکنون هیچ تصمیم سیاسی نگرفته است که بلافاصله آنرا به اطلاع مردم برسانده باشد.

ثانیاً - آنکه در شورا بناحق از موقعیت استثنایی و امتیاز ویژه برخوردار بود، شخص آقای بنی صدر بود که با رویه‌ی "بک نام و دو هوا" هم رئیس جمهور شورا بود و هم هیچگاه هیچ تعهد و التزامی نسبت به این شورا و امضاء خود در بیای برنامهموصوبات آن احساس نکرد.

مسئول شورای ملی مقاومت به همین سبب نظریه انعطافهای زیاده از حد و ملاحظات فوق العاده‌ای که از آغاز تشکیل شورا برای حفظ ثنونات آقای بنی صدر معمول می‌داشت، بارها مورد اعتراض اعضای بنی صدر قرار گرفت. با این همه در اعتماداعضای شورای ملی مقاومت نسبت به مسئول شورا هیچگاه ذره‌ای خلل وارد نیامد. مسئول شورا هیچگاه هیچ مذاکره‌ی سیاسی با آقای بنی صدر نکرد که آنرا به اطلاع شورا برساند و شورا هیچ تصمیمی نگرفت که مسئول شورا آنرا به مرحله عمل در بیاورد؛ هرچند که خلاف آنرا عمل کند. بنا بر این ادعای "زدوبند"های خصوصی مسئول شورا با آقای بنی صدر هرچند تا به حد آرزوی قلبی گردانندگان روزنامه‌ی ناشر افکار آقای بنی صدر بود، سراسر کذب محض است.

۳- اگر چه هیاهوی تبلیغاتی و راست و دروغ به هم سافتن شیوه‌ی همسنگی روزنامه‌ی ناشر افکار آقای بنی صدر بوده است، اما حرکات اخیر این نشریه و گردانندگان و نظریه پردازان و هم‌مدایی با عدانقلاب در کونیندن و تضعیف شورا و توهین به مسئول شورا در این موقعیت که جنبش مقاومت مسلحانه در داخل کشور در حال اعتلاست و یورش ضدانسانی رژیم خمینی به کردستان و پیشمرگان دلیران سامان نیز به منتهای شدت خود رسیده است، بی‌هدف نیست:

آقای بنی صدر و روزنامه‌ی ناشر افکارش به صراحت به خواننده‌ها فهمانده اند که در انتخاب بین خمینی و شورا - یا خمینی و مجاهدین - بی‌هیچ تردید طرف خمینی را خواهند گرفت و این درست همان انتخاب بقایای رژیم شاه و حامیان بین المللی آنان است.

پس تلاش آقای بنی صدر و روزنامه‌ی ناشر افکارش برای بی اعتبار کردن شورای ملی مقاومت و تلاش برای کردن آن به معنایی جزاظهارندامت تلویحی به آستان ولایت فقیه می‌تواند دانسته باشد؟

شورای ملی مقاومت

بیانیه پیام اطلاعیه

۶/ مهرماه ۱۳۶۲

را فراخوانند تا موضوع در آنجا مورد رسیدگی قرار گیرد.

ب- جلسه‌ی فوق العاده‌ی شورا در تاریخ ۶۲/۱۲/۲۵ برای رسیدگی به این امر تشکیل شد. با بدخاطر نشان نمود که مسئله‌ی رابطه‌ی میان شورا و آقای بنی صدر از مدت‌ها پیش مورد سؤال بسیاری از اعضای شورا بود و آنرا خواستار طرح موضوع در دستور کار شورا بودند.

ج- در اجلاس فوق العاده‌ی روزهای ۲۵، ۲۶ و ۲۷ اسفندماه ۱۳۶۲ شورا به اتفاق آراء به این نتیجه رسید که:

"در شرایط کنونی امکان ادامه‌ی همکاری با آقای بنی صدر در رابطه با ماده‌ی ۷ فصل اول برنامه (در مورد ریاست جمهوری آقای بنی صدر) منتفی است و الغاء ماده‌ی مربوطه را ایجاب می‌کند."

د- در گفتگوی بعدی با آقای بنی صدر قرار شد اطلاعیه‌ی قطع همکاری شورا با آقای بنی صدر برای آنکه در آستانه‌ی "انتخابات" رژیم خمینی مورد سوء استفاده‌ی رژیم قرار نگیرد، مشترکاً امضاء شود. اما سر از توافق سرزمین اطلاعیه، در آخرین لحظه آقای بنی صدر از امضای آن سر باز زد. این اطلاعیه در تاریخ ۴ فروردین ۶۳ به امضای شورای ملی مقاومت منتشر گردید.

۲- ادعای آنکه "شورا وجود خارجی ندارد و اگر چیزی به این نام وجود دارد به طور عمده "آلت دست مجاهدین" است، ادعای تازه‌ای نیست. مدتهای مدیدی است که هم‌فکران انقلاب معطوب و هم‌آقای بنی صدر و روزنامه‌ی ناشر افکار او اس دروغ بزرگ را تکرار می‌کنند.

آنچه جویت هموطنان ارشدکی درونی شورای ملی

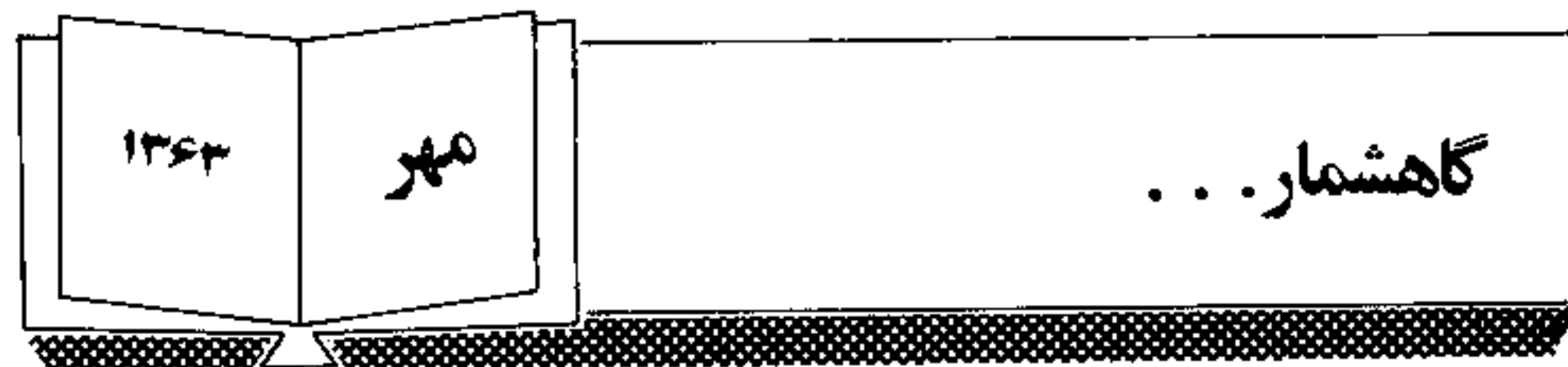
شرسه‌ی "انقلاب اسلامی"، ناشر افکار آقای بنی صدر در شماره‌ی ۸۲ مورخ ۳۱ شهریورماه ۱۳۶۲ تحت عنوان "خرابی جدایی مجاهدین از بنی صدر" مطالب نادرستی همراه با توهین آشکار به شورای ملی مقاومت و تهمت و افتراء به سازمان مجاهدین خلق ایران منتشر کرده است که می‌تواند باره‌ای اذهان ناوارد را منقوش کند. شورای ملی مقاومت وظیفه‌ی خود می‌داند به این مناسبت نکات زیر را به اطلاع افکار عمومی برساند:

۱- برخلاف نوشته‌ی شرسه‌ی نامبرده فقط "مجاهدین از بنی صدر" جدا نشده‌اند. شورای ملی مقاومت سراسر تصمیمی که در تاریخ ۲۷ اسفند ۱۳۶۲ به اتفاق آراء اتخاذ کرده بود، به همکاری خود با آقای بنی صدر خاتمه داد که در اطلاعیه‌ی ۴ فروردین ۶۳ برای اطلاع عموم اعلام گردید.

چنان اس قطع همکاری به طور خلاصه از این قرار بود:
الف- در تاریخ ۲۰ اسفند ۶۲ در جلسه‌ی به دعوت سازمان مجاهدین این سازمان موضع خود در مقابل آقای بنی صدر (مدرج در نامه‌ی مسئول اول سازمان مجاهدین به آقای بنی صدر به تاریخ همان روز) را به اطلاع کلیه‌ی هم‌بمانان خود در شورای ملی مقاومت رساند و تا آنکه تمام تکلیف و وضعیت خود در تورا را کاملاً سحده‌ی اعضای شورا می‌گذارد، در مورد انتشار نامه‌ی مزبور و سبب در باره‌ی ملاحظه‌ی ادامه‌ی کار مسئول اول این سازمان بعنوان مسئول شورای ملی مقاومت، نظر خواهی نمود. نظر فاطمه‌ی حضار اس بود که سازمان مجاهدین نامه‌ی خود به آقای بنی صدر را منتشر نماید و مسئول شورا جلسه‌ی فوق العاده، و را

بیانیه

گاهشمار...



اخبار ایران

۵ مهر (۸۴/۹/۲۷): نشریه مجاهد در شماره امروز خود خبر داد که رژیم صهیونیستی اخیراً بیش از ۴۰۰ تن سن از اسرای مجاهدین را در زندانهای مختلف کشور، از جمله در زندانهای شیرین و شیراز، اعدام کرده است. "مجاهد" نام عده‌ای از این شهدا را منتشر نموده و یادآوری کرده است که ۱۴ تن از اسرای مجاهدین را که از مدت‌ها قبل در اسارت یسوی بودند در دوشویت و در دودسته ۵ و ۹ نفره در مسجد سلیمان اعدام شده‌اند.

۸ مهر (۸۴/۹/۳۰): وزارت آموزش و پرورش مراسم عزاداری مدارس را لغو کرد. روز گذشته این وزارتخانه اعلام کرده بود که امسال کلیه مدارس می‌باید مراسم عزاداری به ترتیب زیر شرکت کنند: ۱- سیاه پوش کردن فضای مدارس... ۲- اجرای برنامه ویژه عزاداری یک ساعت در روز در دهه اول محرم ۳- انجام عزاداری بصورت دستجات سینه زنی دانش آموزان در روز ۸ محرم در سراسر کشور.

۹ مهر (۸۴/۱۰/۱): آشنان نامه اجرایی فعالیت انجمنهای اسلامی به تصویب دولت رسید و برای اجرای وزارت کشور ابلاغ شد. برخی از هدفها و وظایف این انجمنها عبارت است از: "شناختن و شناساندن اسلام و تلاش در جهت ارتقاء"

سطح پیش و احدها، تشکیل کلاسهای اسلامی، تنظیم شعائر و برگزاری مراسم مذهبی. در آشنان نامه آمده است که کار ۱- مرید معروف و نهیسی از منکر" باید از طریق ۲- ارشاد خصوصی، ۳- تذکرگشتی، منطقی و مستدل به مقام مسئول، ۴- انعکاس موضوع به مقامات فوق از طریق مسئول انجمن اسلامی به رعایت سلسله مراتب صورت گیرد.

۱۰ مهر (۸۴/۱۰/۲): موسوی نخست وزیر رژیم ملی صاحب نامه گفت: "خطوط سیاسی دولت تابع سه گانال است: اول دستورات و ارشاد دولتی فقیه، دوم قانون اساسی و سوم مجلس."

۱۲ مهر (۸۴/۱۰/۴): نشریه مجاهد در شماره امروز خود در گزارشی از وضع کارگران شرکت نفت چنین نوشته است: در تاریخ ۲۸ شهریور ماه گذشته یاساران خمینی به منظور تصرف زمینهای که از مدتی قبل متعلق به کارگران شرکت نفت بوده، به منطقه "چهار شیر" (اهاوز) رفته و قصد داشته اند این زمینها را به نفع سپاه پاسداران مبادره نمایند. پاسداران با حضور و مقاومت یکپارچه کارگران مواجه می‌شوند. علی‌رغم اقدامات سرکوبگرانه موفق به انجام طرح ضد مردمی خود نشده و پس از ۵ ساعت درگیری سرانجام محل را ترک می‌کنند.

۱۲ مهر (۸۴/۱۰/۴): نخستین دوربردسی نحوه همکاریهای اقتصادی به حاشیه بین ایران و پاکستان و ترکیه با

حضور هیئت های نمایندگی به کشور در تهران آغاز شد. ریاست جلسات مذاکره را مدیرکل اقتصادی وزارت امور خارجه ایران به عهده داشت.

۱۶ مهر (۸۴/۱۰/۸): تلویزیون کانال ۱ فرانسه در برنامه "هفت روز هفته" فیلمی را که پوسیلدی بیک گروه خبری تلویزیون آلمان غربی از زندان اوپسن تهیه شده بود پخش داد. در تفسیری که برای این فیلم افزوده شده بود از جمله گفته می‌شد که نام "اوپسن" که در حال حاضر نزدیک به هشت هزار زندانی در آن جاداده شده، مترادف با شکنجه و بدرفتاری است. از رفتار زندانیان می‌توان پی برد که همگی سخت مورد تهدید و آزار و عذاب قرار گرفته‌اند. هیچکس نمی‌داند چرا وارد این زندان شده و چه وقت خارج خواهند شد.

۱۷ مهر (۸۴/۱۰/۹): قسمتی از سخنان خامنه‌ای در مصاحبه با یک روزنامه تکران آیت‌اللهیایی: "یکسری از شیوه‌های سخت و توانمنا و قساوت در این مخالفت مبارزه تبلیغاتی عظیمی است که علیه ما و در جهت تحریک و سرکشی خواستها و مقاصد ما به کار بسته‌اند. همان چپسری که برخی از ملت‌ها را در یک ناباوری و بی خبری نسبت به، حرکت مردمی و عظیم مقرر می‌دهد. مادر زمینه سیاست خارجی به سیاست استقلال ملی خود و احترام به استقلال ملل جهان معتقدیم. اگر عامل تجاوز و محارفات و محاکمه نشود، برای پایان جنگ یک راه بیشتر وجود ندارد و آنهم پیروزی نظامی است."

۱۸ مهر (۸۴/۱۰/۱۰): به دنبال تظاهرات خشنونت آمیز تماشاگران فوتبال در ورزشگاه امجدیه، مسابقات فوتبال باشکاهای تهران تعطیل شد. در این تظاهرات که بنا به نوشته کیهان بر اثر "ازدحام بیش از حد تماشاگران" صورت گرفت، درهای ورودی، خاکشاهای ویژه، ساعت و نورافکنها، یکی پس از دیگری به تصرف تماشاچیان درآمد. و تا که از چند نقطه جمعیت با یاره کردن توره‌های سیمی به داخل زمین هجوم آوردند... تماشاگران همراه با شعارهایی که علیه رئیس هیئت فوتبال می‌دادند میدان را عرصه تاخت و تا خودنمودند، دروازه‌ها را از خاک کنده و تشک‌های مخصوص پرش را به آتش کشیدند. در این ماجرا که با حضور نیروهای انتظامی پایان یافت، ۱۹ نفر مجروح شدند که حال یکی از آنها وخیم است.

به نوشته کیهان تظاهرات و شعارهای تماشاگران تا ساعت ۷/۳۰ شب در خیابانهای کارکرو جمهوری ادامه

یافت.

کیهان در شماره ۱۹ مهر خود ضمن تفسیری دربارهای این حادثه که به گفته مدیرکل تربیت بدنی استان تهران یک میلیون تومان خسارت به بار آورده است، نوشت: "حادثه روز سه شنبه می‌تواند مبداء خیری باشد که این نا هنجاری اجتماعی - سیاسی مورد بازبینی دقیق و عمیق قرار گیرد." روزنامه جمهوری اسلامی ۱۹ مهر نوشته است: "وقتی انسان از درجه‌ای واقع بینی این حوادث را می‌نگرد دستهای مرموز خائنه‌ایادی استعمار را در ایجاد این اغتشاشات بی‌بوضوح حس می‌کند."

۳۱ مهر (۸۴/۱۰/۱۳): رضوی نماینده تبریز در مجلس گفت: "... مسئله دیگری موضوع سوبید است. امروز هزینه سوبید کشور ما برای سال ۶۳ پانزده میلیارد تومان برآورد شده است. و اگر قطع سوبید را شروع نکنیم فاجعه است. ما در یک حالتی هستیم نسبت به آینده از نظر اقتصاد، که وضع مان دهها برابر بیشتر از پاکستان است. ما با یک خطری مواجه هستیم بنام سقوط عمومی اقتصادی. در حالیکه پاکستان فقیر و بی ثبات است. این خطر را در آینده ندارد. حذف سوبید باید از روغن نباتی شروع بشود که ۲ میلیارد و ۳۰۰ میلیون تومان سوبید آن است. و با این مبلغ در سال می‌توانیم بیست صدکشا و رزی بسازیم."

۲۲ مهر (۸۴/۱۰/۱۵): هفته نامه اکسپرس چاپ فرانسه می‌نویسد: در ژنو جلسه‌ای با شرکت محمدی ری شهری وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی، وزیر امنیت خارجی لیبی و معاون سرویس ضد جاسوسی سوریه تشکیل گردید. ری شهری پس از اتمام این گردهمایی مخفیانه از یارین نیز دیدن کرد.

۲۳ مهر (۸۴/۱۰/۱۵): موسوی نخست وزیر رژیم در یک پیام رادیو - تلویزیونی درباره برخی مسائل عمومی، در مورد کردستان گفت: "... ما در قبال عراق فائق آمدن به توطئه‌هایی که در کردستان بر علیه ما تدارک دیده شده بود به یکی از بزرگترین توطئه‌های استکبار جهانی بر علیه انقلاب اسلامی فائق آمدیم... البته این بدان معنی نیست که این عناصر را تنها و آنجا کارهایی ایدایی نکنند... چه بسا برای مدتی هم این مسئله ادا می‌پیدا بکند."

۲۶ مهر (۸۴/۱۰/۱۸): یک شرکت ساختمانی در فرانکفورت

بنای یکی یک قرارداد ادایا داسا ختمان بوق به مبلغ ۱/۵ میلیارد مارک با ایران بسته است. این شرکت "لامیرا خترنا سیونال" نام دارد.

۲۶ مهر (۸۴/۱۰/۱۸): دولت نیجریه رسماً اعلام کرد که قیمت نفت خام خود را حداکثر تا ۲ دلار در هر بشکه تنزیل خواهد داد. کاهش قیمت نفت خام نیجریه به دنبال کاهش قیمت نفت خام در منطقه دریای شمال تحت توسط دولت نروژ به میزان ۱/۵ دلار (۲۳ مهر/۱۵ اکتبر) و سپس توسط دولت انگلستان به میزان ۱/۳۵ دلار (۲۵ مهر/۱۷ اکتبر) صورت گرفت. این کاهش ها، باز رفت خام جهان را با تزلزل فراوانی روبرو کرده است. اوپک برای جلوگیری از سقوط بیشتر قیمت نفت، در ۲۹ اکتبر اجلاس فوق العاده ای را برگزار خواهد کرد.

۲۷ مهر (۸۴/۱۰/۱۹): نشریه "مجاهد" در شماره ۲۲۴ خود نوشت: مدتی است که پروازهای متعددی جهت حمل سلاح از سوئد به تهران توسط یک شرکت (خصوصی) سوئدی بنا به شرکت "اسکن بی" انجام می گیرد. این پروازها توسط هواپیماهای "توربو تراب" که ۲۰ تن کتایش دارد، صورت می گیرد.

روزنامه پاکستانی "دوان" مورخ ۲۰ شهریور می نویسد: کابینه دولتی پاکستان، احیاء و فعال کردن آرسن سی - دی را تحت نام جدید که از سوی دولت ایران پیشنهاد شده تصویب نمود.

۳۰ مهر (۸۴/۱۰/۲۲): محمد تقی با نکی سرپرست سازمان برنامه و بودجه در سمینار بحث و بررسی مسائل تورم، افزایش نقدینگی، کسری بودجه و عدم شکافوی درآمد مالیاتی دولت را از عوامل مهم تورم در جامعه دانست.

جنگ ایران و عراق

۲ مهر (۸۴/۹/۲۴): روزنامه "لوموند" می نویسد بر طبق گزارش اخیر کمیسیون امور خارجه ای سنای آمریکا در جنگ ایران و عراق بیش از ۲۲۰ هزار تن از عراقیها کشته یا زخمی شده اند. اما برانیا ن تلفات بیشتری داشته اند و مجموع کشته ها و زخمی های آنها به بیش از ۵۰۰ هزار میرسد. ... به نظر می رسد که ستاد ارتش ایران استراتژی

میشنی را استفاده از "داوطلبین مرگ" را کنار گذاشته باشد و در پی جبران عقب ماندگی تکنیکی ارتش نسبت به عراق است.

هنذا را خبر خمینی متوجه کسانی بوده که معتقدند زمان آن فرا رسیده که به جنگی که برای اقتصاد کشورگران تمام می شود خاتمه داده شود. مخارج ماهیانه جنگ بیش از ۵۰۰ میلیون دلار است. در ایران ۳ تا ۴ میلیون بیکار وجود دارد و ۲ میلیون نفر بدلیل جنگ آواره شده اند.

۴ مهر (۸۴/۱۰/۲۶): خامنه ای در مراسم صبحگاه تدارکات سپاه منطقه ۱۰ چنین گفت: "وظیفه ی هر مسلمان است که خلا ها را بشناسد و آنها را بپرکند. البته این حق هر مسلمان است که حبه ها را دوست داشته باشد ما هم دوست داریم. این اشتباه است که عده ای بگویند اگر جنگ نداشتیم امروز بهتر به سازندگی می پرداختیم."

۵ مهر (۸۴/۹/۲۸): به نوشته روزنامه فرانسوی لوموند: وزیر امور خارجه فرانسه در مورد جنگ ایران و عراق اظهار داشت: "فراخوانهای مستمر سازمان ملل و قطعنامه های شورای امنیت باید در درجه اول، توسط دو طرف متخاصم، ونه تنها توسط یک طرف، پذیرفته شود. تمام کارها باید انجام گیرد تا بازگشت آزادی های رایج، متعطله آزادی کشتیرانی در منطقه تضمین شود. به این ترتیب است که به سمت پایان این جنگ نفرت انگیز قدم خواهیم برداشت. اکنون دیگر هیچ دلیلی برای ادامه ی این جنگ وجود ندارد. چرا که طرفین در محنه به مرزهایی که جامعه بین المللی به رسمیت می شناسد بازگشته اند. موارد مورد اختلاف را می توان دریای میز مذاکره مطرح کرد."

۶ مهر (۸۴/۹/۲۸): بنا به نوشته ی روزنامه فرانسوی "فیگارو" دولت آمریکا دیروز محدودیتهای جدیدی در مورد صادرات به اسرآن اعلام کرد. این تحریم شامل انواع هواپیما، موتورهای با قدرت متوسط و قوی می باشد. سخنگوی دولت آمریکا توضیح داد که این ممنوعیت بر اساس مواردی است که در چهارچوب مبارزه با تروریسم مشخص شده.

۷ مهر (۸۴/۹/۲۹): موسوی طی مصاحبه ای در جواب یک خبرنگار را کشور ز شیر که از او پرسیده بود: برای تهیه ی سلاحهای خود به چه کشورهایی مراجعه می کنید، جواب داد: "ما از هر کجا سلاح بدست می آید، آنرا خریداری می کنیم. ما در این زمینه محاصره ی اقتصادی

بختی را متحمل شده ایم. ولی با تحرکی که در زمینه شناسایی بانا زارهای آزادی بین المللی بدست آورده ایم، آموخته ایم که سلاحهای مورد نیاز از سطح جهان جمع آوری کرده و خریداری کنیم."

۷ مهر (۸۴/۹/۲۹): حسین موسوی نخست وزیر رژیم: "اگر در حبه ها حضور فعال نداشته باشیم و حساب است نهایی را اردست بدیم در زمینه ی سیاسی نیز موفق نخواهیم شد."

بهزاد نبوی: "چک غلبرغم مشکلات، اثری مثبت و سازنده بر صنایع کشور داشته است."

۸ مهر (۸۴/۱۰/۲۰): حسین موسوی: "کاهی شنیده می شود که بعضی از این دیپلماتهای مرنگی و بیافرنگی مآب عنوان می کنند که در داخل ایران یک عده مانع و هستند، یک عده تندرو هستند، یک عده جنگ می کنند، یک عده جنگ نمی کنند. من اعلام می کنم که در کشور ما انت درم و میان نه رو وجود ندارد."

۱۰ مهر (۸۴/۱۰/۲): رفسنجانی در مصاحبه با واحد مرکزی خبر: "ما در این هفته ها و ماه های اخیر هیچ ناسی راجع به جنگ بطور جدی با همکس نداشته ایم و حرف هم همان خریه، ماحرفی که اول جنگ رد می شد نمی گیریم و به پتانسیم هم پیس نمی گیریم."

۱۴ مهر (۸۴/۱۰/۱۱): روزنامه فرانسوی "لوموند" خبر داد که سروی هوایی ایران چهارشنبه و پنجشنبه صبح اطراف بصره و ناحیه "سیدماق" را بمباران کرد.

۲۶ مهر (۸۴/۱۰/۱۸): علیرغم آنچه که تحریم فروش اسلحه از طرف غرب به ایران و عراق خوانده می شود، نیروی ضربتی ایران با دریافت تجهیزاتی از بریتانیا در حال کسب و اخذ دریا به جنگی خود است. مقامات رسمی بریتانیا می گویند: این گونه معاملات بر اساس سیاست دولت بریتانیا در سر عدم فروش سلاحهای مهلک به طرفین متخاصم انجام گرفته است. در عین حال که در زمینه ی تحریم فروش اسلحه به ایران و عراق توافق بین کشورهای غربی وجود دارد.

۲۷ مهر (۸۴/۱۰/۱۹): بنا به نوشته روزنامه فرانسوی "لوموند" ایران و عراق دیروز از آنها حساب جداگانه ای در منطقه خلیج فارس خسردادند. در سمت مرکزی حبه صورت گرفت موفقیت آمیز بوده

است. اما اطلاعیه نظامی عراق که دیروز در بغداد منتشر شد حاکی از این است که واحدهای ایرانی تلفات و خسارات سنگینی متحمل شده اند. ایرانیا بعضی داشته اند در حبه ای به طول ۲۰ کیلومتر پیشروی کنند.

۲۷ مهر (۸۴/۱۰/۱۹): کابل ۲ تلویزیون فرانسه: ایران در حبه ی مرکزی دست به حمله بر علیه عراق زده است. ده ها تانک از دو طرف نابود شده و صدها نفر کشته شده اند. جمع کشته شدگان ایرانی ۱۸۲۹ نفر اعلام شده است.

۲۷ مهر (۸۴/۱۰/۱۹): در خلیج فارس یک کشتی بانای مایی مورد حمله قرار گرفت، که در نتیجه ۲ نفر کشته و چندین نفر زخمی شدند.

۲۸ مهر (۸۴/۱۰/۲۰): چند مهندس ژاپنی که در استخدام مجتمع پتروشیمی ایران در بندر خمینی بودند، به ژاپن بازگشتند. حدود ۲۰۰ مهندس دیگر ژاپنی نیز اوائل ماه جاری به ژاپن مراجعت کردند. رئیس ژاپنی شرکت در ایران می گوید: زمانیکه بتوان ایمنی مهندسان ژاپنی را تضمین کرد، انسان به سرکارهای خود در این پروژه ی مشترک ایران و ژاپن باز خواهند گشت.

۲۸ مهر (۸۴/۱۰/۲۰): اتحادیه ی کارکنان حمل و نقل بین المللی که مقرش در لندن است به شورای امنیت شکایت کرده است که از آغاز جنگ ایران و عراق تاکنون بیش از ۱۱۲ کشتی بی طسیر آماج موشکهای عراقیها و ایرانیها شده اند.

۲۸ مهر (۸۴/۱۰/۲۰): دیونفرا نی در رابطه با شرکت در یک معامله اسلحه به ارزش ۲۳۰ میلیون دلار در دادگاه شهر "ولندنبورگ" آلمان عری مجرم شناخته شدند. دادگاه ها مر حیفی را که یک مهندس و بزرگان ۴۶ ساله است بخاطر واسطه بودن در خرید و فروش اسلحه که شامل ۱۵ فرونده هواپیمای جت فانتوم، چندین تانک و لوازم بدکی آنها و حدود ۳ میلیون قطار فشنگ می شود، به دو سال و شش ماه زندان محکوم کرده است.

سخنگوی دادگاه گفت که برادر آقای حیفی در اسرآن روابط بسیار عالی با مقامات نظامی ایران در وزارت دفاع داشته است. آقای حیفی طی یک مکالمه تلفنی با اسرائیل در مورد خرید لوازم بدکی برای تانک

و هواپیما مذاکره کرده است.

۲۹ مهر (۸۴/۱۰/۲۱): در حمله‌ی اخیر ایران به عراق یک سرتیپ، دو نفر سرتیپ دوم و یک نفر سروان کشته شده است.

اخبار مقاومت

«هفته مبارزه با جنگ»

«هفته جنگ»

به مناسبت سالروز جنگ ایران و عراق، رژیم خمینی هفته‌ی اول مهر را «هفته جنگ» اعلام نمود و طی آن، از طریق مطبوعات و رسانه‌های جمعی به تبلیغات دامنه‌داری دست زد.

در مقابل، سازمان مجاهدین خلق ایران نیز هفته‌ی اول مهر را هفته‌ی «مرگ بر خمینی» و «مبارزه با جنگ» اعلام نمود و به هسته‌های مقاومت خود در پرتگاه شهسرو نیز در مراکز و پادگان‌های ارتشی آماده باش داد.

در هفته‌ی اول مهر ماه، پیشرگه‌های مجاهد خلق در کردستان به یک سری عملیات نظامی وسیع - تبلیغی دست زدند که طی آن ۹۰ پاسدار کشته و زخمی، دهها هزار تراکت توزیع، ۲۱۹۰ تماس بی سیم با پادگان‌ها برقرار شد.

در عملیات مشترک با پیشمرگان حزب دمکرات ۷۶ تن از مزدوران رژیم کشته و مجروح و ۴ تن به اسارت گرفته شدند.

در شهرهای مختلف ایران بیش از یک میلیون و شصت هزار تراکت توزیع، هشتاد خودرو منهدم و چند تن از شکنجه‌گران و عاملین دستگیری، اعدام انقلابی شدند. در این هفته در پادگان‌های شهرهای مختلف هسته‌های مقاومت در ارتش چندین هواپیمای نظامی رژیم را از کار انداختند، تعدادی خودرو را منفجر کردند و هزاران اعلامیه و تراکت پخش نمودند.

سران رژیم، از حمله نخست وزیر، وزیر کشور و رئیس مجلس در برابر برگزاری «هفته صلح» موضع گیری کردند و کمیته‌ی مرکزی بیانیه‌ای انتشار داد، رفسنجانی در سخنرانی نماز جمعه چنین گفت: «کل روزنامه‌ها شون (روزنامه‌های غرب) در این هفته در خدمت منافقین بود. ما هفته‌ی حساس داشتیم منافقین و ضد انقلاب هم آمدند هفته ضد جنگ درست کردند... که اخلال بکنند در جنگ». افشار - ۱۸ شهریور (۸۴/۹/۷): پیشمرگان حزب دمکرات

نیروی «شهیدان افشار» یک دستگاه توپوتای دشمن را به کمین انداختند و منهدم کردند. هرسه سرنشین خودرو به هلاکت رسیدند.

در تاریخ (۸۴/۹/۲۴) نیروی شهیدان افشار به سنگردشمن در روستای «فاراوا» نفوذ کردند و ۳ تن از افراد مستقر در آن سنگر را به هلاکت رساندند.

ارومیه - ۱۸ شهریور (۸۴/۹/۹): یک جبهه فرماندهی نیروهای مزدور خمینی در نزدیکی روستای «آوره» به کمین پیشمرگان حزب دمکرات افتاد. دشمن با برجای گذاشتن تعدادی کشته و زخمی عقب نشینی نمود. ۵ روز پس از این واقعه نیروهای دشمن از پایگاه‌های کانی - سی - تالین - خلیفگان - شیخ شمرین - مواضع پیشمرگان را مورد تعرض قرار دادند. پس از ۵ ساعت نبرد ۲۵ تن از افراد دشمن به هلاکت رسیدند و ۲ دستگاه توپوتای دشمن منهدم گردید. در این درگیری یکی از اهالی روستا بنام «شادیه» شهید و دوشن دیگر زخمی شدند. در حصریان این عملیات متاسفانه یک - یکی از پیشمرگان بنام کاک «محمدخلیل آکره‌ای» به شهادت رسید.

مهاباد - ۱۸ شهریور (۸۴/۹/۹): بر اثر برخورد مین ضد نفر در محل دبه‌بانی نیروهای مزدور خمینی در «برده سپیان» یک نفر زخمی و یک نفر کشته شد.

سازمان - ۲۰ شهریور (۸۴/۹/۱۱): بر اثر انفجار یک مین که توسط حزب دمکرات در مسیر جاده «نهینی» کار گذاشته شده بود، یک دستگاه زیل دشمن منهدم و همگی سرنشینان آن کشته و زخمی شدند. در همین تاریخ بر اثر انفجار یک مین ضد نفر در اطراف پایگاه «توت» یک پاسدار کشته و یک پاسدار دیگر زخمی گردید. ۱۰ روز بعد از این تاریخ در جاده «نهینی» بر اثر برخورد یک خودرو با مین کار گذاشته شده توسط پیشمرگان حزب یک دستگاه خودرو دشمن منهدم و همه سرنشینان آن کشته و زخمی شدند.

دیواندره - ۲۲ شهریور (۸۴/۹/۱۳): هفت تن از نیروهای دشمن در فاصله بین پایگاه‌های «دلان داغی» و «آواره» به کمین افتاده در نتیجه ۶ تن کشته و ۱ نفر زخمی گردید.

بیا باده - ۲۳ شهریور (۸۴/۹/۱۴): با یگان دشمن واقع در روستای «مژوک» زیر آتش سلاح پیشمرگان حزب دمکرات قرار گرفت که بر اثر آن ۸ تن از نیروهای دشمن

کشته و زخمی شدند.

مویوان - ۲۶ شهریور (۸۴/۹/۱۷): پیشمرگان نیروی زیربار بین روستاهای «میفی علیا» و «میفی سفلی» یک دستگاه خودرو دشمن را متلاشی کردند و ۵ تن از افراد دشمن کشته شدند. از نیروهای کمکی دشمن نیز که خود را به محنه‌ی عملیات رسانده بودند ۱۰ تن کشته و زخمی شدند و تعدادی از وسایل نظامی آنها بدست پیشمرگان افتاد.

شیراز - ۲۷ شهریور (۸۴/۹/۱۸): در آغاز هفته‌ی شعار «مرگ بر خمینی» رزمندگان مجاهد خلق یکی از عوامل سرکوب و اختناق را بنام محسن خطابخش را مورد تهاجم انقلابی قرار دادند و به سزای جنایاتش رساندند.

سازمان - ۲۷ شهریور (۸۴/۹/۱۸): مزدوران دشمن، روستای «هنکزال» را مورد حمله قرار دادند. در مقابل پیشمرگان حزب روستای مزبور را محاصره کردند. نیروهای کمکی دشمن با ۱۷ دستگاه خودرو خود را به محل درگیری رساندند. در این عملیات ۱۵ تن از مزدوران دشمن کشته و زخمی شدند.

سردشت - ۲۸ شهریور (۸۴/۹/۲۰): پیشمرگه‌های مجاهد خلق به منطقه‌ای تحت حفاظت دشمن در دشت «کیران» نفوذ و بمدت ۳۰ دقیقه با تلیک موتک پایگاه دشمن را بشدت زیر آتش خود گرفتند. در این عملیات ۱۵ تن از پاسداران رژیم کشته و زخمی گردیدند و دستگیرا حتمایی دشمن ککلی منهدم گردید.

تهران - ۲۸ شهریور (۸۴/۹/۱۹): در آستانه‌ی هفته‌ی شعار «مرگ بر خمینی» رزمندگان مجاهد خلق ۲ نفر از عاملین سرکوب و اختناق را بنام‌های عزت‌الله و محمد رضا هیزمی در خیابان قصرالدشت به مجازات انقلابی رساندند.

سندج - ۲۸ شهریور (۸۴/۹/۱۹): پیشمرگان حزب دمکرات در نزدیکی روستای «سمان» بخشی از جاده راه کنترل خود در آوردند و توانستند ۶ سرنشین دودستگاه خودرو توپوتای دشمن را به اسارت گیرند.

مهاباد - ۳۰ شهریور (۸۴/۹/۲۱): پیشمرگان نیروی شهید بشوا از حزب دمکرات در فاصله بین ۳ پایگاه «شکریک»، «کاکش سفلی» «کاکش علیا» تلفات سنگینی به دشمن وارد ساختند.

در این عملیات ۳۰ تن از مزدوران رژیم کشته شدند. متاسفانه یک پیشمرگ بنام کاک حسین سلطان‌ی شهید شد.

سازمان - ۳۰ شهریور (۸۴/۹/۲۱): گروهی از پیشمرگان و کادرهای حزب در روستای «زراوسفلی» با مزدوران رژیم درگیر شدند. در این نبرد ۲۲ تن از نیروهای دشمن کشته و زخمی گردیدند. یکی از پیشمرگان بنام کاک «ناصرشیدی» شهید شد. در همین تاریخ پایگاه «خارخوره» بمدت یک ساعت مورد حمله قرار گرفت در نتیجه ۲ سنگردشمن منهدم و ۹ تن از نیروهای دشمن کشته و یا زخمی شدند.

ارومیه - ۲ مهر (۸۴/۹/۲۴): پیشمرگان و کادرهای حزب دمکرات کردستان در جریان یک نبرد ۷ ساعت به شماری از نیروهای دشمن را کشتند یا زخمی کردند. حسن عبدالرحمان فرمانده خندالله شهرستان اورمیه و یک حاش بنام عمر عیدی جزو کشته شدگان بودند. در این درگیری متاسفانه ۵ تن از پیشمرگان شهید شدند. روز سه

پیشمرگان حزب پایگاه روستای «الواج» در ۴ کیلومتری اورمیه را مورد حمله قرار دادند. در ایستگاه عملیات چندین سنگر منهدم، یک دستگاه خودرو و یک دستگاه غلطک راه سازی منهدم و شماری از افراد دشمن کشته و زخمی شدند.

ربط - ۲ مهر (۸۴/۹/۲۴): بر اثر انفجار مین کار گذاشته شده توسط پیشمرگان حزب دمکرات در مسیر تردد افراد رژیم خمینی در فاصله بین روستاهای «سویروی» و «سیر» یک دستگاه توپوتای حامل نفرات دشمن متلاشی و همگی سرنشینان آن کشته و زخمی شدند. در همین روز بر اثر واژگون شدن خودرو حامل نفرات دشمن در فاصله بین روستاهای «بنا وبله» و «سویروی» ۱۵ تن از پاسداران خدایی کشته و زخمی شدند.

تهران - ۶ مهر (۸۴/۹/۲۸): بنابر نوشته‌ی روزنامه‌ی فرانسوی «کوتیدین دوپاری» روز چهارشنبه یک اتومبیل محنوی بمب‌کشی داشت به زندان اوین نزدیک شود، با ممانعت نیروهای انتظامی مواجه شده و سرانجام در نزدیکی یک هتل بزرگ منفجر شده است. این روزنامه به نقل از کسان نوشته است که بر اثر این انفجار ۳ نفر بطور سطحی زخمی شده‌اند.

سازمان کردستان - ۷ مهر (۸۴/۹/۲۹): پیشمرگان حزب

دمکرات در روستای "خرابه" با مزدوران رژیم درگیر شدند و یک دستگاه تویوتای حامل پاسداران را متلاشی کردند. در این حمله یکی از پیشمرگان بنام "کاک ابراهیم نوری" به شهادت رسید. در تاریخ ۱۸ مهرماه پیشمرگان حزب دمکرات کردستان در اطراف روستای "آودیلان" یک دستگاه تویوتای حامل نفرات رژیم را متلاشی کردند و ۵ نفر سرنشین آن را به هلاکت رساندند.

نقده - ۷ مهر (۸۴/۹/۲۹): بر اثر انفجار مین کا رگذاشته شده توسط پیشمرگان حزب دمکرات در فاصله بین روستاهای "قلانه سور" و "میدان" یک دستگاه خودرو تویوتای دشمن متلاشی و همه سرنشینان آن کشته یا زخمی شدند.

سردشت - ۷ مهر (۸۴/۹/۲۹): بر اثر انفجار مین ضدتانک گاشته شده توسط پیشمرگان حزب دمکرات یک دستگاه خودرو حامل نفرات دشمن منهدم، همه سرنشینان آن کشته و زخمی شدند. سه روز پس از این تاریخ در مسیر جاده بیوران - سردشت یک دستگاه خودرو "تایفا" متعلق به دشمن پس از برخورد با مین متلاشی و ۳ سرنشین آن به شدت زخمی شدند. و در تاریخ ۱۳ مهر سال جاری در مسیر جاده "قله ریشه" و "ابراهیم جولا" یک دستگاه خودرو "تایفا" متعلق به رژیم خمینی پس از برخورد با مین منهدم و ۲۳ تن کشته و زخمی شدند.

افشار - ۸ مهر (۸۴/۹/۳۰): پیشمرگان حزب دمکرات به پایگاه "شمیرخان" متعلق به رژیم را مورد حمله قرار دادند که در نتیجه ۴ تن کشته و ۳ تن زخمی شدند.

کرمانشاه - ۱۱ مهر (۸۴/۱۰/۳): پیشمرگان حزب دمکرات مسیر جاده پاوه - کرمانشاه در فاصله بین روستاهای "قوری قلا" و "تازه آوا" را به کنترل خود درآوردند. در ساعت ۷ با مداد، شش خودرو حامل نفرات دشمن با سلاحهای سنگین به کمین افتادند. پیشمرگان پس از ۱۲ ساعت درگیری تعداد زیادی از نفرات دشمن را کشته و

زخمی نمودند.

سنندج - ۱۳ مهر (۸۴/۱۰/۵): نیروهای رژیم خمینی تهاجم وحشیانه ای به ارتفاعات "گوریچه"، "درویان" "هاوره گرمه" و "قبر سلیمان" آغاز کردند. پیشمرگان حزب دمکرات از دو عیبیه با آنان به مقابله پرداختند و ضمن جلوگیری از دستیابی دشمن به هدفهای خود ۲۵ نفر از آنها را کشته یا زخمی نمودند.

اصفهان - ۱۷ مهر (۸۴/۱۰/۹): رزمندگان مجاهد خلق یکی از عوامل سرکوب را بنام تقی هنرجو، در اصفهان شناسایی و مورد تهاجم قرار دادند که بنا میبرده به شدت زخمی گردید.

تهران - ۱۷ مهر (۸۴/۱۰/۹): رزمندگان مجاهدی از عوامل سرکوب و اختناق را بنام حبیب سلطان محمدی در خیابان محمدعلی جناح در یک تهاجم انقلابی به مجازات رساندند.

اهواز - ۱۹ مهر (۸۴/۱۰/۱۱): رزمندگان مجاهد خلق بر اساس شناسایی قبلی یکی از شکنجه گران معروف را در اهواز بنام "کاظم دلیر" مورد تهاجم انقلابی قرار داده و به مجازات رساندند.

شیراز - ۲۲ مهر (۸۴/۱۰/۱۴): رزمندگان مجاهد خلق یکی از سردمداران مشهور چاقوکاری در شیراز بنام "مهدی پاکدل" را اعدام انقلابی نمودند و محافظش موقتاً جان سالم بدر برد.

تبریز - ۲۴ مهر (۸۴/۱۰/۱۵): مصطفی عبداللهمی مسئول بسیج محله ذیل سنگی مورد تهاجم رزمندگان مجاهد خلق قرار گرفت که به شدت مجروح گردید.

۲۶ مهر (۸۴/۱۰/۱۸): یکی از عناصر رژیم در روستای "گردون سفلی" از توابع پیرانشهر بنام ملا یوسف فتاحی اعدام انقلابی گردید.

شورای ملی مقاومت

(مصوبات)

فصل اول برنامه شورای ملی مقاومت

اساسنامه

وظایف مبرم دولت موقت

طرح صلح

طرح خود مختاری کردستان ایران

اساسی جدید معتبر است .

۶- مرجع نهائی تصمیم‌گیری و اداره‌ی امور کشور طی دوران انتقال، شورای ملی مقاومت است برای استقلال و آزادی جمهوری دموکراتیک اسلامی ایران است که بر حسب اساسنامه‌ی خود انتخاب تصمیم می‌کند .

۷- لغو شده است .

۸- مسئولیت انجام امور (معمودرجوی) نیز، چه بعنوان مسئول و خنکوی رسمی شورا و چه در مقام تشکیل دولت موقت جمهوری دموکراتیک اسلامی ایران، صرفاً موقت است .

اساسنامه

- ۱- شورای ملی مقاومت برای سرنگونی رژیم خمینی و استقرار دولت موقت تشکیل شده است .
- ۲- این شورا تا تشکیل و اعلام آمادگی مجلس موسسان و قانونگذاری ملی، موقتاً وظایف قانونگذاری و نظارت بر اداره‌ی امور کشور را بر عهده دارد .
- ۳- هر شخصیت یا جریان سیاسی که به عضویت شورا پذیرفته می‌شود دارای یک رای است .
- ۴- تصمیمات شورا با اکثریت ۲/۳ آراء مجموع اعضاء حاضر و عدم مخالفت سازمان‌های عضو، اتخاذ می‌گردد .
- ۵- پذیرش هر عضو جدید در شورا، مستلزم التزام به برنامه شورا و دولت موقت و وظایف مرسوم آن و سایر مصوبات شورا است که با بنی همراستا تقاضای پیوستگی به شورا کتبه مسئول شورا اعلام شود . این تقاضا در نخستین نشست شورا مطرح و در صورت تصویب (مطابق ماده‌ی ۴)، متقاضی از آن پس "عضو شورا" محسوب می‌شود .
- ۶- تصمیمات شورا، برای اعضاء شورا و شورای دولت

- موقت الزام‌آور است .
- ۷- مسئولیت تشکیل دولت موقت و تعیین وزراء بر عهده آقای معمودرجوی نماینده‌ی سازمان معاهدین خلق ایران است . این دولت مطابق برنامه و وظایف مرسوم دولت موقت و سایر مصوبات شورا عمل خواهد نمود .
- ۸- در خارج مصوبات شورا، حق سؤال و استیضاح اردولت موقت و یا هر یک از اعضاء آن برای همه‌ی اعضاء شورا محفوظ است .
- ۹- شخصیت‌های عضو شورا شخصاً در جلسات شورا شرکت می‌نمایند و حق اعزام نماینده‌ی خاص ندارند .
- ۱۰- خارج شورا از طریق حق عضویت اعضاء و کمک‌های داوطلبانه‌ی علاقمندان به آزادی و استقلال ایران تأمین می‌شود . مسئول شورا میزان تعهد مالی هر یک از اعضاء را با توافق خود آنها تعیین و گزارش مالی را به شورا تقدیم خواهد نمود .

وظایف مبرم دولت موقت

شورای ملی مقاومت، بر اساس برنامه‌ی شورای ملی مقاومت و دولت جمهوری دموکراتیک اسلامی ایران موارد زیر را در ردیف وظایف مبرم دولت موقت می‌نماید . بدیهی است در مورد سایر وظایف مبرم در جهت حفظ دستاوردهای جنبش انقلابی مردم ایران و تسامین و استمرار آزادی‌های دموکراتیک، مطابق برنامه‌ی مزبور رفتار خواهد شد .

۱- حمایت از خانواده‌های شهدا، و آزادی تمام زندان

۱- بر اساس مصوبه‌ی اجلاس روزهای ۲۵ و ۲۶ فروردین ۱۳۶۲ مبنی بر مصوبه ۲۷ اسفند ۱۳۶۲ ناظر بر قطع همکاری شورای ملی مقاومت با آقای ابوالحسن بنی‌مدر .

نشان سیاسی، محو کلمه‌ی آمار رسمی ستم رژیم خودکامه خمینی علیه آنها و تأمین خدمات و نیازمندیهای ضروری ایشان .

۲- سازمان بخشیدن فوری به جنگ ایران و عراق و سرافرازی طرح عادلانه بر اساس تمامیت ارضی و احقاق حقوق مردم ایران، اقدام برای حل مشکلات آوارگستان جنگ .

۳- پایان دادن به جنگ، فدخلقی علیه مردم کردستان

ماده لغو شده عبارت بود از : " ریاست جمهوری دموکراتیک اسلامی ایران بر عهده‌ی آقای دکتر ابوالحسن بنی‌مدر است که در رأس کشور به هیچ حزب و گروه و جمعیت سیاسی بستگی نداشته و هرگونه تحریک تحت نام ایشان ممنوع است ."

فصل اول برنامه شورای ملی مقاومت

وضعیت موقت و وظیفه اساسی دوران انتقال (با آخرین تغییرات مصوب)

- ۱- دولت جمهوری دموکراتیک اسلامی ایران دولتی است موقت که اساساً وظیفه‌ی انتقال "حاکمیت" به مردم ایران و استقرار ختن حاکمیت جدید ملی و مردمی را به عهده دارد .
- ماده‌ی الحاقی الف- وظیفه‌ی "انتقال حاکمیت" تا آنجا که به دولت موقت مربوط می‌شود، به محض تشکیل "مجلس مؤسسان و قانونگذاری ملی" و اعلام آمادگی این مجلس برای تقبل مسئولیت‌ها و وظایف خود، پایان می‌پذیرد .
- ماده‌ی الحاقی ب- "مجلس مؤسسان و قانونگذاری ملی" حداکثر تا شش ماه پس از سرنگونی رژیم خمینی و استقرار دولت موقت، از طریق انتخابات آزاد، برای عمومی مستقیم، مساوی و مخفی تشکیل خواهد شد .
- ماده‌ی الحاقی ج- بلافاصله پس از اعلام آمادگی مجلس نخست و سر دولت موقت جمهوری دموکراتیک اسلامی ایران، استعفای خود را به این مجلس تقدیم خواهند نمود .
- ۲- این دولت مشروعیت خود را تماماً از مانت عادلانه مردم ایران علیه رژیم ارتجاعی خمینی و خونریزی‌های بیشترین فرزندان مجاهد و مبارزان مسین علی‌سنة دیگنا توری و وابستگی کسب می‌کند .
- ۳- پس از خلع ید دولت حاکمیت از رژیم فدخلقی خمینی، که حسانی برین حق مشروع مردم ایران یعنی "حاکمیت حاکمیت مردم" را غصب نموده، دولت موقت جمهوری دموکراتیک اسلامی "مجلس مؤسسان" منتخب مردم را از طریق انتخابات آزاد با هرگونه نظارت و تصمیم‌گیری لازم، برای تعیین نظام قانونی جدید و تدوین قانون اساسی آن، دعوت بدکار می‌کند .
- ماده‌ی الحاقی الف- تا مکالمه مجلس مؤسسان، "مجلس

- مؤسسان و قانونگذاری ملی" و وظایف آن بقرار زیر است :
- اول - تدوین قانون اساسی و تعیین نظام جمهوری جدید .
- دوم - قانونگذاری به منظور اداره‌ی امور جاری کشور، تا تشکیل نخستین مجلس ملی قانونگذاری بر طبق قانون اساسی جدید کشور .
- سوم - تعیین دولتی که پس از استعفای دولت موقت جمهوری دموکراتیک اسلامی ایران عهده‌دار امور کشور می‌شود .
- چهارم - نظارت بر اداره‌ی امور کشور .
- ماده‌ی الحاقی ب- مدت نمایندگی مجلس مؤسسان و قانونگذاری ملی حداکثر ۲ سال است . قانون اساسی جدید باید سرسبی تدوین و تصویب شود که استقرار نهادهای اساسی نظام جدید طرف این مدت انجام گرفته باشد .
- ۴- از آنجا که موقت این "مؤسسان" در مسیر آزادی و استقلال واقعی کشور با سادگر و عاری بودن از آزادی امیربالمسما و ارتجاع بقامای شاه و خمینی و نیروهای و احزاب وفادار به آنهاست، صلاحیت نامزددهای استقامتی با بنی از این دو جنبه ضللا مورد تحقیق قرار گیرد که چونگی آن بعداً مشخص خواهد شد . لیکن تحقیقات مزبور در هر حال در نهایت سطر فنی و عبداللر و توسط محاکم عادی دصلاح صورت خواهد شد .
- د- کلمه‌ی مقامات، مسئولیت‌ها و نهادهای دوران انتقال، صرفاً جنبه‌ی موقتی داشته و ضبط با استقرار مقامات، مسئولیت‌ها و نهادهای جدید بر طبق قانون

با اعلان خودمختاری در خارج و جوب تمامیت ارضی ایران، کوشش برای محو آثار این جنگ.

۴ - خلع سلاح و انحلال کلیه نهادهای ارتجاعی و دستگاههای سرکوب، جاسوسی، تفتیش عقاید و سانسور رژیم خمینی اعم از: اصطلاح دادگاهها و دادرهای انقلاب اسلامی، محاکم شرع، دوا بستر سیاسی - استثنایولوزیک، کمیتهها، پاسداران، انجمنهای اصطلاح اسلامی، بسیج ضد مردمی، شورای انقلاب فرهنگی، جهاد دانشگاهی، امور تربیتی و نهادهای سرکوبگر مذهبانی و مذکورگری.

۵ - رسیدگی به جرائم مسئولان رژیم خمینی و آمران و عاملان شکنجه و کشتار و غارت و تجاوز به حقوق مردم در دادگاههای علمی با حضور هیئت منصفه و پذیرش ناظران بین المللی، تامین اصل آزادی دفاع و حق فعالیت کانونهای وکلان. مسئولان جنایات رژیم شاه نیز مشمول رسیدگی فوق الذکر هستند.

۶ - فراهم نمودن شرایط لازم برای انقضاء هر چه سریعتر سیستم کوبینی با توجه به سازمندیهای طبقات محروم.

۷ - احقاق حقوق کلیه کسانی که در رژیم خمینی بیه

طرح صلح

بدینال ملاقات آقای طارق عربساید نخست وزیر عراق با آقای مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت و صدور بیانیه مشترک ۱۹/دیماه ۱۳۶۱؛ مبنی بر اسفندار صلح عادلانه و حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات دو کشور از طریق مذاکرات مستقیم بر اساس تمامیت ارضی، استقلال کامل عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر، احترام به آزادی و آزاد دولت ایران و عراق، روابط حسن همجواری و همکاری متقابل در خدمت آزادی، صلح، ثبات و ثبات منطقه، شورای ملی مقاومت قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر و مرزهای زمینی و رودخانههای مندرج در اس قرارداد را مبنای صلح عادلانه و با ابرار اعلام می کند. لکن بدیهی است این پذیرش ملازم با عدم هرگونه مداخله در امور داخلی یکدیگر است. بنابراین شورای ملی مقاومت در عین تاکید بر ضرورت مصونیت مرزها از هرگونه تجاوز، هرگونه متاوله نامعونه و با سرنگل مداخله چو نه و سر - کوبیکرانه منضم به قرارداد ۱۹۷۵ را مردود می سازد. اعم از اینکه حسن متاوله نامعونه و با سرنگلی سری باعلی باند.

شورای ملی مقاومت که برای استقلال و صلح و آزادی در ایران، مبارزه می کند، در پی ۶ ماده زیری و سایر

ناحق مورد تصفیه و پاکسازی و تضيقات قرار گرفته اند، سوبزه کارمندان، دبیران، معلمان، کارگران و همچنین بازنشستگان، دعوت بکار را ز کلیه عبا مرسل و متحصص میهن پرست در داخل و خارج کشور.

۸ - لغو و رفع کلیه ستمها و اجارات و تبعیضات رژیم ارتجاعی خمینی در مورد زنان کشور محمله لغو محرومیت از حق انتخاب کار و پوشش بر اساس تساوی کامل حقوق اجتماعی و سیاسی و فرهنگی و اقتصادی زن و مرد. ۹ - بازگشایی نوری کلیه مراکز علمی و آموزشی کشور، تامین استقلال دانشگاهها و مدارس عالی و اداره آنها تحت نظارت شوراهای دانشگاهی.

۱۰ - برسمیت شناختن حقوق فردی و اجتماعی مردم، صرحه در اعلامیه حیاتی حقوق بشر و کلیه آزادیهای عمومی، شامل آزادی اجتماعات، عقیده و بیان، مطبوعات احزاب، سندیکاها، شوراها، ادیان و مذاهب و آزادی انتخاب شغل و ممانعت از هرگونه تجاوز به حقوق فردی و اجتماعی و آزادیهای عمومی، تبدیل تلویزیون به محلی برای نشر بدون سانسور اخبار و اطلاعات و بحث آزاد در جهت برخورد سالم آراء و عقاید و تعمیم دمکراسی و آزادی بیان و ترویج فرهنگ و هنر.

انجام مطالعات و منورتهای جامع بمنظور دستیابی به یک صلح عادلانه - که در قدم اول به ملاقات مناسب نخست وزیر عراق با مسئول نورا و صدور بیانیه مشترک منجر گردد - اکنون پیشنها خود در باره "طس طرح کلی صلح" را برای اطلاع دولت عراق، سازمان ملل متحد، جیس کشورهای غیر متعبد، کنفرانس اسلامی و نیز برای آگاهی دو ملت ایران و عراق و همسایه طرفداران صلح در منطقه و جهان شرح زیر اعلام می نماید:

۱ - اعلان فوری آتش بس بین کلیه نیروهای دو کشور در زمين، هوا و دریا.

۲ - تشکیل کمیسیون نظارت بر آتش بس و عقب نشینی تحت نظارت مرجع مرجع الطرفین یا دسرکسل ملل متحد.

۳ - عقب نشینی نیروهای دو کشور با است مرزهای محصور در سرنگل های راجع به علامت گذاری مجدد مرز رسمی ایران و عراق و سرنگل راجع بدست مرز رودخانه های بین ایران و عراق و صورتحساب منضم ها و عکس برداری های هواشی منضمه آن دو کد نامهای دو طرف رسیده است. زمان لازم برای عقب نشینی بیه

عفو عمومی و تضمین امنیت مالی و حاشی آنها، ۷ - تنظیم قرارداد قطعی صلح بین دو کشور، بر مبنای احترام کامل به حاکمیت و استقلال ملی، تمامیت ارضی عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر، حسن همجواری و مصونیت مرزها از تجاوز.

* طرح حاضر در یک مقدمه ۷ بند با تعسبات آراء در شورای ملی مقاومت تصویب رسیده است.

مسئول شورای ملی مقاومت

مسعود رجوی

۶۱/۱۲/۲۲

محل امضاء ها

مرزهای بین المللی مذکور به تشخیص کمیسیون نظارت بر آتش بس، قبل از اعلان آتش بس تعیین می شود.

۴ - مبادله کلیه اسرای جنگی، حداکثر در ظرف سه ماه پس از اعلان آتش بس با رعایت مقررات بین المللی، تحت نظر صلیب سرخ بین المللی.

۵ - ارجاع مصالحه تعیین خسارت های ناشی از جنگ به دیوان بین المللی لاهه جهت تعیین خسارت های ناشی از جنگ و نحوه تادیبه حقوق اسیران. رای دیوان در این مورد لازم الاجرا خواهد بود.

۶ - تعهد طرفین به فراهم نمودن موجبات بازگشت پناهندگان و رانده شدگان دو کشور به یکدیگر، با اعلام

طرح خودمختاری کردستان ایران

نظریه اینکه مردم ایران با انقلاب خود آزادی و استقلال را بعنوان دواصل عمومی و تفکیک نابذیر مطرح کرده اند،

نظریه اینکه شورای ملی مقاومت بر اندازی رژیم خمینی و برقراری نظام سیاسی مبتنی بر سراراده و حاکمیت مردم را وجهی همت خود قرار داده است،

نظریه اینکه لازم است استقرار یک حکومت مبتنی بر اراده و حاکمیت مردم در ایران، تامین و تضمین هر چه بیشتر وسائل، امکانات و طرق دخالت و مشارکت همی مردم در اخذ اجرای تصمیمات است،

نظریه اینکه دخالت و مشارکت مردم در اخذ و اجرای تصمیمات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی شرط لازم تحقق دمکراسی در یک کشور است،

شورای ملی مقاومت بمنظور تامین و تقویت هر چه بیشتر حاکمیت مردمی و تمامیت ارضی و یکپارچگی و وحدت ملی کشور و نظریه مبارزات عادلانه مردم کردستان برای تامین دمکراسی در ایران و خودمختاری در کردستان و بمنظور رفع ستم مضاعف از ملیت ستمزده کرد، طرح حاضر را برای تامین خودمختاری کردستان ایران اعلام می دارد. این طرح در خارج و در داخل شورای ملی مقاومت و دولت موقت جمهوری دمکراتیک اسلامی ایران و وظائف مردم دولت موقت و سایر اجراء و متخص بر اساس ماده ۳ و وظائف مردم دولت موقت مبني بر "با بان دادن به جنگ ضد خلقی علیه مردم کردستان با اعلان خودمختاری در خارج و تمامیت ارضی ایران، کوشش برای محو آثار این جنگ" تنظیم و تصویب شده و همون عمل آینده دولت موقت در باره

خودمختاری کردستان خواهد بود. ترتیبات و نحوه اجرای طرح حاضر را دولت موقت جمهوری دمکراتیک اسلامی ایران مشخص خواهد نمود. دولت موقت موظف است برای تحقق این طرح تلاش های لازم را مبذول دارد. ۱ - منطقه خودمختار، تمامی کردستان ایران را شامل می گردد. قلمرو جغرافیائی این منطقه از طریق مراجعه به آراء عمومی مردم منطقه گردنشین کشور تعیین می شود.

۲ - ارکان قانونگذاری در امور داخلی منطقه خود مختار، شورای عالی کردستان است که نمایندگان آن از طریق انتخابات آزاد برای عمومی، مستقیم، مساوی و مخفی انتخاب می شوند.

قوانین عمومی جمهوری در منطقه خود مختار لازم الاجراست. مصوبات شورای عالی کردستان نباید با قاض قوانین عمومی جمهوری باشد.

۳ - اداره کلیه امور منطقه خود مختار کردستان بجز اموری که ذیلا در صلاحیت دولت مرکزی شناخته می شود در صلاحیت ارکان های خودمختاری است.

تعیین عالی ترین ارکان ها برای اداره ایمن امور و نظارت بر فعالیت آنها بمعهدی شورای عالی کردستان است.

۴ - حفظ انتظامات داخلی منطقه خود مختار بمعهدی ارکان های خودمختاری است که نیروی متناست برای این امر را با مراعات ماده ۲ طرح حاضر سازمان خواهند داد.

۵ - امور مربوط به سیاست خارجی و روابط خارجی، امنیت سراسری جمهوری و دفاع ملی (شامل حراست

شورا

ماهنامه شورای ملی مقاومت

SHOWRA:

REVUE MENSUELLE DU CONSEIL NATIONAL DE LA RESISTANCE

NOV. 1964 - ADAN 1363

قیمت تکفروش:

ایران: ۱۰۰ ریال

اسپانیا: ۱۸۰ پزوتا، آلمان: ۴ مارک، انگلستان: یک لیره، ایالات

متحدہ آمریکا: یک دلار، ایتالیا: ۲۰۰۰ لیر، سوئد: ۱۰ کرون، سوئیس:

۴ فرانک سوئیس، یونان: ۱۰۰ دراخمس

در دیگر کشورها معادل یک دلار آمریکا

قیمت اشتراك:

سالانه معادل هشتاد فرانک فرانسه با اضافه هزینه پست زمینی ۲۵

فرانک

SHOWRA: B.P. 18

95430 AUVERS-SUR-OIS

FRANCE

نشانی:

همانند ساکنان سایر مناطق ایران بدون هر نوع تبعیض جنسی، قومی، نژادی و مذهبی از تمامی حقوق اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی برخوردار خواهند بود.

۹ - نظام قضائی جمهوری، واحداست و در منطقه خود مختار، دادگاهها طبق قوانین جمهوری و همچنین قوانین محبوت شورای عالی کردستان، به دعای رسیدگی خواهند نمود. نیروهای انتظامی کردستان خود مختار، همانند نیروهای انتظامی دیگر نقاط کشور ضابط دادگستری بوده و ملزم به اجرای احکام و دستورهای و تفرارهای محاکم و مقامات قضائی میباشند.

۱۰ - ارگانهای خود مختاری موظفند از مداخله در امور که در صلاحیت ویژه دولت مرکزی شناخته شده است خودداری نموده و دولت مرکزی را در اجرای وظایف خویش در منطقه یاری کنند، به همین نحو دولت مرکزی و ارگانهای اجرائی آن از مداخله در امور که در صلاحیت ویژه ارگانهای خود مختاری شناخته شده اند منتهی خواهند بود. ارگانهای خود مختاری را در انجام وظایف خود یاری رسانند.

۱۱ - دولت مرکزی در اجرای وظیفه خود مبنی بر تامین سریع پیشرفت و توسعه کلیه مناطق عقب افتاده کشور، موظف است که از درآمدهای عمومی سهم بیشتری را به رفع عقب ماندگی منطقه خود مختار کردستان نیز تخصیص دهد.

۱۲ - مردم منطقه خود مختار کردستان مانند سایر هموطنان خود در سایر ایران از طرق قانونی و بدون هیچگونه تبعیض در اداره امور کشور مشارکت خواهند نمود.

طرح حاضر در یک مقدمه و ۱۲ ماده در تاریخ ۱۷ آبان ۱۳۴۲ با اتفاق آراء در شورای ملی مقاومت تصویب رسید.

مسئول شورای ملی مقاومت

مسعود رجوی

امضاء

محل امضاء ها:

از مرزها، حفظ تمامیت ارضی و وحدت جمهوری (در صلاحیت دولت مرکزی است، ارتش در منطقه خود مختار کردستان نیز مانند دیگر نقاط ایران حق دخالت در امور انتظامی داخلی را ندارد.

۶ - امور مربوط به تجارت خارجی و گمرکات، تعیین نظام پولی و مالی کشور، انجام وظایف مربوط به بانک مرکزی، تنظیم بودجه عمومی و برنامه اقتصادی که اهمیت سراسری دارند و یا مستلزم سرمایه گذاریهای کلان هستند در صلاحیت دولت مرکزی است.

اداره های سایر امور اقتصادی منطقه خود مختار در صلاحیت ارگانهای خود مختاری است.

بهره برداری از منابع طبیعی و ثروت های عمومی کشور که اهمیت سراسری دارند در صلاحیت دولت مرکزی است که بتفصیل همه مردم ایران صورت میگیرد. در منطقه خود مختار کردستان ارگانهای خود مختاری، دولت مرکزی را در بهره برداری از این منابع و ثروت ها یاری خواهند نمود.

۷ - زبان کردی، زبان رسمی تدریس و مکاتباتی داخلی در منطقه خود مختار است و در همه مراحل تحصیلی، حق آموزش به زبان کردی برای ساکنان منطقه بر رسمیت شناخته میشود. زبان فارسی، در منطقه خود مختار نیز مانند دیگر مناطق ایران، زبان رسمی است و در مدارس همراه با زبان کردی آموزش داده میشود. مکاتبات ادارات منطقه خود مختار کردستان با مراکز و سایر مناطق ایران و نیز با ادارات وابسته به دولت مرکزی در منطقه خود مختار، به زبان فارسی صورت میگیرد. کلیه ساکنان غیر کرد در کردستان خود مختار در اشاعه فرهنگ خود آزادند و حق آموزش به زبان خود را دارند.

۸ - کلیه حقوق و آزادیهای مصرح در اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق های بین المللی مربوط به آن، نظیر آزادی عقیده و بیان، آزادی مطبوعات، آزادی تشکیل و فعالیت احزاب و سازمان های سیاسی، اتحادیه ها و شوراهای کارگری، دهقانی و صنفی، انجمن های دموکراتیک، آزادی انتخاب شغل و محل اقامت و آزادی مذهب در کردستان خود مختار همانند دیگر نقاط ایران تضمین میشود. کلیه ساکنان کردستان اعم از زن و مرد

www.xalvat.org
www.KetabFarsi.com

SHOWRA :

REVUE MENSUELLE DU CONSEIL NATIONAL DE LA RESISTANCE

N° 1 , NOV. 1984

PRIX 10 F